

بیانیه‌های جریانهای فدائی خلق تا ۱۹ بهمن ۵۷



بیانیه‌های

چریک‌های فدائی خلق

تا ۱۹ بهمن ۱۳۵۸

چریک‌های فدائی خلق ایران

به خاطره :

چریک فدائی خلق

رفیق شهید جواد صلاحي

تقديم ميشود

با ايمان به بيروزي راهمان
چريکهای فدائی خلق ايران

به یاد چریک فدائی خلق ، رفیق شهید جواد صلاحی

رفیق جواد یکی از قدیمی ترین اعضای سازمان -
چریکهای فدائی خلق ایران بود که از آغاز پاکیری سازمان
نقشی فعال در حیات و عملکردهای انقلابی آن داشته است .
رفیق جواد اولین کسی بود که مطرح ساخت : " بعثت شرایط
بفرنج مبارزه در ایران ، فضای ترور حاکم بر جامعه و اعمال
جنایتکارانه سازمان امنیت ، یک چریک فدائی نباید زنده
بدست دشمن بیافتد " . و خود نیز اولین کسی بود که بایس
تز عمل کرد . او نشان داد که برعکس اپورتونیستها ، هرگز
میان گفتار و کردار یک چریک فدائی تضادی وجود ندارد ،
چریک فدائی آنچه میگوید عمل میکند و آنچه عمل میکند
اعتقاد راسخ دارد . این درسی است که صلاحی ها و دیگر
شهادی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با خون خود تقدیم
جنبش خلق نمودند تا بدینسان تاء شیرات مخرب خیانتهای
حزب توده را از اذهان بزدا ییند .

رفیق جواد در شرایطی که سازمان ما میبایست از صفر
شروع میکرد و هیچگونه امکاناتی نداشت ، با ابتکار و
خلاقیت انقلابی خویش در زمینه های مختلف برای فعالیتهای
سازمان امکانات آفرید و بهرشد مبارزات سازمان تا عالی -
ترین شکل آن کمک های ارزنده ای نمود . از شرکت در مصادره
اولین بانک (بانک ونگ ، اواسط سال ۴۹) گرفته تا ساختن

اولین پلادک، جعلی اتومبیل و بسیاری کوششهای انقلابی دیگر، نقش متکرانه رفیق بنحو بارزی بچشم میخورد. چه خوب بود روشنفکرانی که امروز فریب ترهات اپورتونیستهای غاصب نام سازمان را خورده اند، لحظه‌ای به زندگی پراز کوشش و مبارزه رفقائی ازمره رفیق جواد صلاحی بیاندیشند تا بخاطر آورند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توسط چه کسانی پا گرفت و رشد کرد. اپورتونیستها امروز با سوء استفاده از عدم آگاهی توده‌های جوان نسبت به گذشته افتخار آفرین بنیانگذاران سازمان، میکوشند تا تجربیات گرانبهای انقلابی و مبارزات دوران ساز آنها به بوتله فراموشی بسیارند. زمانیکه مجبور میشوند از شهدای سازمان نام ببرند، آگاهانه از تحلیل نقش و مبارزه انقلابی آنها و تبلیغ دستاوردهای کوشش پیگیر و آشتی ناپذیرشان در پیکار با دشمنان طفره میروند.

آری، سازمان ما از همان ابتدا سازمانی نبود که با کمک کشورهای خارجی بوجود آمده باشد، و سازمانی نبود که به کمکهای "دیگران" وابسته باشد. او برکت پیگیری، از خود گذشتگی و فداکاری کمونیستهای پرشوری که تنها نیروی لایزال خلق و پرولتاریای ایران ایمان داشت. همه چیز را ساخت و همه امکانات را بوجود آورد و بدون تردید در این میان نقش ارزنده رفیق جواد صلاحی، بعنوان یکی از اولین رفقائی که در این حوزه با تمام وجودش گام نهاد، فراموش نشدنی است. رفیق در جریان پخش اعلامیه در پامنا (۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۰) پس از آنکه تا آخرین نفس با مزدوران رژیم وابسته شاه قهرمانانه نبرد کرد، بشهادت رسید. آری، رفیق جواد همواره داوطلب انجام وظایف انقلابی، از کوچک تا بزرگ بود و برای او نوع وظایف اهمیت

نداشت ، بلکه برای او بیشتر رابطه این وظیفه ، هرچند کوچک و جزئی ، با اهداف انقلابی سازمان مطرح بود . ممکن است بسیاری عنوان کنند که چگونه رفیقی در موقعیت رفیق جواد باید در رابطه با پخش اعلامیه بشهادت برسد . در جواب اینان باید گفت پس چه کسی در آن شرایط ترور و خفقان میبایست اعلامیه های سازمان را پخش میکرد ؟

به وضعیت کنونی و سیل عظیم هواداران نگاه نکنید ، باین انرژی عظیم توده ای که در مبارزه انقلابی آزاد شده است فکر نکنید ، باین نکته توجه کنید که در سال ۵۰ با امکانات ناچیز انقلابیون و ترس و وحشتی که ابزار سرکوب امپریالیستی درحامه گسترانده بود ، چه کسی باید نیازمندیهای مبارزه ، از کوچک تا بزرگ ، پاسخ میگفت . و اگر رفقای ما خود را کاملاً در خدمت اهداف مبارزه قسرار نمیدادند ، آیا امروز میتوانستیم از این حیثیت و اعتباری که جریک فدائی خلق در میان توده و پرولتاریای ایران دارد ، برخوردار باشیم ؟ بدون تردید جواب منفی است .

آری ، اپورتونیستها که کوشش میکنند با نهای مختلف بی عملی خود را توجیه کنند ، امروز در خلوت اطاقهای گرمشان و دریای انبوه کتابهای کلاسیک ، که بیشتر برای تزئین اطاق کارشان است ، برای سالهای خونین سلطه سازمان امنیت ، راه و شیوه عمل نشان میدهند ، ولی کیست که بداند این اپورتونیستها در آنزمان ها یا در کشورهای "برادر" به ذهن کجی در برابر جنبش خلق مشغول بودند و یا در ایران نظاره گر وقایع . و زندگی پربار رفیق جواد دقیقا " پاسخی

انقلابی به همه مسائل بالاست .

در عین حال باید صریحا " به اپورتونیستها گفت که البته بخش اعلامیه‌های از قبیل " آرزوی سلامتی " هم در زمان شاه و هم در دوران جانشینانش کار چندان مشکلی نبوده و نیست . بحث ما بر سر اعلام مواضع و فعالیت‌های است که شیوه نبرد انقلابی را در مقابل حاکمیت برای توده‌ها توضیح میدهند .

ما از زندگی و مبارزه رفیق حواد درس گرفته ، یادش را گرامی میداریم و راهش را ادامه میدهم .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریک‌های فدائی خلق ایران

شرکت در مجلس "خبرگان" فریب توده‌هاست

چرا رفرا ندوم قبل از تشکیل مجلس مؤسسان صورت پذیرفت؟ چرا مجلس مؤسسان به مجلس "خبرگان" تبدیل شد؟ چرا حاکمیت کنونی از همان ابتدای بروی کار آمدن، تمام وعده‌های دمکراتیک خود را فراموش کرد؟ چرا اینچنین پرستاب همه توان خود را برای نابودی آزادیهای فردی و اجتماعی بکار میکیرد؟ همه اینها فقط یک دلیل دارد. دلیلی که تاریخ بارهای بار آنرا ثابت کرده است. ترس از آگاهی ویران کننده توده‌ها، ترس از عمل فعال توده‌ها. بسیاری از رهبران سیاسی بعلت ماهیت طبقاتی و علقه‌هایشان به تبع آن شیوه تفکرشان خواهان آن نیستند که توده‌ها به حقوق حقه خود آگاهی حاصل کنند، تا مبادا دربی آن به‌بشوان‌نا‌رزی، طیم تاریخی خویش، آنچنان روابطی ایجا دنمایند که قدرت سردمداران حاکم را تا حد تلاشی تهدید کنند.

از زمان بروی کار آمدن دولت هوقت تاکنون، همه میبینند که حاکمان زمان با دشمنان خلق نرهمخو و با درستان خلق سرسخت و تند خویند. در حالیکه به سرمایه‌داران چپاولگر که عمری خون مردم را مکیده‌اند تا مین مالی وجانی میدهند، کارگران ما، این سنون انقلاب را به گلوله میبندند، قشودالها و مرتجعین رادرکتف حمایت خود میکیرند اما مردم بیگناه را کشتار مام میکنند و آنها را جیرا (وادار میکنند) وا میدارند تا خانه و کاشانه خود را رها کنند و در بیابان سرگردان شوند. برای خائنین به‌مبهن و ضد انقلابیون طلب عفو و معفرت میکنند، ولی فرزندان راستین خلق را به زندان میاندازند و به زیر شکنجه میگیرند. چه کسی میتواند این کارنامه سیاه را توجیه کند؟ وقتی حاکمین اینچنین در بی محدود کردن فعالیت انقلابی توده‌ها هستند طبیعی است که یکی از وعده‌های فریب‌دهنده خود، یعنی تشکیل مجلس مؤسسان را برای مدت‌ها به حالت تعلیق درآورد و سرانجام از تشکیل آن سرباز زده و آن را به مجلس خبرگان تبدیل کند. مجلس خبرگان یکی دیگر از

جلوه‌های زورگویی، نفی آزادی مردمی، انکار حقوق روشن نیروهای انقلابی، ضد ارتجاعی، و ضد امپریالیستی، انکار اصل اتکاء به توده‌ها و وسیله‌ای برای فریب توده‌هاست. مجلس هؤ سسان "هیتوانست" به دادگاه انقلاب تبدیل گردید و بر اساس کارنامه موجود، کیفر خواستی بس سنگین از جانب زحمتکشان برای حاکمان روزتدوین شود، و در آن مدافعین و قضات یعنی قدرت حاکمه کنونی و مردم به روپارویی یکدیگر برخیزند. اما این، با منافع آنها ناسازگار است. ولی مجلس "خبرگان" مجلس تقدیمی اعمال سیاه آنهاست اعمالی که هم‌اکنون جریان دارد. آنها محتاج آنند تا به تمام این اعمال صورت قانونی دهند، آنها می‌خواهند سلطهٔ خود را نهادی کنند و بار دیگر هرگونه آزادی فردی و اجتماعی را تحت لوایی که انتخاب کرده‌اند سرکوب سازند. مجلس "خبرگان" می‌خواهد تا با استفاده از اعتمادبخشی از توده‌ها چماقی بر علیه همه توده‌ها بسازد. و در عین حال چنین وانمود شود که همه این اعمال بر اساس تصمیم نمایندگان آگاه ملت است. این اقدامات را با چه نامی می‌توان مشخص کرد؟ آیا جز فریب توده‌ها، جز توطئه بر علیه مردم و آزادی‌های دموکراتیک، محتوای دیگری دارد؟

شرکت در مجلس "خبرگان" جدائی از توده‌هاست. باید دید مبارزه واقعی کجا جریان دارد، گره‌گام‌های عملی آن کدامند و هاتجا شرکت فعال نمود. و در باز کردن گره‌گام‌ها کوشش کرد. آیا مجلس "خبرگان" مهمترین مسئله در مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی مردم جامعه ماست؟ آیا توده‌ها بدان چشم امید بسته‌اند؟ آیا حقیقتاً مردم ما آنرا مجلسی حقیقی و واقعی میدانند؟ گاهی به دورست کاندیدهاها بیاندازید در حالیکه یکی از اصلی‌ترین مسائل جنبش ما مسئله خلق‌های ماست، در حالیکه هرروز خیر از کشتار خلق کرد، عرب... می‌رود، آیا نمایندگان واقعی آنها حضور دارند؟ ببینید آیا در میان این نام‌ها نمایندگان حقیقی کارگران و دهقانان، بطور کلی زحمتکشان را پیدا میکنند؟ بطور مشخص زندگی عملی مردم را بررسی کنید و ببینید آیا آنها شور و شوقی واقعی و درخور برای این امر سرروز میدهند؟ نه. مردم ما به سابقه تجربه گذشته از همان زمان که فهمیدند باید به کاندیدهای انتصابی رأی دهند، و از انتخاب نمایندگان واقعی خویش محرومند، این مجلس را چندان جدی نگرفتند.

شرکت در مجلس "خبرگان" فریب توده‌هاست، زیرا عرصه حاد مبارزه مجلس "خبرگان" نیست. در حالیکه مبارزه در سنگر هرکارخانه، درمیان خاղهای ستم‌دیده، شورای دهقانان و... بطور عملی جریان دارد، و وظیفه پیشاهنگ ارتقاء این مبارزات و پیشبرد هرچه بیشتر آنست و خود مردم شور و شوق چندانی نسبت به مجلس "خبرگان" نشان ندیدهند، در حالیکه تمام نتایج این مجلس از هم اکنون روشن است و توده‌ها خود این نتایج را پیش‌بینی میکنند، آیا این ادعا که مهمترین مسئله مجلس "خبرگان" است، دلخوش ساختن توده‌ها به چیزی میان نهی نیست؟ آیا شرط نفوذ این ایده در میان توده‌ها باعث اتلاف انرژی انقلابی نمیگردد؟.

اپورتونیسیم حاکم بر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" با ترتیب دادن یک میتینگ به طرز زیرکانه شرکت خود را در مجلس "خبرگان" تسویه نمود و بدین ترتیب نمود دیگری از ماهیت خود را به نمایش گذاشت.

آنها سخنان خود را با افشاکری و جمله به دولت آغاز نمودند ولی در آخر، شرکت در مجلس "خبرگان" را نتیجه گرفتند. در حالیکه مسئله اصلی میتینگ مزبور تشریح دلایل اساسی شرکت در مجلس "خبرگان" بود، سخنرانان مزبور در پیرامون آن مکت چندانی نکردند، و بدین وسیله مسئله اصلی را تحت الشعاع مسائل دیگر قرار دادند این اپورتونیستها گویا فراموش کردند که در فرماندم شرکت نگردانند. به همین جهت به دهندشان خطور نکرد که پیوند موضع کنونی خود را با تحریم فرماندم، برای هواداران خود تشریح نمایند. این مسئله جائزاهیت بسیار است زیرا هر سازمان به شرط انقلابی بودن وظیفه دارد تا همواره علت تغییر مواضع خود را برای توده‌ها تشریح نماید. چرا که آن نظرات و آن مواضع برودهن و عمل افراد بسیاری اثر گذاشته و مضمون فعالیت آنها را تعیین نموده بود. اکنون لازم است که به شرط غلط بودن آن موضع و دستیابی به نتایج "صحیحتر" آنرا در

**هرچه مستحکمتر باد صفوف
چریکهای فدائی خلق**

معرض افکار آنها نیز قرار دهد. اما اپورتونیسیم حاکم بر سازمان مطلقاً " راجع به این مسئله سکوت کرده است .

در باره دلایل شرکت در مجلس "خبرگان" ، که خود آنها نیز آنرا غیر دموکراتیک میخوانند ، سخنگوی سازمان در مصاحبه مطبوعاتی چنین گفته است . " اساس کار ما در انتخابات مجلس خبرگان بر این اصل است که ما میخواهیم ، در کنار تودههایی که در انتخابات شرکت میکنند شرکت بکنیم و پیشاپیش آنها آن شرایطی را که مانع شرکت آزاد در این مجلس است ، به آنها نشان دهیم " (آیندگان دوشنبه ۱ مرداد) اما باید پرسید دلیل اینکه اینرا فقط و حتماً " از طریق شرکت در مجلس "خبرگان" میتوان انجام داد چیست؟ بعد ادامه میدهد و نشان میدهیم که چطور شرایط دموکراتیکرا به نفع گروههای انحصار طلب از بین میبرند " (همانجا) .

باز هم باید پرسید ، چرا فقط این امر را از طریق شرکت در مجلس "خبرگان" میتوان انجام داد؟ سرتاسر سخنان او را بخوانید . همواره ادعا کرده است که "میخواهیم نشان بدهیم" ولی حتی یک دلیل در اثبات این "نشان دادن" فقط از طریق شرکت جستن در مجلس "خبرگان" امکانپذیر است ، ویا اینکه این شرکت جستن یکی از وسائل بسیار مهم برای این "نشان" دادن است ، ارائه نکرده است . سازمان با امکانات وسیعی که داشت ، از خیالی وقت پیش مینواست یک افشاءگری همهجانبه سیاسی را در این مورد پیش ببرد اما مروری کوتاه بر کارنامه آنها نشان میدهد در این امر اقدام جدی و پیگیری انجام نداده اند . گویا میتوان نتیجهگیری نمود که تنها لغافه تمایل عملی برای شرکت در مجلس "خبرگان" است .

اینان با دستاویزهای ساده با اشاره به الگوهایی که برای دهن برخی از هواداران قابل توجیه است ، با تکیه بر فقدان تجربه و آگاهی عمیق مبارزاتی ، مردم و هواداران خود را میفریبند . آنها میگویند ما میدانیم اگر به مجلس خبرگان برویم ، نمیتوانیم تا نیری بگذاریم ، حتی ممکنست انتخاب نشویم ، اما برای آنکه حرکت خود را با حرکت تودهها "تنظیم" کنیم شرکت در مجلس خبرگان را

مرگ بر اپورتونیسیم

می‌پذیریم. این برخوردی بعایت اپورتونیستی است. آنها از ترس شکست بی‌دستی میکنند تا فردا در هر حالت بتوانند بگویند "ما خودمان هم میدانستیم". دوم اینکه کلمه "تنظیم" مفهوم مبهمی دارد. آیا توده‌ها سازمان را تحت فشار قرار داده‌اند تا در مجلس "خبرگان" شرکت حوید؟ یا اینکه صرفاً بدلیل اینکه توده‌ها در "انتخابات" مجلس شرکت میکنند، سازمان هم در آن شرکت مینماید؟

تا آنجا که ما میدانیم حالت اول وجود ندارد. در مورد حالت دوم حتی به‌شرط درست بودن، هم‌نوائی با توده‌ها بر شرکت در انتخابات محدود میشود، نه نماینده دادن در آن، زیرا که توده‌ها مجبورند به‌کسانی‌راء‌ی‌دهنده‌ک‌ه‌از "بالا" انتخاب شده‌اند. اگر توده‌ها به‌مجلسی اینچنینی دلخوش میکردند و میتوانستند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند، و آنها را به مجلس بفرستند، آ‌وقت این دلیل میتوانست درست باشد. زیرا لازم بود تا برای هدایت آنها در افشاء سیاست‌بازان و به‌خاطر راهنمایی آنها در تصمیم‌گیری‌های نهائی، پیشاهنگان آنها نیز در مجلس "خبرگان" حضور داشته باشند. اما هیچیک از این شرایط وجود ندارد.

ما شدیداً این اقدام دنباله‌روانه سازمان را محکوم میکنیم و آنرا تشریک مساعی در توطئه‌های ارتجاعی و کمک برای فریب توده‌ها میدانیم و اعتقاد داریم که شرکت سازمان در مجلس "خبرگان" نشان دیگری‌از‌بی‌پرنسیبی این اپورتونیسم است. همان خصلتی که جزو خصوصیات مام اپورتونیستها است.

چریک‌های فدائی خلق ، یورش به مطبوعات را محکوم میکنند

مردم مبارز ایران !

هر روز شاهد یورش جدیدی از طرف هیئت حاکمه به مردم هستیم . هر روز خبر جدیدی از آزادی‌کشی‌های آنها تیترو روزنامه‌ها میشود . یک روز خبر از کشتار مردم بنده میرسد و روز بعد کارگران خرم‌دره به‌گل‌وله بسته میشوند . هنوز مرکب این خبر خشک نشده خبر از کوچ مردم مریوان می‌آید و روز بعد چریک فدایی‌را در مازندران غرقه به خون میکنند . هیئت حاکمه همه‌جا خیلی سریع چهره واقعی خویش را عریان می‌سازد ، و امروز (سه‌شنبه ۱۶ مرداد) در هجوم جدیدش به مطبوعات مرفقی ، به‌دلایل واهی آیندگان را توقیف و ۱۳ نفر از کارکنانش را دستگیر کرده و از انتشار مطبوعات مرفقی دیگر جلوگیری میکنند . مگر از این مطبوعات گناهی سر زده است ؟ اصولاً مسئله را باید در خصوصیت و نقش مطبوعات مرفقی از یکطرف ، و ماهیت دولت کنونی از طرف دیگر دید .

وسائل ارتباط جمعی میتوانند وسائلی باشند که مردم از طریق آنها در جریان مسائل روزمره کشور خویش قرار گرفته و به‌پشتوانه این آگاهی ، حرکت‌های خویش را جهت دهند . نقش این وسائل در روشن و آگاه کردن مردم قابل تردید نیست و تجربه جنیش اخیر صحت این امر را ثابت میکند . ولی دولت کنونی به علت وابستگی آشکارش به سرمایه‌داران وابسته و در نتیجه مغایرت منافعش با منافع مردم که در ۷ ماه گذشته دقیقاً " ایبرآشکار ساخته ، به‌هیچ وجه نمیتواند تحمل کند که مطبوعات و رادیو تلویزیون حقایق را بازگو نموده و سدی در راه تحقیق و فریب نوده بوسیله دولت کنونی گردند .

بنابراین مسئله روشن است . دولت با تمام قوا کوشش دارد از آگاه شدن مردم جلوگیری کند و در نتیجه اولین اقدام آن ، اعمال سانسور بر وسائل ارتباط جمعی و پیش بردن آنها در جهت منافع و افکار ارتجاعیش میباشد .

دیدیم که چگونه پس از شکست قیام دلیرانه توده‌ها در ۲۲-۲۱ بهمن خیلی زود رادیو و تلویزیون بوسیله طواری از دروغ و فریب تسخیر شد و سپس روزنامه کیهان بوسیله کودتای انجمنی از میدان بدر رفت و آیندگان پس از جنگ و گریزهای فراوان بالاخره اشغال شد. ولی یورش به آبنندگان و دیگر روزنامه‌ها جز نقطه‌ای از خطی که با هجوم به رادیو و تلویزیون آغاز گشت و تا نابودی حاکمیت موجود ادامه خواهد یافت، نیست.

حمله به مطبوعات مترقی، سرآغاز یورش‌های جدید به همه آزادیهای نیم-بندی است که با خون خلق بدست آمده است. این حمله مقدمه تهاجم وسیع ارتجاع به نیروهای خلقی میباشد و ما منطقی^۱ در آینده باز هم شاهد یورش‌های جدید، قتل‌عام‌های تازه و آزادی‌کشی‌های دیگری خواهیم بود، زیرا دولت کنونی به دلیل وابستگی اش به امپریالیسم هرگز نمیتواند دموکراتیک باشد و هرگز قادر نیست کوچکترین خواسته‌های توده‌ها را که بخاطر تحقق آنها تا پای جان‌شان مبارزه کردند، برآورده سازد. درست به همین خاطر است که تمام سعی دولت در ایجاد اختناق مجدد و حاکم کردن فضای ارباب و خفقان بمبهن ماست. این تنبها خلق قهرمان است که میتواند با مبارزه بی‌گیر خود سنتهای دموکراتیک را تضمین کند.

دولت برای توجیه حمله ضد انقلابی به مطبوعات مترقی بدلائل واهی متوسل شده است. آنها گویا کشف جدیدی کرده‌اند که رژیم مدفور پهلوی همه نهادهای جامعه و از جمله مطبوعات را تنها در خدمت خود میخواست و با ایجاد محیط سرکوب و خفقان تمامی آنها را وابسته بخود کرده بود. این کشف جدیدی نیست چیزی که آنها به عمد به فراموشی میسارند خیزش یکپارچه کارکنان و کارگران مترقی همین مطبوعات بر علیه رژیم شاه است. به عمد فراموش میکنند که همین مطبوعات، چه نقش عظیمی در پخش اخبار فجایع رژیم و بالا بردن آگاهی مردم داشتند. آنها میخواهند خاطره اعتصابات یکپارچه مطبوعات مترقی را در دوره شریف امامی از اذهان خلق بدور کنند و اشغال ۶۲ روزه مطبوعات مترقی و مقاومت دلیرانه آنها را در مقابل دولت از هاری از یاد ببرند، ولی مردم ما فراموش نکردند، هنگامیکه بعد از پیروزی مطبوعات، آن استقبال پر شکوه را از مطبوعات به عمل آوردند، چگونه گردانندگان دولت کنونی بخاطر فریب اذهان مردم و

بخاطر جا زدن خود در صف خلق با سیدهای گل و تلگراف‌های آنچنانی به استقبال مطبوعات پیروز شتافتند. آیا همین آقایان نمیدانستند که امتیازداران و صاحبان مطبوعات کشور به این یا آن کشور و یا به دم و دستگاه خود رژیم وابسته هستند؟ تنها دلیل اعمال متناقض گردانندگان دولت بهنگام خیزش توده‌ها و در حال حاضر در رابطه با مطبوعات، آن است که برای تاءمین منافع ضد خلقی خویش از هر وسیله‌ای که بتوانند بهره میبرند. یک روز از پیروزی مطبوعات بر علیه دیسو سانسور و اختناق و روز دیگر هنگامیکه به مراد دل رسیدند از برقراری سانسور و اختناق.

آنها امروز به مطبوعات مترقی که همچنان نقش آگاه‌گرانه خویش را دنبال میکنند یورش میبرند و آن مطبوعات را مخالف انقلاب قلمداد مینمایند تا بدین وسیله مخالفت و ضدیت خود را با انقلاب توده‌ها مخفی سازند. در شرایطی که رسوایی انتخابات مجلس "خبرگان" هرروز بیشتر آشکار میشود و کار به جایی رسیده که دولتیان نیز به اعتراض برخاسته‌اند و هر روز خیر از تغلب جدیدی در انتخابات کذائی مجلس فرمایشی "خبرگان" می‌آید، اینان نیز به مقابله برخاسته‌اند و چه خوب میدانند که انتخابات رستاخیزی را فقط با مطبوعات رستاخیزی میتوان توجیه کرد.

این مغایر با منافع ارتجاع است که مطبوعات، مردم را از ماهیت ارتجاعی پیش‌نویس قانون اساسی آکا گردانند و به مردم بگویند آنها فقط قصد دارند تمام اعمال کتیف و ددمشانه شاه را این بار با عنوان رئیس جمهور مرتکب شوند و تنها منتظر جنبه قانونی بخشیدن به آن اعمال هستند.

در شرایطی که به‌گلوله بستن تحصن‌های کارگری و سرکوب‌های آریامه‌ری خلق از نو شروع شده است، در شرایطی که هیئت حاکمه خود را برای قتل عام دیگری در کردستان آماده میکند، پس مطبوعات آزاد نباید نابود گردند تا مردم

**هرچه مستحکمتر باد صفوف
نیروهای ضد امپریالیست**

در جریان فجایع دولت کنونی قرار نگیرند . این است منطق دولت فعلی .
 چریکهای فدایی خلق به خلق قهرمان ایران و نیروهای مترقی هشدار میدهند
 که رژیم کنونی بنا به ماهیت ضد مردمیش ، هرگز کهترین محیط دمکراتیک را تحمل
 نخواهد کرد . تاءمین منافع این دولت در سرکوب هرچه بیشتر خلق است و اگر
 تا امروز تزلزلی در این رابطه می بینیم تنها به دلیل ترس از آگاهی و قدرت
 توده‌هاست وگرنه رژیم در یورش همه‌حانیه بر مردم لحظه‌ای تردید ندارد . ما
 وظیفه همه نیروهای مترقی میدانیم که یورش دولت را به مطبوعات مترقی به‌عنوان
 هشدار ارتجاع همچنان که هست جدی تلقی نموده و در جهت آماده‌سازی خویش
 حرکت نمایند ، چرا که یورش نهایی اجتناب ناپذیر است .

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۵/۱۸

شماره ۲:

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

خطاب به تمام آزادخواهان ضد امپریالیست

تهاجم به مطبوعات آزاد که از دیر زمان نیست آغاز شده، در روز سه شنبه ۱۶ مرداد شکل علنی و "قانونی" بخود گرفت. این تهاجم باردیگر ماهیت دیکتاتوری حاکمیت کنونی را برملا ساخت و علاوه بر آن، توهم کسانی را که گمان میبردند حمله به مطبوعات که تا این زمان از طریق تبلیغات، ضرب و جرح خبرنگاران و عکاسان و فروشندگان نشریات، تهدید به قتل و آتش سوزی و صورت می پذیرفت، چیزی است که دور از چشم حاکمیت کنونی انجام میگیرد و گناه دولت تنها در آنست که به این مسائل بی توجه می باشد، یکسره و با قاطعیت درهم بیاشید.

حکام کنونی بلافاصله پس از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، کوشش نمودند تا با توسل جستن به تمام وسائل ممکن، شور و غلیان توده ها را فرو نشانند، و دست آورد مبارزاتشان را از آنها باز ستانند و با سعی فراوان در صدد آن بودند تا بهر طریق، زمینه رشد اندیشه های انقلابی و بیداری را درهم کوبند.

خلق ما میدانند حمله به مطبوعات آزاد که با طرحی حسابگرانه به اجرا درآمده است، تنها مقدمه مرحله جدیدی از توطئه چینی های ارتجاع بر علیه منافع تمامی اقشار و طبقات خلق ما است. منافعی که با منافع امپریالیسم و سرسپردگانش یکسره متفاوت است.

این حمله خاطرات گذشته را بار دیگر در ذهن توده های ما زنده کرده است و آنها میدانند که در صورت پیروزی دشمنان خلق، تمام سازمانهای انقلابی وضد امپریالیست سرکوب خواهند شد. اما مردم ما که مبارزه بزرگی را تجربه کرده اند، که چکمه پوشان از هاری را بمسلم واداشته اند، که رنده های بختیار را آزموده اند

هر چه مستحکمتر باد صفوف نیروهای ضد امپریالیست

هرگز بر امپریالیسم و ارتجاع

هرگز در برابر این توطئه‌ها که برای او تکرار و احیای زندگی گذشته است، خاموش نخواهند ماند.

این بر عهده نیروهای ضد امپریالیست و تمام گروه‌ها و سازمانهای مترقی است که برای حفظ و پاسداری دست‌آورد مبارزات اخیر، یکصدا و همدل، بر علیه این توطئه‌های بزرگ، بپا خیزند و دراینراه از تمام وسائل ممکن همچون افشاگری، برگزاری میتینگ، راهپیمایی، اعتصاب و . . . بهره گیرند و ایمان داشته‌باشند که توده‌های ما خیالی سریع با تمامی قوای خود، آماده مبارزه بر علیه ارتجاع خواهند شد و انقلاب را به پیش خواهند راند و از کوششهایی که در این زمینه توسط سازمانهای پیشرو و مترقی انجام میپذیرد حمایت بیدریغ خواهند کرد.

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۵/۱۹

شماره: ۳

پیروز باد مبارزات حق طلبانه
خلق بر علیه ضد خلق

ملت هشیار باشید، دار و دسته شعبان بی هج بار دیگر بر راه افتاده است!

یکبار دیگر آمریکا و اسرائیل سگهای خود را بطرف خلق ما کیش داده اند . این اوباش اجیر شده که ما میدانیم چه کسانی به وکالت آمریکا آنان را احیر کرده و بحان ملت انداخته اند ، می خواهند باز با استفاده از شگرد قدیمی خود یعنی ایجاد ناامنی مردم ما را وحشت زده کنند و بترسانند . اینان از ابتدای حمله اخیر شروع بسازماندهی خود کرده و برای شکاف انداختن در صفوف ملت بتظاهرات و اجتماعات کارگران ، دهقانان و بعضی گروهها ، حمله میکنند تا امپریالیسم و نوکران سرسپرده اش بتوانند با تبلیغات وسیع اینگونه وانمود کنند که در ایران دودستگی وجود داشته و بدین ترتیب برادرکشی بر راه بیاندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند .

این اوباش و اراذل تا قبل از انقلاب ، تشکیل گروههای چماق بدست را داده و با شعار منحوس " جاوید شاه " مردم حمله میکردند ، اینبار با زرنگی چهره خود را با نقاب " اسلامخواهی " پوشانده و به توطئه علیه خلق ما مشغولند .

دار و دسته شعبان بی مخرها که طعم کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ بدهنشان مزه کرده است ، سه روز است که شهر تهران را به آشوب کشیده و با اسلحه گرم و سرد سنگ ، چوب ، چماق ، زنجیر ، پنجه بوکس و چاقو و کلت و مسلسل بمراکز تجمع گروهها و سازمانهای مترقی و ضد امپریالیست بیورش برده و تنها در تظاهرات ۲۱ مرداد بیش از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر را محروح کردند . اینان با بمبارانترین الفاظ به زنان و کودکان حمله میکردند و آنها را محروح میکردند و تمامی اینکارها برای آنها با شوخی و تفریح همراه است و مصروب کردن انسانها را وسیلهای برای سرگرمی خود قرار داده اند . این یاج خورها که تا دیروز با حمایت دار و دسته شاه حائن کوچهها را قرق میکردند ، امروز میخواهند تا شهر را قرق کنند و جالب اینجاست که همه جنایتچای خود را رنگی " اسلامی " میزنند و جالبتر از آن اینکه

ننگ و نفرت بر عوام فریبان

"مسلمان نمایان" از آنها حمایت کرده و برایشان "نطق" میکنند و به آنها راه آتش سوزی و ضرب و جرح را میآموزند.

اما این اوباش رذل کور خوانده اند، ۲۸ مرداد قابل تکرار نیست. اگر در ۲۸ مرداد عده‌ای رجاله توانستند قیام ملی مردم ما را سرکوب کنند اینبار آنچنان توی سرشان خواهد خورد که ندانند به کدام زساله دانی پیرتاب شده اند. اما متخصصان دوره دیده در لیدان تیز که عمری با فالانژیست‌ها همکاری کرده و اکنون خواب تبدیل میهن ما به لیبان دوم را می بینند و رهبری این گروه را بعد گرفته اند این آرزو را بگور خواهند برد، مردم ما سالهای درازی است با حیل‌های امریکا و نوکران آن آشنائی دارند.

این اراذل باید بدانند که چوب خطشان پر شده است و خوب هم پر شده است. جنایات اینان هیچگاه از یاد نرفته و نخواهد رفت. حمله به تظاهرات ضد امریکایی در تهران، کشتن کودک سه ساله شوشتری، ترور ناصر توفیق‌یان در اصفهان، کشتار کارگران کارخانه مینو در خرم دره، ترور و ندا دایمانی چریک فدایی خلق در شیرگاه مازندران، آتش زدن کتابخانه‌ها و روزنامه‌فروشیها، آتش زدن دفتر هوا-داران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ارومیه (رضائیه سابق) و ضرب و جرح و دستگیری عده‌ای از هواداران، بهرگبار بستن ستاد چریکهای فدائی خلق در لاهیجان و زخمی شدن سه چریک فدائی، حمله به ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق در تهران، حمله و محاصره نظامی ستاد مجاهدین خلق در تهران و شهرستانها و بالاخره حنایاتیکه در این سه روز انجام داده اند و صدها نمونه دیگر. پرونده اینان همچون چهره‌شان سیاه و کریه است و بی‌همین خاطر است که بسیاری از اینان جنایات خود را با روی پوشیده انجام میدهند و از دوربین عکاسی همچون جن از بسم الله میترسند و هرکجا دوربینی دیدند آنرا خرد کردند تا چهره‌شان بر خلق آشکار نگردد.

آری پرونده این اراذل سیاه است و مردم ما هیچیک از جنایات اینان را از

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

یاد تمییرند و بی تمامی نخواهند گذاشت، تمامی اقشار و طبقات خلق با حفظ هوشیاری خود کوشش خواهند نمود تا با تمامی امکانات توطئه دشمنان را که ادامه نیز خواهد یافت خنثی نمایند.

ما از تمامی مسلمانان انقلابی انتظار داریم تا بحکم وظیفه مبارزاتی، صفوف خود را آشکارا از این اوباش و حامیان آنها که بنام "اسلام" بهر جنابیتی دست میزنند، جدا نگاهدارند و بهافشگری این ضد انقلابیها بپردازند تا خلق تکلیف خود را با آنان روشن سازد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۵/۲۳

شماره: ۴

مستحکم باد صفوف
ضد امپریالیستی مردم میهنمان

روحانیون مبارز ایران!

امپریالیسم که ۲ سال است زیر کوبنده‌ترین ضربات انقلابی خلق‌های ما قرار گرفته است، پس از آنکه سرانجام در بهمن ماه ۵۷ ناگزیر شد، یکی از محبوبترین سگ‌های زنجیری خود یعنی شاه را قربانی کند، به شیوه‌های جدید سرکوب انقلاب خلق ما پرداخت. آنها که نقش اتحاد بخش‌تفسیر مترقی از ایدئولوژی اسلامی و روحانیون مبارز و ضد امپریالیست را در بسیج خلق دیدند، اینبار برای هجوم جدید خویش نقاب اسلام‌خواهی و لباس روحانی را انتخاب کرده‌اند.

هر مسلمان آگاهی که ارادل چماق بدست را می‌بیند که اینجا و آنجا به بیترمانه‌ترین نحو بجان مردم می‌افیند و در عین حال فریاد می‌زند "اسلام پیروز است" لرزه بر اندامش می‌افتد. زیرا این حامیان دروغین اسلام و مزدوران واقعی امپریالیسم، همان چماق بدستان شاهنشاهی هستند و همان وظیفه‌های را انجام می‌دهند که در زمان شاه انجام می‌دادند. سرکوب انقلاب خلق بی‌مع امپریالیسم.

ما از روحانیون مبارز و ضد امپریالیست که نقش آنها در اعتلا بخشیدن به جنبش خلق ما انکارناپذیر است، می‌خواهیم که در این روزها که امپریالیسم مسیر جدیدی از یورش به خلق را آغاز کرده، با افشا کردن ماهیت ضد خلقی این سینه‌چاکل دروغین اسلام، وظیفه تاریخی و مبارزاتی خود را انجام دهند و در این شرایط حساس صف خود را از صف روحانیون وابسته به امپریالیسم که فعالانسه نقش آتش‌پیار معرکه را بازی می‌کنند، جدا نمایند و نگذارند امپریالیسم در این نقشه شوم موفق شود و خلق را در مقابل روحانیون مترقی قرار دهد.

ما به همه نیروهای انقلابی هشدار می‌دهیم که امپریالیسم در صدد است با حمایت ظاهری و قشری از اسلام، روحانیون مبارز و ضد امپریالیست را در نظر خلق بی‌اعتماد کند و آنها را آماج حملات خلق قرار دهد و پس از آنکه مبارزه خلق را

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش

مرگ بر نفاق افکنان

بماین مسیر انحرافی افکند، احیانا " خود باز با چهره‌های ظاهرا " لیبرال و آزاد- اندیش ظاهر شود و از آبی که گل‌لود کرده ماهی بگیرد. بخصوص هشدار ما به روحانیون مبارز است که باید از دامن زدن به احساسات ضد کمونیستی جلوگیری نمایند و ما کمونیستها خود موظفیم جلوی احساسات ضد مذهبی صرف را سد نموده و اجازه ندهیم این گرایش آنارشیستی در صف ما رخنه کند. این فقط آنارشیستها هستند که با مذهب بیرون از چارچوب مبارزات طبقاتی مقابله میکنند. تفسیر مترفعی از ایدئولوژی اسلامی هنوز هم میتواند در تحکیم صفوف خلق در مقابل امپریالیسم نقش ویژه‌ای را ایفا کند و امپریالیسم درست بهمین دلیل و برای بدنام کردن همین اسلام است که اخلاف شعبان بی‌مخها را در خیابان‌ها براه میاندازند تا فریاد " اسلام بی‌روز است " سر دهند. باید این توطئه امپریالیستی را شناخت و تمام حامیان و مجریان آنرا در هر مقام، دسته و یا گروهی هستند، افشا کرد.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۵/۲۳

شماره: ۵

مستحکم باد صفوف خلقهای مبارز ایران

با یورش سازمان یافته ارتجاع مبارزه کنیم!

خلق قهرمان میهن ما پس از چند ماه مبارزه پیگیر و دلیرانه بالاخره با قیام خونین خود در ۲۱ و ۲۲ بهمن بساط منقور شاهنشاهی پهلوی را درهم پیچید و بهزباله‌دان تاریخ سپرد، ولی این قیام دلاورانه بعلت سازش رهبران نتوانست بقطع نفوذ امپریالیزم و بورژوازی وابسته بیانجامد.

امپریالیزم پس از آزمودن تمام شگردهای خود، از نیرنگ و توطئه گرفته تا اعمال حکومت نظامی و کشتار جمعی، باین نتیجه رسید که دیگر نمیتواند به شیوه سابق جلوگیری مبارزات خلق گردد. پس اینبار با استفاده از تجربه دهانی ارتجاع در زمینه سرکوب خلقها جهت ایجاد "امنیت" که لازمه غارت و استثمار حتمتکشان است، به نیرنگ جدیدی دست زد.

مبارزات قهرآمیز توده‌ها با امپریالیسم نشان داد که دیگر بشیوه محمد رضا شاهی، یعنی سرکوب شدید و گسترده نیز نمیتواند از تعمیق و توسعه مبارزات مردم جلوگیری کند، چرا که این شیوه، اگر در دوره‌های کارآئی داشت، اکنون دیگر با توجه به رشد مبارزات خلق که در روند خود به رهائی نیروی انقلابی توده‌ها انجامیده، لزوماً "به ضد خود، یعنی به تهیج و تحریک هرچه بیشتر مردم و تعمیق نهادهای انقلابی در میان جنبش تبدیل میشود. از اینرو با نیروهائی که موقتاً "مورد اعتماد مردم بودند، از در سازش درآمد و امکانات لازم را برای شرکت آنها در حاکمیت فراهم آورد تا بدین ترتیب بتواند در فرصتی مناسب بار دیگر به دست آوردهای مبارزات خلق یورش برد. امپریالیسم حاکمیت کنونی را نتیجه قیام دلیرانه خلق جلوه داد و تا حدی این عوامفریبی امپریالیسم تاءثر خود را در میان خلق کدانت. این بزرگترین پیروزی امپریالیسم در مقابله با اوج‌گیری مبارزات ضد

امپریالیستی خلق‌های میپمان بود.

دستگاه رهبری با سوءاستفاده از اعتماد مردم بلافاصله تجاوز به دست‌آورد مباررات خلق را آغاز نمود و این تجاوز را با ماسک دینداری پوشاند.

از همان ابتدای بر سر کار آمدن، این رژیم اقدام به موطئه‌های سیاسی علیه زحمتکشان نیروهای انقلابی و عناصر مترقی نمود. کارگران، دهقانان و خلقهای میپمان که در جریان قیام با نثار خون عزیزترین فرزندان خود شاه و سلطنت‌را سرگون کرده بودند، انتظار داشتند که رژیم جدید در جهت تحقق آرمانهای آنها حرکت کند. اما رژیم جدید به‌انحای مختلف، از حده و نیرنگ گرفته تا سرکوب و کشتار، کوشید تا جاوی رشد مبارزات آنها را بگیرد. دهقانانی که خواستار احقاق حقوق از دست رفته خود بودند، کارگرانی که برای امرار معاش تقاضای کار میکردند، خلقهایی که برای بی‌ریزی زندگی بوی کوشش می‌کردند در تعیین سرنوشت خود دخالتی فعال نمایند، همه‌وهمه بگلوله بسته شدند و رژیم در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی خود در دیلانه‌ترین ته‌متهارا به مدافعین راستین مافع خلق وارد ساخت. حاکمیت تازه بدوران رسیده از بگو برای مریب بوده‌ها به‌دادن وعده‌های سیاسی دست یازید و از دیگر سو با تعرض سیاسی، وسائل سرکوب ارتجاعی را که در اثر مبارزات انقلابی مردم از هم پاشیده بود، بازسازی نموده و پس از آماده شدن هر واحد آن، برای سرکوب مبارزات خلقها گسیل داشت.

تعرض سیاسی—نظامی رژیم کنونی که با عوام‌فریبی و سوءاستفاده از احساسات مدهمی مردم، از همان آغاز روی کار آمدنش چهره خود را نشان داد و سایه شوم خود را بر سرتاسر میهن پهن کرد. لبه تیز این یورش متوجه نهادهای انقلابی، بنام انقلابیون و دست‌آوردهای مبارزات خلق گردید. غالب است که تمامی این جنایات و اعمال ننگین را تحت عنوان مودیانة دفاع از انقلاب انجام میدهند. تحت همین پوشش، حکام کنونی اجتماعات کارگران را به گلوله می‌بندند، خلقهای ترکمن کرد و عرب را به خون میکشند و در تبلیغات خود بیوسیلهر روزنامه‌های

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

وابسته و شبکه رادیو و تلویزیون سر سپرده، این حیایات آشکار خود را بنام انقلابیون راستین خلق یعنی چریکهای فدایی حاکم میزنند تا به این وسیله شاید دستهای خون آلود خود را در زیر پوشش "انقلاب اسلامی" با تحریک احساسات پاک مردمی مخفی نمایند، اما از آنجائیکه عوامفریبی و خدعه و سیرنگ نمیتواند دیرزمانی توده‌ها را گمراه کند، خلق دلاور ما در مبارزات حماسه‌آفرین خود طی دو سال گذشته به خوبی تفاوت میان دوست و دشمن را فهمیده و بتدریج ماهیت مزدورانه این قدرتمندان تازه پا را باز شناخت.

مقاومت و مبارزات اخیر خلق نشان داد، دیگر حمای این عوامفریبان در پیش خلقهای زحمتکش ما رنگی ندارد. دیگر رژیم حاکم نمیتواند با دست ساز و بدون مقاومت توده‌ها، با سوءاستفاده از اعتماد مردم، خدمت به امپریالیسم را ادامه دهد.

اکنون دیگر رواجیون مترقی صف خود را علناً از رژیم جدا میکنند و مسلمانان انقلابی خود نیز مکرراً "مورد یورش ارتجاع قرار نگرفتند". در چنین شرایطی امپریالیسم و ارتجاع ناچار باید با اتکاء به شیوه متداول خود، یعنی یورش نظامی به خلق، از منافع حیوانگرانه خود پاسداری کنند. این ارادل و اوباش که در طی این چند ماه سرعت بوسیله نیروهای ارتجاعی و توکران اجنبی سازماندهی شده‌اند، عهده‌دار بخشی از این وظیفه‌اند. امپریالیسم چهره کریه خود را در پشت این ارادل و اوباش سازمان داده شده بخوبی نشان میدهد. ارتجاع و امپریالیسم که بتدریج پایگاه خود را در میان مردم از دست میدهند، برای تحکیم منافع خویش بشیوه‌ها و وسائلی دست میبازند که برای خلق مبارز ما آشناست. این ارادل و اوباش که امروز بعنوان چماق سرکوب رژیم بسیج شده‌اند و انگل‌وار بردیواره جامعه و زوایای تاریخ آن به زندگی کثیف خود ادامه میدهند، چاقوکشان حرفهای دربار فاسد پهلوی و رژیم گذشته‌اند.

اکنون صف بندی مبارزه روز بروز روشنتر و آشکارتر میگردد و به موازات آن مرز

مرگ بر نفاق افکنان

میان انقلابیون واقعی و ارتجاعیون سنتی بیشتر از پیش کشیده میشود .
 اگر ارتجاع بورژوازی سازمان یافته خود را گسترش میدهد ، ناگزیر انقلاب باید
 با هوشیاری و تشکل هرچه بیشتر به مقابله با آن برخیزد .
 وقایع چند روز اخیر بدعوی آشکار این واقعیت را باثبات رسانید ، چنانچه
 نیروهای مترقی و جریانهای انقلابی نخواهند غافلگیر شده و یک شبه سرکوب شوند ،
 باید خطر موجود را با تمام ابعاد آن بشناسند و با احساس مسئولیت انقلابی ،
 پیشگیریها و اقداماتی متناسب با آن اتخاذ نمایند و با مستحکمتر کردن هرچه
 بیشتر صفوف خود در مقابله یکپارچه با امپریالیسم و ارتجاع نوظهور آنها را
 نقش بر آب سازند .

بدون شک مارکسیست - لنینیستها که پیگیرترین و آشتی ناپذیرترین مبارزان
 هستند ، قبل از هر چیز آماج حملات ارتجاع داخلی و امپریالیسم قرار دارند . از
 اینرو عناصر و نیروهای مارکسیست - لنینیست باید هرچه بیشتر در جهت سازماندهی
 و حفظ خود و همچنین حفظ نیروهایی که از تجربه کمتری برخوردارند بکوشند .
 همه میدانیم در پرتو شرایطی که بوجود آمده بود ، بسیاری از سازمانها و گروههای
 انقلابی به آسانی خود را در معرض شناسائی ارتجاع قرار دادند و از طرف دیگر
 دشمن سازمانهای اطلاعاتی خود را با کمک عناصر شناخته شده ساواک و جهره‌های
 مشکوک دیگر بازسازی و بسیج کرده و بدینسان به گردآوری اطلاعات و شناسائی
 افراد انقلابی اقدام نموده است ، از این رو برای نیروها و عناصر انقلابی ضرورتی
 حیاتی است که تمام کوشش انقلابی خود را برای خنثی کردن عملی این نوظهورها
 بکار گیرند . باید از همه امکانات مبارزاتی خود حداکثر حفاظت و مراقبت را نموده
 و بویژه باید کوشش نمود تا امکانات تسلیحاتی بدست دشمن نیفتد . نباید اجازه
 داد که ارتباطات کاملاً " قطع یا نابسامان گردد . " بایست فوراً " به یک حداقل
 سازماندهی برای حفظ و ادامه ارتباطات در محدوده ممکن اقدام کرد . باید بدعوی
 حرکت کرد و بتکلی سازمان داد و بنوعی ارتباطات را تنظیم کرد که قسماً
 اعطاف لازم برای شرکت در اشکال مختلف مبارزاتی از قبیل اعتصاب ، میتینگ ،
 تظاهرات موضعی ، بخش اعلامیه و شبنامه و در صورت لزوم بکارگیری اشکال غیر
 مبارزه را داشته باشد . باید با دقت تمام و سنجیدن همه شرائط ، شیوه تلفیق کار

علنی با مخفی را پیدا نمود . و سرانجام باید با تمام قوا در افشای اهیتار بجای
 رسم و علیه هجوم فعلی امپریالیسم و ایادی آن فعالانه شرکت کرد .
 در پایان به نوکران تازه بدوران رسیده امپریالیسم هشدار میدهم که چریکهای
 فدائی خلق مثل همیشه جان برکف در کنار خلق قهرمان خود مبارزه خواهند کرد
 و آماده اند تا در هر میدان نبردی بر علیه امپریالیسم و ارتجاعیهمقابله برخیزند .

با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۵/۲۵

شماره ۶:

مستحکم باد صفوف خلقهای مبارز ایران

چه کسانی ضد انقلابی اند؟

چه کسانی در جبهه امپریالیسم

بر علیه خلق کُرده می‌جنگند؟

غصب قدرت سیاسی توسط هیئت حاکمه کنونی که از طریق سازش با امپریالیسم بدست آمده است، مشخص نمود که این حاکمان دو هدف دارند.

۱ - برهیم زخمهائی که بر اثر مبارزات اخیر توده‌ها بر پیکر امپریالیسم در ایران وارد آمد.

۲ - محدود نمودن هرچه سریعتر مبارزات توده‌ها و سرکوبی آن.

آنها از همان ابتدا پیگیرانه این دو هدف را دنبال کرده‌اند. این هیئت حاکمه نه‌نماینده "بورژوازی لیبرال" و نه نماینده خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر و روستاست، بلکه نماینده واقعی سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ است. دستگاه حاکمه از طریق وسائل تبلیغاتی‌ش مدام تبلیغات و سرو صدا برراه انداخته و فریاد میزند این حکومت "مستضعفین" است، این "جمهوری عدل و انصاف" است، آنها با بیان چنین واژه‌هائی می‌خواهند به‌هدفهای انحصارگرا نه‌پلید خود که جز تقویت پایه‌های امپریالیسم نیست، سرپوش‌گذاشته‌وباً عوام‌فریبی حکومت وابسته با امپریالیسم خود را حکومت مردمی جا بزنند. آنها که تا دیروز برای رسیدن بقدرت شعارهای "آزادی، دموکراسی، رفع ستم ملی و" را میدادند، پس از رسیدن بقدرت چه خوب ماهیت خود را نشان دادند و همه وعده وعیدها را زیر پا گذاشته و بجای برآوردن خواسته‌های بحق توده‌های مردم و خلق‌های تحت ستم، با گلوله و توپ و تانک با آنها پاسخ دادند. آنها بدون هیچ برده‌بوسی و با بیشرمی هرچه تهاوتری اعلام میدارند که میبایستی از همان آغاز چوبه‌های دار را بر پا می‌داشتیم. چوبه‌های دار برای چه کسانی؟ برای ساواکی‌ها و عوامل مزدور رژیم سابق یا برای توده‌های ستم دیده و مبارز و نیروهای آزادیخواه

و انقلابیونی که هرگز برای محو سرمایه وابسته و قطع نفوذ امپریالیسم از ریختن خون خود ابائی ندارند؟ راستی جایی که تمام مزدوران ضد خلقی رژیم شاه را مورد عفو عمومی قرار میدهند، برای چه کسانی میبایست از همان آغاز جوبه‌های دار بر پا میکردند؟ هیئت حاکمه با اعمال جنایت‌بار کنونیش با این پاسخ جواب میدهد . قتل عام خلق دلاور کرد، کشتار بی سر و صدای فرزندان مرفقی و انقلابی خلق مثل ونداد ایمانی‌ها و مبرشکاری‌ها و اعدام‌های دسته‌جمعی انقلابیون که هر روز خبر آنرا بطور رسمی در روزنامه‌ها درج میکنند . . . آری همه اینها نشان سده‌گمه‌هیئت حاکمه چوبه‌های دار را برای بمبند کشیدن توده‌های زحمتکش خلق، برای خفه کردن فریاد آزادیخواهی انقلابیون در گلو، برای تجدید خاطره اعدام‌ها و شکنجه‌های رژیم شاه می‌بایستی از همان آغاز بر سر کوچه و محلی بر پا میکرد تا با ایجاد رعب و وحشت در جامعه، خلق به‌پا خواسته‌ها را از مبارزه برای تحقق خواسته‌های برحقشان باز دارد و چند صباحی بر مسند قدرت تکیه زند .

امروز ارتجاع حاکم در ایران وقیحانه میکوشد که مبارزه خلق کرد را وارونه جلوه دهد و آنرا به‌مثابه شورش "اشرار"، "عائله کردستان" و "تجزیه طلبی" به خلقهای سراسر ایران بشناساند . آنها برای پیشبرد مناقع حقیر خود از هیچگونه جنایت و عوام‌فریبی ابائی ندارند . دستگاه تبلیغاتی آنها شب و روز به‌نشر اکادیمی میپردازد که ذهن توده‌ها را نسبت به مبارزه زحمتکشان کرد منحرف سازد . این شیوه برخورد با مسئله خلقها برای مردم ما تازگی ندارد . هنوز مدتی از آن زمانی که رژیم مزدور شاه برای سرکوب مبارزات خلقها و برحق جلوه دادن خویش، درست از همین کلمات استفاده میکرد، نمیگذرد . هیچکس فراموش نکرد ما است که چگونه رژیم شاه مبارزه عشایر غیور فارس را زیر نام جعلی "عائله فارس" و مبارزات پیگیر و مداوم خلق دلاور کرد را زیر نامهای خود ساخته و دروغین، "تجزیه طلبی" و "حدا کردن کردستان از ایران" سرکوب میکرد و از دستگاههای تبلیغاتی خود همان اکادیمی را پخش میکرد که امروز این تازه بدوران رسیده‌ها با به‌بازی گرفتن اعتقادات

هرگز بر امپریالیسم و سنگهای زنجیرش

مذهبی مردم بی‌زمانه بخش میکنند .

دولت کنونی از همان آغاز روی کار آمدن خود با مسئله خلقهای ایران یک برخورد مشخص داشت و آن سرکوب مبارزهٔ بحق آنها بوده است . ماده‌های خون آلود این جنایتکاران را در ترکمن دیدیم . ما سرکوب وحشیانه خلق عسرب و اعداهای فرزندان خلق را در آن منطقه مشاهده کردیم و امروز نیز شاهد سرکوب سراسری و قتل عام خلق کرد هستیم .

جنگ ناخواسته‌ای که ارتش مزدور رژیم سابق که توسط دولت کنونی بازسازی شده ، به‌مراه مثنیٰ مزدور که مام پاسدار انقلاب بخود نهاده‌اند ، به‌خلق ستم‌دیده و زحمتکش کرد تحمیل نموده‌اند و حوادث خونباری که در کردستان بوجود آورده‌اند ، بخوبی چهره ضد خلقی رژیم کنونی را بنمایش می‌گذارد . مگر توده‌های خلق کسرد خواهان تحقق چه امری هستند که این چنین مورد قضاوت واقع گشته‌اند و حاکمین وقت در هر نطق و خطابه فرمان قتل عام آنها را صادر میکنند ؟ هر کس کمترین آشنائی با زندگی بر از رنج خلق کرد و مبارزات دلاورانه آنها داشته‌باشد ، بخوبی میداند که این خلق در طول تاریخ همواره بر علیه حکام مستبد و ضد خلق جنگیده است . به‌همین خاطر وجود خلق کرد برای هر فرد ایرانی میهن پرست و هر آزادیخواه که قلبش بخاطر ایرانی آزاد از قید امپریالیسم می‌تپد مایه افتخار و غرور است . این خلق دلاور در مبارزات اخیر همواره و همدوش با تمام خلقهای ایران علیه امپریالیسم و مزدور سر سپرده‌اش شاه به‌مبارزه‌ای فعال دست زد . هدف خلق کرد از مبارزه با رژیم شاه ، رهائی از قید و بند استثمار امپریالیستی و زمین‌داران بزرگ و از بین بردن ستم ملی بوده است . آنها انتظار داشتند که پس از سرنگونی رژیم شاه به‌خواستهای برحق خویش برسند ، ولی همینطور که مشاهده میکنیم ، حاکمین کنونی بجای سرآورده ساختن خواسته‌های آنان گویی که خلق کرد مسئله جدید و ناحقی را مطرح کرده است ، آنها را ضد انقلابی و اشرار مینامند و با صدور فتوا که گویا آنها "گدار هستند" به "سبج عمومی" مبادرت می‌ورزند . آنها این چنین

هر چه مستحکمتر باد اتحاد مبارزاتی

ماهیت ضد مردمی خود را آشکار میسازند. کسانی که در تمام طول مبارزه مردم با رژیم شاه، جائیکه توده‌های مبارز با شعار "رهبران ما را مسلح کنید" آمادگی خود را برای رودر روئی مسلحانه بیان مینمودند، از دادن دستور جهاد خودداری کردند، امروز بی‌محابا برای کشتار توده‌های مردم و انقلابیون بی در پی فرمان کشتار صادر میکنند. چه کسانی ضد انقلابی‌اند؟

آیا آن دهقانان تهیدست که برای گرفتن زمینهای خود از فئودالها والعی‌ای ستم فئودالی بپا خاسته‌اند یا آنهاییکه از مرتجعین و مالکین ارضی حمایت نموده و روستاهای آنها را بعنوان کانون "اشرار" زیر بمباران میگردانند؟

آیا ضد انقلابی، آن خلقی است که بخاطر رفع ستم ملی و بیهود شرایط زندگی خود بپا خاسته است یا چمران‌ها و خلخال‌ها که بعنوان مهره‌های از هیئت حاکمه، دستشان بخون خلق کرد آغشته شده است؟

جواب این سوالات برای خلق ما روشن است. ضد انقلابی رژیم مزدور کمونیست.

ضد انقلابی آنهایی هستند که امروز در مسند قدرت نشسته‌اند. آنهایی که از احساسات و اعتقادات مذهبی مردم سوءاستفاده میکنند و جوانان متعصب و ناآگاه را بر علیه بوادران و خواهران خود تحریک و تهییج میکنند و با بدنمال کشیدن قشری از توده‌های تحمیق شده و فریب خورده، در مقابل توده‌های زحمتکش و خلقهای مبارز قدرت‌نمایی میکنند.

ضد انقلابی آنهایی هستند که برای تحکیم سلطه انحصارگرانه خود و تاءمین مشنی سرمایه‌دار وابسته حنک سنی و شیعه، ترک و فارس و عرب راه می‌اندازند و با وارد آوردن تهمت‌های ناروا از قبیل اینکه گویا کمونیستها علیه دین می‌جنگند. توده‌های معتقد به مذهب را در مقابل کمونیستها، این سرسخت‌ترین مدافعین زحمتکشان، قرار میدهد. ضد انقلابی آنهایی هستند که مزدوران رژیم گذشته را در ارگانه‌های حساس خود گمارده‌اند، ساواک را بازسازی میکنند و از ماحکمه چند

خلقهای سراسر ایران

مزدور ساواکی در جهت کوبیدن انقلابیون راستین خلق استفاده میکنند .
 ضد انقلابی کسانی هستند که فرزندان راستین خلق را که یا تازه از زندانهای
 رژیم شاه آزاد شده بودند و یا بهر حال جان سالم از زیر شکنجه‌های مزدوران شاه
 بدر برده بودند ، در دادگاههای محارثی اعدام میکنند و از آنجا که از محبوبیت
 این مبارزین در بین خلق آگاهند حتی جرات نمیکند اسامیشان را دگر کنند .
 آنها باید بدانند که این جنایات را توده‌ها و پیشاهنگانشان بسی جواب
 نخواهند گذاشت . این اولین بار در تاریخ نیست که چنان جنایات هولناک با
 تعدد بازی‌ها و عوامفریبی‌ها بوقوع میبویند و تاریخ‌نشان داده‌است که جنایتکاران
 و عوام‌فریبان سلطه ابدی نخواهند داشت .

بگذار بار دیگر چهره عوام‌فریب این هیئت حاکمه ، در کردستان و درسراسر
 ایران ، در نزد توده‌ها افشاء گردد ، بگذار ارتجاعیون با این خونریزی‌ها و
 قتل‌عام‌های وحشیانه خلق کرد ، به توده‌های زحمتکش سراسر ایران نشان دهند که
 هرگز از خلق نبوده‌اند که اینک از آنها گسسته باشند . بلکه از همان ابتدا دلبسته
 با امپریالیسم و وابسته بآن بوده‌اند ، بگذار توده‌های مبارز ما که با دست توانای
 خویش به حکومت تنگین شاه پایان دادند ، دریابند که اینبار باید چنان مبارزه
 کنند که جز رهبری کارگر ، چیزی دیگر را پذیرا نیاسند و آنچه‌ان انقلابی را انجام
 دهند که برای همیشه چهره عوام‌فریبان و ارتجاعیون وابسته با امپریالیسم را از
 صحنه ایران محو نمایند .

خلقهای مبارز ایران و نیروهای انقلابی .

در شرایطیکه خلق کرد زیر شدیدترین یورشهای ارتجاع قرار گرفته است ، در
 شرایطیکه هیئت حاکمه مرتجع کنونی جنگی ناخواسته را به خلق کرد تحمیل نموده
 و با سرکوب مبارزات آنها سعی دارد زهرچشم از سایر خلقهای ایران گرفته و از
 گسترش مبارزه جلوگیری نماید ، در شرایطیکه دستگاه‌های تبلیغاتی مرتجعین
 ادهان توده‌ها را نسبت به مبارزه خلق کرد منحرف ساخته و مردم را نسبت به این

با تمام قوا از مبارزات قهرمانانه خلق کرد

خلق دلاور بدبین میسازد، در چنین شرایطی وظیفه نیروهای انقلابی از یکطرف و
اشاگری رژیم و پرده برداشتن از توطئه‌های آنان و از طرف دیگر پیوند دادن
مبارزه دیگر خلقهای ایران با مبارزات خلق کرد و پشتیبانی بهر شکل ممکن و شرکت
عملی در آنست.

ما چریکهای فدائی خلق، همچنانکه در گذشته، با خلق خود عهد بسته‌ایم
تا با بودی امپریالیسم و ناآزادی خلق، هرگز از پای نخواهیم نشست. مردم باید
بدانند که چریک، فدائی خلق هرگز در مقابل رژیم‌های صده‌خلقی، روش‌سازشکارانه
پیش نمیگیرند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۶/۷

شماره ۷:

پشتیبانی نموده و به آن یاری رسانیم

سایگرد شهدای ۱۷ شهریور و فریبکاری ارتجاع

خلقهای قهرمان ایران!

در تاریخ مبارزات طولانی خلق ما روزهایی هستند که برجستگی خاصی دارند. روزهایی که در آن خون و آتش یکی میشوند. روزهایی که خلق در برخورد با رادخانه امپریالیسم و نوکران بومی اش حماسه می آفریند. روزهایی که خلق با خون خویش بر سنگرش خیابانها مینویسد. "جلاد ننگت باد".

۱۷ شهریور در تاریخ مبارزاتی خلق ما یکی از چنین روزها و از برجسته ترین و حماسه آفرین ترین آنهاست. ۱۷ شهریور روزی است که خشم و کینه خلق از دشمنان همراه با خروش آزادی و آزادیخواهی مردم یکبار دیگر همچون پتک بر چهره ارتجاع کوبیده شد و ارزه بر اندام امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته انداخت. ۱۷ شهریور روز حماسه و خون بود. روزی بود که توده های ستم دیده خلق ما، ایمان بزرگ خود را به مبارزه و فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیرشان رامتحلی ساختند. ارتش مزدور امپریالیستی در این روز به فجیعانه ترین وضعی به قتل عام مردم پرداخت و در مقابل مردان و زنانی که شعار "مرگ بر شاه" میدادند و با این شعار تمام نفرت خود را از خارجیان امپریالیست و تمام سرمایه داران وابسته بیان میکردند، با تانک و گلوله به مقابله برخاست. اما ۱۷ شهریور تنها روز قهرمانی خلق و روایتی دشمنان شناخته شده مردم نبود. فاجعه این روز تاریخی مشت تمام سازشکاران و رهبران دوست نما را که در صفوف مردم به تبلیغ شعارهای محافظه کارانه مشغول بودند و سعی در انحراف مبارزات توده ها داشتند، باز نمود.

همه میدانند که قبل از ۱۷ شهریور "رهبران" شعار "ارتش برادر ماست" را بر سر زبانها انداختند و شعار تظلم خواهانه "برادر ارتشی، چرا برادر کشی" را

رواج دادند. رهبران از مردم میخواستند بجای مبارزه قاطع با ارتش و نابودی حتمی آن، با آن از در سازش درآیند و بجای مسلح شدن و گلوله را با گلوله پاسخ دادن، با گل از چنان ارتش ضد خلقی استقبال نمایند. رهبران مردم را تشویق به گلباران ارتش مینمودند. آیا این ارتش ضد خلقی، ارتشی که در مکتب امپریالیسم آمریکا درس آدمکشی و وحشیگری آموخته، ارتشی که بارها برای عملی کردن نقشه‌های شوم امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و غیره در میهن ما، مردم مبارز را قتل‌عام نهوده، ارتشی که بعنوان چماق شاه و اربابان خارجیش نیم قرن تمام بر سر خلق ما فرود آمده بود، شایسته گلباران شدن از طرف مردم بود؟ بیهیچوجه اینطور نیست. و قتل‌عام ۱۷ شهریور بیهودگی و فریبکارانه بودن شعار "رهبران" را آشکار ساخت و یه مردم آموخت که هرگز با نثار گل و حسن نیت نشان دادن در مقابل دشمنان قسم خورده توده‌ها، نمیتوان از حقوق خود دفاع کرد و ارتش وابسته به امپریالیسم را عقب راند. ولی اگر مردم در آن روزها چهره واقعی رهبران خود را شناختند، اعمال بعدی آنان، بعد از آنکه بر اریکه قدرت نکیه زدند، بیش از پیش نشان داد که این رهبران خود از گسترش مبارزه مردم کم‌منحر به قطع نفوذ اربابان خارجی و سرمایه‌داری وابسته بود، و اهمه داشتند، آنها دوست‌نماهایی بودند که خود را در صدد مردم‌جاذبه بودند. آنها کاری به خواسته‌های خلق و توجهی به ماهیت مبارزه مردم که مبارزه ضد امپریالیستی بود، نداشتند. اگر شعار "مرگ بر شاه" میدادند، تنها مخالفت خود را با شخص شاه بعنوان نماینده جناحی از سرمایه‌داران وابسته، نشان میدادند. یعنی آنها تنها مخالف شاه بودند، نه مخالف امپریالیسم و سنم سرمایه‌داری وابسته. در حالیکه خلق ما شاه را بعنوان زودور و عامل امپریالیسم در میهن میشناخت و با شعار "مرگ بر شاه" در واقع خواهان مرگ و نابودی اربابان خارجی شاه (امپریالیست‌ها) و وابستگان داخلی بود.

امروز یکسال از روز تاریخی ۱۷ شهریور میگذرد، شاید بدانیم که این

مرگ بر فریبکاران

رور بحربند باز خوینر چرا بوخود آمد و خلق چه هدهی از این مبارزه داشت . امروز با توحده شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم ، باید بیرسیم ، آسا مردم مسامره کرده برای اینکه بیکاری بیشتر شود ؟ گرانی و احنکار سدیدتر گردد ؟ خفتان و رور وسیعتر شود ؟ بیک نه . توده‌ها برای از بین بردن همین فجایع خون خود را سیدریغ نثار کردند . مردم مدتها رنج مبارزه را تحمل کردند ، توهین‌ها و تحقیرها ، شکنجه‌ها و کشتارها را بر جان خریدند تا ابرائی آباد و آزاد بوخود آورید ، تا آمریکا و تمام امپریالیست‌ها این دشمنان خونخوار خلق‌های ایران را نابود کنند و سرما بهداری وابسته را از بین ببرند . ولی این تازه پدوران رسیده‌ها ، آندیائی که به‌پشتوانه خون شهدا بر مسند قدرت تکیه زده‌اند ، کسانی که دیروز ارتش صد مردمی را که کشتار ۱۷ شهریور تهران فقط یکی از حمایت بی‌شمارش بود ، دردهن مردم پاک جلوه میدادند و شعار "ارتش برادر ماست" را بر سر زبان‌ها انداختند ، کسانی که مردم را با شاخه‌های گل به‌مقابله با گلوله‌های سربی فرستادند ، امروز چه بر سر مردم ما می‌آورد ، آنها که حتی در روزهای دیام ۲۱ و ۲۲ به‌من نوده‌ها را از مبارزه باز میدانستند و با بلندگوها فریاد میزدند هنوز فتوای جهاد داده نشده و مردم را دعوت به‌بازگشت به‌خانه‌هایشان مینمودند ، بعد از عقب‌نشینی تاکتیکی امپریالیسم و محکم کردن حای پای خود . تمام خواسته‌های خلق را زبریا گذاشته و سعی در به‌فراموشی سپردن اهداف مبارزه میکنند . آنها در حالیکه ریاکارانه خود را مبارز ضد امپریالیست و در صف خلق جا میزنند ، با بیشرمی هر چه نام‌تر ، مردمی را که در تحقق خواسته‌های سرخفتان و ادامه مبارزه ضد امپریالیستی اصرار می‌ورزند ، مردمی را که از فجایع ۱۷ شهریورها جان سالم بدر برده‌اند ، ضد انقلابی و کافر می‌نامند . امروز آنها برای مردم بحای نار گلوله ، بحای آزادی نورور ، بحای برابری تبعص ، بحای برادری نفاق‌افکنی ، بحای قطع قراردادهای خارجی از دیاد قراردادهای خارجی بحای جلوگیری از چپاول نعمت کمک به‌ارت و هفت بحای بابودی سازمان امنیت ، سازسازی آن تحت نام "ساواها"

جاودان باد خاطرۀ شهدای

بحای مسلح نگهبانش مردم در مقابل امیرالبیسم خلع سلاح آنان ، بجای نماندند
 ارتش مزدور بازسازی آن ، بحای انحلال گارد سلطنتی ایجاد سپاه پاسداران ،
 بجای پاسخ به ندای حق طلبانه خلقها کشتار آنها (در این زمینه کشتار و حتیانه
 و دهنشانه خلق کرد که هم اکنون در کردستان جریان دارد ، نمونه بارزی است)
 و را بهارمعان آورده اند . البته همه این فحایع و همابین اعمال ارتشاعی
 در رژیم شاه نیز وجود داشت . ولی این تازه بدوران رسیده هاسعی دارند با رنگ واعاب
 مدهبی ماهیت اءمال خود را بیوشانند . آنجا کارگران خرم در دراکه خواهان برآورده شدن
 ابتدائی ترین خواسته های انسانشان بودند ، به گلوله میبندند ولی گویا چون این
 حمایت باسم اسلام صورت میگیرد ، از نظر آنان باجنابیت نتگیب شاه در مورد گلوله
 ستر کارگران جهان چیست (در سال ۵۱) تفاوت دارد . آنها از نبودانپسا و
 زمینداران بزرگ ، در مقابل دهقانانی که خواها زمین و پایان دادن به ستم و
 استثمار زمینداران میباشد ، دفاع میکنند و حتی به ارسال نیروهای مسلح برای
 تقویت قوودالها و زمینداران بزرگ در مقابل دهقانان مبارک میورزند ولی تصور
 میکنند با دستاویز قرار دادن چند آیه قرآنی و جنبه سرعی بحثیدن به کار خود
 میتوانند ماهیت عمل همانندشان را با رژیم شاه از چشم دهقانان ستم دیده و توده های
 مردم بیوشانند . آنها بحای از بین بردن علت اصلی گرانی که امیرالبیسمها و سرمایه
 داران وابسته اءمال آن هستند همانند شاه ، کاسکاران را عامل اصلی گرانی معرفی
 میکنند و با جار و حجال بر اءمال داختر در مورد چند منخلف و تنبیه آنان با سلاق
 (کاری که شاه به سکل دیگر بهوسینه اطاق اصناف انجام میداد) ، آنها را عاملین
 اصلی گرانی معرفی میکنند و فکر میکنند تنبیه " اسلامی " ، یکسانی کار آنان را با
 اءمال شاه میتواند از انظار دور نگیدارد .

آنان بحای تحقق یکی از برجسته ترین خواسته های جنبش اخیر ، که از بین بردن
 قسمتهای حفاظت در هر اداره و کارخانه ای بود ، با صدور بخشنامه هائی همان حو
 حفاقر گذشته را در ادارات و کارخانه ها دامن میزنند و عملاً " قسمتهای حفاظت

بخشون خفته خلق

جدید میشود. حمله به نیروهای مترقی و دستگیری و اعدام چریکهای فدایی خلق بعنوان سر سخت ترین مدافعین زحمتکشان که وابستگان شاهکینه‌های فراوانی از آنان بدل دارند و حاکم کردن شرایط ترور و اختناق آریامهری در میهن، سرای خلق ما هیچ شبهه‌ای جز یکسانی ماهیت حکام جدید با رژیم شاه باقی نمیگذارد و اینها پیچیده میکوشند از اعتقادات مذهبی مردم سوءاستفاده نموده و اعمال ننگین خود را در پوشش دوع از اسلام بیوشانند. حکام وقت باید بدانند توده مبارزجویی که با چنان فداکاری و از خود گذشتگی در ۱۷ شهریور خونین در مقابل با رژیم شاه برخاست، هرگز در مقابل اعمالی همانند آن ساکت نخواهد نشست، آنها باید بدانند از فریب مردم مدت زیادی سود نخواهند برد.

بتصور آنها اگر نام ارتش جنایتکار امپریالیستی از ارتش شاهنشاهی به ارتش "جمهوری اسلامی" تبدیل گردد، مردم ماهیت این ارتش را نیز از یاد میبرند، ولی مردم ما با احترام عمیق به ارتشیان آزادیخواه که هم دیروز و هم امروز از به‌گلوله بستن مردم خودداری کردند، ارتشیانی که شرف و وجدان خود را در پیش فرماندهان مزدور خارجی گرو نگداشته و با نوحای مختلف همواره با آنها مبارزه کرده‌اند و با جدا کردن افسران، درجه‌داران و سربازان شریف از صف ارتش ضد خلقی، هرگز جنایت ننگین ارتش را در ۱۷ شهریور از یاد نمیبرند. مردم ما بخوبی میدانند که ماهیت این ارتش ضد خلقی که امروز با اسم "ارتش جمهوری اسلامی" نامیده میشود با گذشته هیچ فرقی نکرده است.

ما چریکهای فدایی خلق، در این روز تاریخی اعلام میکنیم، شهدای ۱۷ شهریور شهدای راه آزادی ایران، شهدای مبارزه در راه قطع سلطه آمریکا و دیگر امپریالیستها هستند. آنها خون خود را در راه آزادی و استقلال میهنشان کردند. لذا چنین روز بزرگ هیچ ربطی به فریبکاران نشسته بر مسند قدرت، باین خادمین امپریالیستها ندارد. بزرگداشت شهدای جاوید ۱۷ شهریور از طرف حکام وقت فریبی بیش نیست. ما بایست پیشنهاد میکنیم که نه مراسمی برای شهدای ۱۷ شهریور که متعلق به خلق هستند، بلکه همچنان که شاه بیاد باصطلاح شهدای ۲۸ مرداد مراسم میگذاست، برای مزدوران سرسپردهای که بدست مردم قهرمان معدوم شدند، مراسم بگیرند تا در هیچ زمینهای از شاه عقب نیفتند.

چریکهای فدایی خلق به هیچ نیرویی اجازه نخواهند داد زیر نام شهدای خلق بنا بودی راه آنان بپزدازند. ما چنین برخورد کثیفی را افشاء کرده و با تمام نیرو بر علیه فریبکاران در هر لباسی که باشند میجنگیم.

ما با شهدای ۱۷ شهریور و تمام شهدای بخون خفته خلق تجدید عهد میکنیم که نگذاریم ارتجاع خون بیدریغ آنانرا ملعبه امیال نفع طلبانه خود سازد و ایمان داریم که با ادامه راه تمام شهدا و بان نیروی لایزال توده‌ها، اهداف ضد امپریالیستی آنانرا عملی خواهیم ساخت.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۶/۱۶

شماره ۸:

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

سخن‌بازی با رفقای دانش‌آموز، به‌مناسبت آغاز سال تحصیلی

رفقای دانش‌آموز!

انقلابیون همواره باید از شرایطی که در جامعه وجود دارد، در جهت رشد مبارزات خلق بهره‌گیرند. با آغاز سال تحصیلی و باز شدن مدارس، زمینه‌وسبغی برای شما دانش‌آموزان فراهم میگردد تا با درک صحیح اوضاع اجتماعی، از آن امکان جدیدی برای متشکل شدن و هرچه فعالتر شدن خودسازید. اما برای استفاده از هر امکان باید ابتدا باین مسئله پرداخت که شرایط کلی اجتماعی چگونه است و منطبق با این شرایط ما چگونه میتوانیم اهداف مبارزاتی خود را تحقق بخشیم و برای اینکار چگونه از این با آن وسائل استفاده کنیم. باید از خود بپرسیم: آیا شرایط مانند گذشته یا حتی مانند یکسال پیش است؟ و اگر نیست آیا با تغییر شرایط هدف مبارزه ما نیز تغییر کرده است و اصولاً چه شیوه‌های جدید مبارزاتی باید منطبق با شرایط بکار رود؟ پاسخ به تمامی این سؤالات را تنها با تحلیل اوضاع اجتماعی میتوان درک کرد و ما در اینجا ابتدا بطور مختصر به همین مسئله میپردازیم و سپس در رابطه با آن هدف، شیوه کار و وظایفی که در پیش روی شماست را طرح میکنیم.

پس از روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن خلق قزلباش ما پیام کرد و بیخاست، حاکمان کنونی رهام امور را در دست گرفتند و به همین خاطر بسیاری از مردم ما مکر کردند و هنوز نیز برخی فکر میکنند که اگر قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن صورت می‌گرفت قدرت بدست حاکمان کنونی می‌افتاد. ولی آنها نمیدانند که حاکمان خود بهیچوجه با آنچه که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن اتفاق افتاد موافق نبودند و همان اندازه که امپریالیست‌ها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا از این قیام وحشت زده شدند

حاکمان کنونی هم بهمان اندازه از آن وحشت کردند. کسانی که صبح ۲۱ بهمن را ساد دارند، میدانند که چگونه تکامل مردم سمت خیابان فرح آباد تهران که پادگان نیروی هوایی در آن پهرمانانه در مقابل بورش از شیار مزدور استنادگی میکرد حرکت کرده بودند. از طرف حسن حاکمان عمدهای با بلندگو و بوق و کرنا براه افتاده بودند که ملت بهانه نای خود برگردید، حریا بیرونی هوایی توطئه است. بخانههای خرد برگردید. و فقط اگر بدما حمله کردند آنها از خود دفاع کنید و به هیچ حال حمله نکنید. اما مردم مبارز میهنمان علیه تمام این طمعها دو روز قهرمانانه جنگیدند و گرچه سرعت بیرونی بوده توسط حاکمان کنونی و منطق سا دشامپریالیستهای مبنی بر غلبه ناپستی تاکتیکی مهار شد و همه چیز ناتمام ماند. اما ما بهر حال صفحه پرافتخاری در تاریخ مبارزات خلق قهرمان ما گشوده شد. ولی چرا حاکمان کنونی از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه اینچنین وحشت رده شدند؟

هدف مبارزات خلق ما، نابودی غارتگران خارجی یعنی امپریالیسم و نوکران آن در میهنمان بود. مردم میخواهند نابابانابودی امپریالیسم و سک زنجیری آن شاه بد استقلال، آزادی و خوشبختی برسند. اما امپریالیسم و خصوصاً آمریکا که تجربه زیادی در مبارزه علیه خلقها دارد. هنگامیکه نیز نگاهها و سرکوبهای همسنگی خود را بی مر یافتند و پی به فاطمت و سر سختی نودهها در پشبرد مبارزه خود بردند. در کفرانسی "گوادلوب" با نتیجه رسیدند که باید کاری کنند تا مبارزه بر علیه شاه را از مبارزه بر علیه امپریالیسم بهر ترتیب که شده جدا نمایند. یعنی با اجرای یک سیاست ماهرانه و با فدا کردن نوکران خاندان شاه، منافع خود را در ایران حفظ کنند. پس شروع به مذاکره با اصطلاح زهرمان-دیش نمودند. اولین مذاکرات آنها در خارج از ایران صورت گرفت و همانگونه که از متن قضایای اعنا شده آشکار است این اصطلاح زهرمان در همان موقع قول دادند تا ادامه حصرهای دولت آمریکا را تضمین نموده و نیروهای جب را سرکوب کنند. آنها همچنین بارها و بارها در مصاحبههای مطبوعاتی خود با خبرنگاران نشریات امپریالیستی حفاظت از سرمایههای امپریالیستی را تضمین کرده بودند و بدین ترتیب حاصل این توافق آن بود که در ازان بدست گرفتن حکومت، اینان منافع امپریالیستها را در ایران حفظ نمایند.

مرحله بعدی مذاکرات بوسیله هویزر که بایران آمده بود صورت گرفت. هویزر ابتدا دستور اخراج شاه را داد و سپس از طریق قره باغی مذاکرات را آغاز کرد و همانگونه که از مت‌جریان دادگاه ربعی فرمانده نیروی هراتی و گفته‌های مهندس بازرگان روشن شده است، طرف مذاکرات آیت‌الله بهمنی و مهندس بازرگان بودند و قرار و مدارها گذاشته شد. ابتدا قرار شد با آمدن خمینی به ایران شاپور بختیار مهره دست نشانده امپریالیسم بر سر کار باقی بماند، که بعداً این توافق بدلالی بهم خورد و سپس بدستور امریکا سران ارتش باید مطرفی ارتش را در رویدادهای سیاسی اعلام می‌کردند و بدینترتیب حاکمیت سیاسی بدون هیچگونه دردسری باید بدست همانهایی می‌افتاد که قول حفظ منافع امپریالیسم را داده بودند و امروزه نیز بر تخت حکومت نسته‌اند. اما تمام این برنامه‌ها را حرکت چند مهره ارتشی که بخاطر خوش‌رقصی خواستند که دست به ابتکار بزنند و تصمیم به کودتا گرفتند، بهم زد. حمله به پرسنل انقلابی نیروی هوایی و دفاع قهرمانانه آنان و سپس حمایت مسلحانه مردم، دو طرف مذاکرات را به هراس انداخت، هراس آنان از این بود که مردم در جریان حرکت انقلابی آگاهی هرچه بیشتری یافته و بخطر باصلاح رهبران جنبش و گزینش رهبران واقعی خود بپردازند و انقلاب را تا نابودی امپریالیسم پیش برند.

منافع امپریالیستها و وابستگان‌شان در آن بود که هرچه زودتر حرکت این نیروی انقلابی را مهار کنند. هرچه عمل دیرتر صورت می‌گرفت، حرکت خلق بجلو می‌رفت و گسترده‌تر میشد و مردم در تحقق خواسته‌های بنیانی خود مصمم‌تر و قاطع‌تر میگشتند و نگاه حتی در صورت کنترل جنبش، امر سرکوب توده‌ها توسط حکام ناز به قدرت رسیده دشوارتر میگشت و اینها دلائلی بود که باعث وحشت آنها از قیام روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن شده بود. بی‌پرده نیست که آن‌ها در ک‌رئیس‌رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، بختیار خائن را تنها باین دلیل که قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن در زمان وی بوقوع پیوسته و سلاح‌های زیادی بدست مردم افتاده است، خائن‌ترین نحس‌وزیر ایران نامید. بهر حال باصلاح رهبران جنبش موفق شدند حرکت انقلابی توده‌ها را سد کنند و حاصل آن بود که نیروی بر سر کار آمد و حاکمیت سیاسی را در دست گرفت که حتی برای مدت زمانی کوتاه بیز منافع امپریالیسم را بخطر

نیانداخت و این شاید بزرگترین موفقیت امپریالیسم در مبارزه با خلق فهردان ما بود.

شاه رفت، اما امپریالیسم همچنان در میهن ما باقی ماند تا به غارت و چپاول و حشبانه خلق، ادامه دهد. شاه رفت، اما برنامه‌های "شاهنشاهی" ادامه یافت و در رأس همه اینها سرکوب نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی در دستور کار این حاکمان دیکتاتور و جبار قرار گرفت. ولی همانطور که گفته شد، شور انقلابی مردم و توقعاتی که آنان از نتایج مبارزات خود داشتند، بالاتر از آن بود که این باصلاح رهبران در همان روزهای اول قادر به برقراری دیکتاتوری خود باشند. از اینرو هرچ و مرجی ناشی از ضعف دستگاه حاکمه بود در چند ماه گذشته و برای مدت کوتاهی شرایط شبه دمکراتیکی در جامعه بوجود آورده بود. ولی این وضع گذرا بود. در واقع آن شبی موقتی بین خلق و ضد خلق برقرار شده بود و طرفین هر کدام می‌بایست از این شرایط برای تجدید قوا و آرایش نیروی خود استفاده نمایند. منافع فاسد در شرایطی که نیروهای سیاسی درون خلق، بغلت غوطه خوردن در نظریات و عقاید انحرافی از این امر غافل بودند، ارتجاع خود را سازماندهی کرد و با قوای جدید شروع به اجرای مقاصد خویش نمود. شما در یکی دو ماهه گذشته بخوبی شاهد سرکوبی تمامی حرکات انقلابی بوده‌اید. کارگران سرکوب میشوند، دهقانان سرکوب میشوند، خلقهای ایران سرکوب میشوند، روشنفکران انقلابی سرکوب میشوند، نشریات مترقی توقیف میشوند و هم امروز تدارک سرکوب دانش-آهوزان و دانشجویان انقلابی را میبینند و همه اینکارها با نقاب "اسلام خواهی" پوشیده شده است. اینها برای فریب مردم، سرکوب مبارزات مردم میهنمان را تحت نام مبارزه دین با کفر انجام میدهند، ولی میبینیم که حتی سازمانهای مترقی و ضد امپریالیست که مسلمان هم هستند مورد هجوم و سرکوب قرار میگیرند. بدین ترتیب ما شاهد روی کار آمدن مجدد دولتی وابسته به امپریالیسم هستیم، دولتی که مانند هر دولت وابسته دیگری، اساسی ترین وسیله بقای خود را در سرکوب خشونت بار توده‌ها میبیند. اگر در زمان شاه توده‌ها کاهلا "ماهیت حکومت او را درک کرده بودند، اما اکنون بخشی از مردم گمان میکنند که دولت کنونی ملی است و میتواند خواسته‌های آنان را پاسخ دهد. حاکمان کنونی با تکیه بر همین فریب و

سربک کوشش میکنند تا در سرکوبی خلق از این تیرو سود حویند و مردم را بحاجت بکدیگر بیاندازند. پس آنچه که در پیش است، سرکوب هر چه بیشتر نیروهای انقلابی توسط ضد انقلابیون است. هر چه آهنگ حرکت انقلابی کندتر باشد، فشار ضد انقلاب بیشتر خواهد بود. برخلاف تبلیغات نیروهای لیبرال و سازشکار، ارتجاع تنها در مقابل حرکت انقلابی مردم و قدرت آنهاست که عقب میسند، نه در مقابل باصطلاح ترمش و سازش آنها. بنابراین با چنین دیدگاهی و با توجه به شرایطی که در بالا بیان کردیم، باید اهداف و اشکال مبارزاتی خود را تعیین کنیم. مبارزه ما، مبارزه است ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی که وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیستی، چه مارکسیست و چه غیر مارکسیست، را طلب میکند و این مبارزه در شرایط خفقان و دیکتاتوری صورت خواهد گرفت، پس باید که:

۱. کوشش کنید تا بطور علنی مشخص نشود که دارای چه عقاید سیاسی ای هستید و کدام سازمان را تأیید میکنید، زیرا با توجه به شرایطی که گفتیم، امکان حرکت و فعالیتهای بعدی شما محدود شده و زیر صریح قرار میگیرید.
۲. هسته های مخفی ۳ یا ۴ نفره تشکیل دهید و بین این هسته ها ارتباط منظم برقرار نماند، بهیچوجه نباید کار این هسته ها و ارتباطات آن علنی شود. با توجه به شرایط، کار در این هسته ها باید اساسی فعالیتهای سیاسی شما را تشکیل دهد. افرادی که در این هسته ها عضویت دارند ممکن است در صورت لزوم در فعالیتهای علنی شرکت کنند، اما نباید ارتباط آنها با هسته شان در این فعالیتهای علنی شود. وظایف این هسته ها عبارتند از:

الف - مطالعه: جنبش کمونیستی اکنون از ضعف آگاهی ریح میبرد و شما رهبران و کادرها و تضمین کننده آینده این جنبش هستید. پس باید از هم اکنون به یک مطالعه منظم دست بزنید. این مطالعه باید در هسته ها صورت گیرد که با بکدیگر کتابی را مطالعه میکنید یا یک کتاب را تعیین کرده و پس از مطالعه فردی، بطور جمعی به بحث درباره آن میپردازید. کوشش کنید که به مطالعه تاریخ مبارزات میهمان و همچنین انقلابانی که در سایر کشورهای جهان رخ داده است بپردازید و از آنها درس بگیرید. به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم بپردازید اما در انتخاب کتب مارکسیستی آنها را منطبق با سطح آگاهی و بخصوص در رابطه با نیاز مبارزاتی

خود یعنی برای فهم و حل مسائل جنبش، انتخاب کنید. اکنون کتب مارکسیستی بسیاری به زبان ساده وجود دارد که میتوانید از آنها کمک بگیرید. هیچگاه فکر نکنید که با یکبار خواندن کتابی باید آنرا بفهمید. کتاب با ارزش را باید چندبار مطالعه کرد تا آنرا فهمید و بارها برای حل مسائلی که پیش میآید، باید مجدداً به آن رجوع کرد. رمانهای انقلابی را مطالعه کنید و از آنها درس زندگی بگیرید. درباره اعلامیه سازمانها و گروهها به بحث بپردازید و نقطه ضعفها و جنبههای مثبت آنرا مشخص کنید. به مطالعه نطقها و نوشتههای سردمداران رژیم کتونی بپردازید و کوشش کنید از روی آنها دیدگاههای حاکمیت موجود، تناقضات گفتمان آنان و اختلافات درونیشان را روشن کنید و در جهت افشای این مسائل بکوشید.

ب — درباره وقایعی که در جامعه رخ میدهد و بوسیله روزنامهها و مجلات با مشاهدات خود، در جریان آن قرار گرفتهاید، در هستهها به بحث بپردازید و علل بوجود آمدن این وقایع را پیدا کنید.

پ — با سایر دانشآموزان انقلابی در مدارس دیگر ارتباط برقرار کنید و با آنها بکار مشترک بپردازید. آنها را نیز تشویق کنید تا به شیوه شما کار سیاسی خود را بشکل علمی انجام ندهند و بهتشکیل هستهها اقدام کنند.

ت — در مورد مسائلی که در مدارس اتفاق میافتد اعلامیه تهیه کنید و آنرا مخفیانه توزیع نمائید و یا بهدیوار مدرسه بزنید. برای افشای ماهیت رژیم و جهت تبلیغ نظرات انقلابی بهکار شعارنویسی و پخش اعلامیه بپردازید.

ث — در این هستهها تصمیم بگیرید که چگونه میتوانید در فعالیتهای علمی مانند فعالیتهای تئاتری، سینمایی، نمایشگاههای عکس و پوستر، تشکیل کتابخانه، تشکیل شورا و تنظیم برنامههای آموزشی با کمک دبیران و معلمان شرکت کنید، بیآنکه بهکار مخفی شما لطمه بخورد و شما بقول معروف "عنصر شناخته شدهای" شوید.

در شرایط کنونی با توجه به اقدام ضد انقلابی دولت در مورد اخراج معلمین انقلابی و مترقی، بهاشکال مختلف از این معلمان حمایت کنید توطئههای ارتجاعی را خنثی نمائید.

ج — هر هفته یا هر ماه بهجمعبندی کارهای خود بنشینید و ببینید که در طول

این مدت چه کارهای مثبتی انجام داده و چه اشتباهاتی داشته‌اید .

۳- از هر طریق کوشش کنید تا با کارگران و توده‌های زحمتکش تماس گرفته و در زندگی روزمره آنها قرار بگیرید ، رفقائی که در روستاها زندگی میکنند بخاطر شرایطی که دارند باید در زندگی روزمره دهقانان زحمتکش مبهنمان شرکت کنند ، آنان را آگاه سازند و در عین حال از آنها درس زندگی بگیرند . بنیاد داشته‌باشید که رفیق صمد بهرنگی از اینرو قادر به نوشتن آثار پر ارزش انقلابی شد که همواره در جریان زندگی مردم قرار داشت .

۴- از برخورد در مدارس بنام مسلمان و غیر مسلمان جلوگیری کنید . این برخوردها همانطور که قبلاً " گفتیم چیزی است که امپریالیسم آرزوی آنرا دارد و همانطور که گفتیم مبارزه اساساً " بین مسلمان و غیر مسلمان نیست ، مبارزه با امپریالیسم است . این برخوردها تنها باعث خواهد شد تا در صفوف متحد خلقمان شکاف افتد . اکنون حاکمان کنونی به بعضی از عناصر صادق مذهبی تلقین کرده‌اند که گویا کمونیستها میخواهند بر علیه مذهب مبارزه کنند . شما باید با اعمال و گفتار خود این تبلیغات امپریالیستی را خنثی کنید . نیروهای خلق باید بدانند ما با مذهبی مبارزه میکنیم که بعنوان حربه‌ای در دست استثمارگران قرار دارد . کمونیستها در صورت لزوم با مذهب استثمارگران مبارزه میکنند ، نه با مذهب استثمار شوندگان و بهر حال هرگز صرفاً " به مبارزه ضد مذهبی تمسک درازند .

۵- سعی کنید قابلیت‌های خود را در امور فنی و تکنیکی افزایش دهید تا در آینده بتوانید از این قابلیت‌ها در پیشبرد امر انقلاب استفاده کنید .

۶- انقلابیون آگاه همیشه خود را برای آنچه که در آینده رخ میدهد آماده میکنند ، بنابراین با توجه به شرایطی که در پیش است ، باید در فکر آمادگی بدنی خود باشید و به همین خاطر تمرینات و ورزش را در برنامه خود قرار دهید .

۷- کوشش کنید تا از هم اکنون در زندگی خود فردی با انضباط باشید . ساعات کار سیاسی ، درس و کارهای متفرقه خود را منسختی کنید و خود را به یک

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش

زندگی طبق برنامه عادت دهید تا بتوانید در آینده دارای خصوصیات یک چریک
با انضباط باشید .

رفقای دانش آموز .

ما امیدواریم که همه شما در آینده شما یادآور رفقای کبیر ما باشید و جای
خالی آنان را در جنبش پر کنید ، بلکه با توجه به وظایف مبارزاتی عظیمی که بر
دوش شما خواهد بود نقش بارزتری در حل مشکلات جنبش ایفا کنید تا بتوانید
بحق نام چریک فدائی را بر خود نهید . رفقای کبیر ما ستارگان سرخ جنبش خلق
میهمان بودند ، به امید آنکه آسمان فردا پر ستاره تر باشد .

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۷/۱

شماره ۹:

دروود به شاگردان راستین صمد بهرنگی

خاطره شهدای آرمان خلق را گرامی بداریم

امروز هشتمین سالگرد شهادت رزمندگان دلیر همایون کتیرائی ، بهرام طاهرزاده ، هوشنگ ترگل ، ناصر کریمی و ناصر مدنی است . در هشت سال پیش هنگامیکه رژیم منفور پهلوی در اوج قدرت حرص جاه طلبیهسایش را با بر پا ساختن جشنهای ۲۵۰۰ ساله بنمایش می گذاشت و بخیال خود جهانی را غرق در جاه و جلال خویش ساخته بود ، دستهای آلوده به خون خود رادر جنایتی دیگر آلوده ساخت و پنج رزمنده دلیر خلق را به شهادت رساند . رژیم شاه با کوردلی و کونه بینی خویش این نهالهای تازه شکفته را که بشارت ده مبارزهای جدی و قاطع بر علیه امپریالیسم بودند ، علفهای هرز می شمرد و سعی در ریشه کنی آنها می کرد ، فرزندان برخاسته از دامن خلق را وحشیانه به میدانهای تیر می فرستاد و مبارزات حق طلبانه مردم را سرکوب می نمود و در سایه آن امید طولانی کردن عمر ننگین خود را داشت . ولی واقعیت حرکت تاریخ چنین نبود . خونبهای هر رزمنده پاک باخته ، ارتقای آگاهی خلق و باروری کینه و نفرت مردم از آن رژیم بود . تا جائیکه توده ها طومار عمر او را درهم پیچند و به گورستان تاریخ بسپارند .

رفقا همایون کتیرائی ، بهرام طاهرزاده ، هوشنگ ترگل و . . . که گروه آرمان خلق را بنیان نهادند . در شرایطی مبارزات خود را آغاز کردند که سکوت و خفقان فضای جامعه ما را آغشته بود و هنوز مشی مبارزاتی سنیطی بر شرایط ایران ، مشی انقلابی که پتانسیل نیروهای آگاه را به خدمت گرفته و از آن در جهت ایجاد حرکتی انقلابی در جامعه استفاده نماید ، به جامعه ارائه نشده بود .

آنان با تلاش حسکی ناپذیر بدنیهال یافتن چنان راهی بودند . شناخت تئوریک و عملی از واقعیت های جامعه بخوبی به آنان آموخته بود که باید شیوه های

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

کهنه مبارزاتی را که جز شکست و به هدر رفتن نیروها، ثمرهای بیبار نمی آورد، به کناری نهد و خود به کشف شیوه‌های نوین مبارزاتی نایل آید. همانگونه که تجربیات عینی تاریخ نشان داد تمام انقلابیون صدیق، انقلابیونی که هدفی جز خدمت به طبقه کارگر و خلق ستمدیده ایران نداشتند و مشکلات و سختی‌های راه آنها را به توجیه تئوریک، تمایلات محافظه‌کارانه وادار نمی‌کرد. چنان بودند و تنها همین انقلابیون بودند که بعنوان کهنیستهای برجسته ایران در دل خلق جای گرفتند. رفقای جاوید آرمان خلق نیز از زمره چنان انقلابیونی هستند. رفقای پویا، با روحیه تعرضی و انقلابی و خستگی‌ناپذیر.

این گروه از اولین گروه‌هایی بود که بعد از ارائه خط مشی انقلابی از طرف چریک‌های فدائی خلق و آغاز مبارزه مسلحانه با سازمان ارتباط برقرار کرد. قبل از ایجاد ارتباط، آنها خود دست به عمل سیاسی - نظامی مصادره بانک زدند تا ایمانشان بر درستی مبارزه مسلحانه محکم عمل درآید.

رفقای آرمان خلق در زندان‌های رژیم و در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک مظهر مقاومت و پایداری بودند. بخصوص رفیق دلیر همایون کتیرائی نمونه برجسته‌ای از روحیه پر شور و مبارزه‌جووانه و صداقت انقلابی یک کهنیست را به نمایش گذاشت. تا جائیکه شکنجه‌گران را وادار کرد به اطمینان وجود پست و حقیرشان اعتراف کند. مشهور است که زندانبان قزل‌قلعه، که رفیق همایون کتیرائی مدتی در آنجا زندانی بود، در وصف او می‌گوید: در دنیا فقط سه نفر بمعنی واقعی مرد وجود دارد اولی همایون، دومی همایون و سومی همایون.

امروز با گذشت هشت سال از شهادت رفقای آرمان خلق، شرایط مبارزه با گذشته بسیار فرق کرده است. خون پاکی که ارتجاع محمد رضا شاهی از این شهدا و دیگر شهیدان خلق ریخت، آتشی در خرمن خلق برافروخت و سلطنت پهلوی را در خود سوزاند. آتشی که هر روز وسعت می‌گیرد، برافروخته‌تر می‌شود و تا

جاودان باد خاطره
شهدای بخون خفته‌ی خلق

هنکامیکه همه عاملین ظلم و استثمار، همه امیربالیست‌ها و وابستگان داخلی‌شان را در خود فرو نبرده و به خاکستر بدل نسازد، خاموشی نخواهد گرفت. آری بهالی که بدست چنین انقلابیونی کاشته شد، شکفته شد، بارور گردید و امروز باید بدست ما بی‌هیچ تردید و زلزلی بارورتر گردد.

ولی این تنها انقلابیونی نیستند که باید از شهادت زندگی ساز آنها درس بگیرد. ارتجاع کنونی یعنی حاکمین وقت نیز باید بدانند هر خونی که از غلبه ریخته میشود تکلیفی ایجاد میکند، تکلیف انتقام، آنها باید بدانند حمام خونی که امروز در کردستان بپا کرده‌اند و کشتار بی‌رحمانه‌ای که از خلق دلاور کرد میکنند، خونهای ونداد ایمانی‌ها، دکتر رشوندها و امیرشکاری‌ها، آنگونه که امروز در اربکه قدرت تصور می‌کنند، هرگز پایمال نخواهد شد و خلق انتقام خواهد گرفت، انتقامی خونین!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۷/۱۷

شماره: ۱۰

پیروز باد جنبه‌اش
ضدامیربالیستی خلقها

کارگران بیکار و تسخیر "خانه کارگر"

کارگران مبارز ایران!

مدتهاست که چند میلیون تن از هموطنان ما از داشتن کار، یعنی این حق مسلم هر فرد در هر جامعه^ی محروم گشته‌اند. در وحله اول ممکن است چنین بنظر آید که بیکاری موجود در جامعه حاصل تاءثیر مبارزات اخیر توده‌ها بر روی امر تولید است، چنانچه ممکنست بعضی‌ها خود را با بیان اینکه "هر انقلابی، این مسائل را دارد"، راضی کنند، ولی واقعیت اینطور نیست. اگر چه دلایل متعددی در وجود و تشدید این درد اجتماعی دخالت داشته‌اند، ولی از مهمترین دلایل بیکاری و وجود انبوهی از کارگران بیکار، سیاست‌های حذایت‌کارانه دولت موقت است.

دولت فعلی از بدو روی کار آمدن با تمام قدرتش در جهت ترمیم صدمات وارده بر سیستم امپریالیستی برآمده است و با تمام نیرو می‌کوشد به سلطه امپریالیسم، یعنی به وجودیت سرمایه‌داری وابسته، لطمه‌ای وارد نشود. در حالیکه کارگران مبارز و دیگر توده‌های مردم درست بخاطر رهائی از ظلم و استثمار که سرمایه‌داران وابسته و در رأس آنها "شاه" بر مردم روا می‌داشتند، دست به مبارزه قهرمانانه زده بودند و درست بخاطر وارد آوردن صدمات فراوان بر سیستم امپریالیستی و بیشتر از آن برای نابودی این سیستم تا پای جان جنگیدند و طبق آمار رسمی ۷۰ هزار شهید دادند. حال حاکمین وقت سیاست‌های خود را در دو جهت ادامه می‌دهند: کمک به سرمایه‌داران وابسته و سرکوب و فریب توده‌های مردم، خصوصا "کارگران".

چنین دولتی نه می‌خواهد و نه می‌تواند بر مشکلات اقتصادی جامعه ما که اساساً حاصل رابطنای است که با امپریالیستها بویزه یا امریکا داریم فائق آید و

اگر کسی چنین انتظاری از این دولت دارد، مثل آنست که انتظار باران در کویر را داشته باشد. آنها با تمام امکانات خویش سعی می‌کنند اینطور وانمود سازند که چون انقلاب شده پس باید مردم تا مدتی صبر کنند تا کارها به‌روال عادی بیفتد. اما در این‌جاده موضوع را باید از این حاکمین فریب‌کار سؤال کرد: یکی اینکه خوب ما صبر می‌کنیم، ولی شما بما بگوئید چه برنامه‌های را برای بهبود وضع مردم می‌خواهید پیاده کنید و چه قدم‌های اولیه‌ای برداشت‌اید. اولین قدمی که شما برداشتید پرداخت وام‌های کلان به سرمایه‌داران وابسته بود. مگر آنها دشمنان اصلی خلق ما نبودند، مگر شاه نماینده آنها نبود، مگر همانها نبودند که خلق ما را به خاک سپاه نشاندد. اگر شما طرفدار خلق هستید، چرا به دشمنان خلق کمک می‌کنید و آنوقت چگونه بخود حق می‌دهید به مردم بگوئید صبر داشته باشند. اگر شما هم مانند شاه حامی سرمایه‌داران وابسته نیستید، چرا دائما از آنها در مقابل کارگران دفاع می‌کنید؟ چرا کارگران بی‌کار اصفهان را بگلوله بستید؟ چرا گبارگلوله بروی کارگران پارس می‌گشودید؟ چرا کارگران مبارز نخ‌زین را که سرمایه‌داران آنها را احرار کرده، شما هم به زندان افکندید؟ چرا همین کار را در مورد کارگران مبارز مس سر چشمه انجام دادید. و دهها نمونه دیگر هرروز اتفاق می‌افتد، باز هم بگوئید صبر کنید بچه امید می‌صبر کنیم؟ آیا تعبیر "قانون کار آریا مهری" هم صبر لازم دارد؟ چرا با وجود درخواست کارگران و مبارزه آنها برای لغو آن "قانون کار" ظالمانه که سرمایه‌داران وابسته در زمان شاه موقور به‌نصوب رسانده بودند، آنرا لغو نکردید؟ آری! سالی که نکوست از بهارش بیداست. واقعا " شما تاکنون چه قدمی برای بهبود وضع کارگران برداشت‌اید و تازه نه فقط در مورد کارگران، باید بگوئید در حق بقیه مردم چه کرده‌اید؟ این جنایت‌کاران با جوخه‌های اعدا می که در کردستان سر پا کردند و با کشتار وحشیانه‌ای که در روستاهائی نظیر قارنا بوجود آوردند روی هر جنایت‌کار دیگر را سفید کردند.

در بندر انزلی، از شیلات که سالها خون صیادان را می‌مکد حمایت کردند و مردم زحمتکش آنجا را بخاک و خون کشیدند. در بندر ترکمن، مسلحانه به کمک زمینداران بزرگ، شتافتند و دهقانان و خلق ترکمن را کشتار نمودند و اخیرا " در محله خاک سفید تهران، آتش بروی مردم آن محله گشودند. آیا این حاکمین تکیه

زده به قدرت بیاد می‌آورند که اولین طلایه‌های عزیزش مردم در مقابل رژیم شاه ساکنین خارج از محدوده دهید؟

دومین سئوالی که باید از حاکمین وقت کرد اینست که: چگونه میتوان با شکم گرسنه صبر کرد؟ صبر مال آدمهای سیر است نه گرسنه. وقتی کارگران بیکار با چند سر عائله چیزی برای خوردن و پوشیدن ندارند و دارند تلف می‌شوند، چگونه صبر کنند؟ در شرایطی که بنا به اظهارات خود رژیم تورم ۴۰٪ است، یعنی ۴۰ درصد به قیمت اجناس اضافه شده است، در شرایطی که گرانی بیداد می‌کند و صف‌های طویل خرید ارزاق عمومی در هر گوشه شهر بچشم می‌خورد و هر روز صفی جدید برای کالاهای احتکار شده قبلی اضافه می‌شود، چگونه میتوان صبر کرد؟ زمانیکه ابتدائی ترین و ضروری ترین اجناس مورد استفاده زحمتکشان کم و به تدریج کمیاب می‌شود، یک روز تخم مرغ در بازار نیست و روز دیگر از پودر رختشویی و روغن نباتی خبری نیست، آیا باز هم باید صبر کرد؟ بگذارید صبر را طرفداران "ایوب" که شکمشان سیر است بکنند. کارگران هرگز صبر نخواهند کرد، آنها اوضاع را تغییر می‌دهند. و چه بهتر این موضوع را از زبان خود کارگران بشنویم. کارگری از تهران با خشمی مهار نشدنی صحبت می‌کرد و چهارهشتم چون آتش گداخته بود می‌گفت. "پس از ۳۴ سال کارگری ۸ ماه است بیکارم، این... هیچوقت بفرما نبودند و نیستند، از زمان شاه بی‌نااموس هم بدتر است. آنموقع او میگفت من دیکتاتورم حرفش را روراست میزد، ولی اینها با خون ما بقدرت رسیدند و ککشان هم نمی‌گزد. باهاش صحبت می‌کنی مثل اینکه اهل این مملکت نیستی فوراً جواب از پیش آماده‌ای تحویلات میدهند. آقا شوخی نیست ۸ ماه بیکاری بعد از ۳۴ سال معلومه که نباید ککشان بگزد. من شش تا بچه دارم، بچه‌ها هم حاصل اند. بچه‌ها موقعی که می‌خواند بره مدرسه بمن میگه یک تومان بهم پول بده، ولی من

**درود به کارگرانی که برای گرفتن حقوق
حقه خویش هب—ارزه میکنند**

دارم . بچهام بمن میگوید تو پس چه دور پدری هستی که پول نداری یا مکتب با ما قبلاً " هفته‌ای ، ماهی یکبار می‌خوردیم ، حالا نزدیک یک ساله که اصلاً " میوه نمی‌خوریم آخه لامب‌ها من باین طفلک چی جواب بدم . این بچه‌ها چه گناهی کرده‌اند . . . میدانید بعد از ۳۴ سال کارگری کجا زندگی می‌کنم . هنوز در جنوب شهر توی اون آلونک‌ها . . . اینهمه خون‌خالی ریخته توی شمال شهر ، پس چرا نمیدن ماها توش زندگی کنیم . اگر دولت حامی ماست ، میبینید که وقتی عده‌ای می‌خوان برن توش زندگی کنند ، کمیته‌ایها سر میرسد . . . پس از ۳۴ سال چه غلطی کردم ، هیچی سرمایه‌دارها شیره جانم را کشیده‌اند . من از زمان شاهسگ توله تو این تهرون دارم زندگی می‌کنم ، ولی فلان سرمایه‌دار در عوض در سال همدی ماهه ولی ماها هرروز بدبخت‌تر می‌سیم . آخه زنده موندنمون چه فایده داره؟ راستی چه فایده داره؟ بهیریم بهتر است . می‌دانید حرفها از اینها گذشته . این رئیس و رؤسا را باید گروگان گرفت . این دستگاهها را باید زیر و رو کرد ، اینها از ما نیستند . اگر می‌خواهیم وضعیت درست شود کار را باید یکباره انجام داد . (این کارگر صحبت‌هایی نیز می‌کرد که دقیقاً " نشان می‌داد در جریان امور سیاسی نیست ، یعنی او بهیچوجه یک فرد تربیت شده سیاسی نبود با اینحال دردهای بزرگ زندگی او را از آگاهی فوق برخوردار کرده بود) .

تسخیر "خانه کارگر"

کارگران مبارز!

بی‌شک ۸ ماه تجربه عینی شما در مبارزه برای کسب حقوق مسلم خود این را گواه است . آشکار کرده است که دولت ، فعلی غاصب تمامی دست‌آوردهائی که بوسیله خون شما کارگران مبارز و دیگر نیروهای ملی بدست آمده بود ، می‌باید در نتیجه نباید انتظار داشته باشید که این دولت به‌خواستهای سرحق شما توجهی بکند . باید بخود متکی بود . نیروی شما از تشکل شماست . تنها با نیروی سازمان یافته

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

همه کارگران ، می‌توان مبارزه کرد و نتیجه رسید . بی‌دلیل نیست که ارتجاع آنهمه از جمع شما وحشت دارد .

گرفتن " خانه کارگر " یک عمل موفقیت‌آمیز بود . کارگران مبارز تهران باید بکوشند اکثر کارگران بیکار را بگرد خانه کارگر جمع نه‌وده و با نیروی بیشتری در جهت تحقق خواسته‌های برحق خویش مبارزه کنید . بی‌شک این کماریست سخت و طولانی ، ولی اگر می‌خواهید کار بدست آورید . اگر می‌خواهید این ارتش بیکاران را که با سرمایه‌داران وابسته بوجود آورده‌اند از بین ببرید باید خود این ارتش بیکاران را بوسیله‌ای بر علیه سرمایه‌داران وابسته و دولت حامی آنان تبدیل کنید . پس بکوشید تا " خانه کارگر " را که بوسیله خودتان تسخیر شد ، به‌دژی بر علیه بیدادگری‌های دستگاه حاکمه تبدیل کنید . از قدیم گفته‌اند " یک، دست صدا ندارد " . پس بکوشید دستهای فراوان کارگران بیکار را در " خانه کارگر " به هم بچسبانید .

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۸/۷

شماره: ۱۱

هر چه مستحکمتر باد اتحاد
همه کارگران ایران

ضرب و جرح و دستگیری دانش‌آموزان مبارز برای چیست؟

دانش‌آموزان مبارز بار دیگر موج‌وار و هم‌گام با توده‌ها بپا می‌خیزند. چرا دانش‌آموزان مبارزه میکنند و چرا رژیم هراسناک به سرکوبی آنها می‌پردازد؟ مدت زمان زیادی از دورانی که دانش‌آموزان مبارز نقش مؤثری در مبارزات خلق علیه رژیم محمد رضا شاهی ایفا کردند، نمی‌گذرد. در آن زمان که سینه‌ایس زونهای انقلاب آماج گلوله‌های دشمن قرار میگرفت، در آن زمان که در خیابانها، کوچه‌ها و میدانها این دانش‌آموزان مبارز در کنار توده‌های میلیونی، رژیم مغرور شاه را به‌عجز در می‌آوردند، حکام جدید، این قدرتمندان تشنه‌بخون، با تزویر و ریا از آنها بعنوان "صل انقلاب" و "جوانان رشید و مبارز" نام می‌بردند و از مبارزه آنان در جهت تقویت و تثبیت پایه‌های قدرت خود بهره می‌گرفتند. اکنون چه شده است که این حکام ارتجاعی باین سرعت همه آن تعریف و تمجیدها، همه آن وعده و وعیدها را فراموش کرده‌اند و بیکباره دانش‌آموزان مبارز را ضدانقلابی و آشوبگر مینامند، به‌صافشان بی‌ورش می‌برند و آنها را تا دم مرگ، مورد ضرب و شتم قرار میدهند؟ چه شده است که "جوانان رشید و مبارز" دیروز، امروز توطئه‌گر و ضد انقلابی خوانده میشوند، مضراب، دستگیر و زندانی میشوند و یا از مدارس اخراج می‌گردند؟

آیا برآستی دانش‌آموزان دیگر انقلابی نیستند و بیکباره ضدانقلابی گشته‌اند؟ آیا برآستی دانش‌آموزان مبارز آلت دست "عوامل خارجی" شده‌اند؟ یا اینکه خود دولت توطئه‌گر، ضد انقلابی و وابسته به سرمایه‌داران خارجی است و برای حفظ منافع خود و اربابان امپریالیستش علیه تمامی زحمتکشان و توده‌های خلق و از آنجمله دانش‌آموزان مترقی و انقلابی صف‌آرایی میکند و آنها را سرکوب مینماید،

واقعیت چیست؟

هر انسان با وجدان و آگاه، هر فرد متعهد و مسئول در مقابل خلق، برای پاسخ باین سؤال تنها یک معیار دارد. فقط یک معیار تشخیص است که میتوان به وسیله آن، انقلابی و ضد انقلابی را شناخت. کوشش کردن در جهت خواسته‌های بحق مردم! هرکس در جهت خواسته‌های مردم عمل کند انقلابی و هر کس مانع و سد این راه شود ضد انقلابیست و توده‌ها خود بهتر از هر کس تشخیص خواهند داد چه کسانی انقلابی و چه کسانی ضد انقلابی‌اند. معیار دیگری وجود ندارد و هر کس جز این بگوید، در عمل جز تقویت نقشه‌های ضد انقلاب و سرمایه‌داران مرتجع و گمراه کردن مردم کاری نمیکند.

حال می‌بایسیم دانش‌آموزان ما چه می‌خواهند و چرا خواسته‌های آنان بحق و انقلابیست: ۱- قبل از هر چیز آنها می‌گویند حاکمیت باید بدست توده‌های زحمتکش باشد و خلق در این حاکمیت نقش تعیین کننده داشته باشد. ۲- آنها می‌گویند ما باید آگاه باشیم، آگاه به مسائل اجتماعی و سیاسی، آگاه به هر آن چیزی که در جامعه ما می‌گذرد؛ ما می‌خواهیم در جهت رشد و تقویت عوامل محرکه انقلاب قرار بگیریم و با ضد انقلاب و چپاولگران، دیکتاتورها و جنایتکاران مبارزه کنیم؛ ما باید بدانیم که دولت بدست چه کسانی اداره میشود و در جهت تاءمین چه کسانی اداره میشود و در جهت تاءمین مدافع چه کسانی سیر مینماید و از این نظر باید در جریان امور سیاسی جامعه باشیم و انجام تمام این مسائل نیاز باین دارد که ما در آموزش سیاسی آزاد باشیم و بتبلیغ سیاسی بپردازیم؛ ما نباید بیاهوزیم، تبلیغ کنیم، مبارزه نمائیم و انتقاد کنیم تا همواره بعنوان قشر کوچکی از مردم آتش انقلاب را برافروخته نگاهداریم. ۳- آنها می‌گویند شهریه باید اغو گردد و تحصیل مجانی گردد، چرا که این پولها به جیب سرمایه‌داران و چپاولگران ریخته میشود. ۴- آنها می‌گویند زندانیان سیاسی را آزاد کنید! رفقای زندانی

**مستحکم باد پیوند مبارزات بحق
دانش‌آموزان با مبارزات سایر توده‌ها!**

ما را در جهت تقویت انقلاب و افشاگری علیه ضد انقلاب حرکت میکردند و خواسته‌های بحق خود را میطلبیدند آزاد کنید! آنها میگویند کشتار خلق‌های ستمدیده کرد. عرب، بلوچ، ترکمن و غیره، خیانت و جنایت است، دست جایتکار باید کوتاه گردد! آیا این خواسته‌های توطئه‌گری و ضد انقلابیست؟

اما چرا دولت بازرگان و همه حکام جدید از این خواسته‌های سر باز میزنند و از مبارزات دانش‌آموزان وحش‌زده میشوند و با تمام قدرت سعی میکنند جلوی این مبارزات مرفقی را بگیرند و آنرا سرکوب نمایند؟ مسائل مثل روز روشن و حقایق مثل خورشید تابان است. با رژیم خلقی و انقلابیست و یا ضد انقلابی و ضد خلقی است. اکثر رژیم خلقی و انقلابی باشد و در جهت منافع ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان قدم بردارد، بنابراین از مبارزات بوده‌ها که برای کسب منافع مردم صورت میگیرد و علیه استثمارگران است، چرا به وحشت میافند؟ مبارزات نوده‌ها رژیم خلقی را مستحکم میکند، عناصر ارتجاعی را رسوا میسازد و به دولت توانائی بیشتری در سرکوب ضد انقلاب و چپ‌اولگران میدهد و از این نظر یک دولت خلقی نباید مشوق حرکت انقلابی نوده‌ها گردد. با برعکس خود دولت توطئه‌گر و ضد انقلابی و استثمارگر است، که در این صورت معلوم است که از مبارزات نوده‌ها به‌هراس میافند، زیرا میدانند که این مبارزات کاخ ظلم و ستمگری را سر-میچیند و دستگاه حاکمه را که امروز در جهت منافع استثمارگران است، متلاشی میکند. درست باین دلیل است که یک دولت ضد خلقی برای حفظ و تقویت خود علیه خواسته‌های بحق مردم و هر خواست انقلابی بره‌بخیزد و یورش خود را علیه نوده‌ها آغاز میکند. میتوان بطور ساده تشخیص داد که رژیم فعلی علیه منافع مردم است و بنابراین ضد انقلابی و توطئه‌گر. از حکام کنونی باید پرسید: فعالیت سیاسی و بقول شما تبلیغ سیاسی در مدارس به‌زیان چه کسانی است، محروم کردن دانش‌آموزان از اندیشیدن و مبارزه علیه هر آنچه نامردمی است به‌زیان چه کسانی تمام میشود؟ لغو شهریه و مجانی کردن تحصیل منافع چه کسانی را بخطر میاندازد؟ حذف نهادهای فرهنگی امپریالیستی و تقویت فرهنگ ملی و انقلابی چه کسانی را به وحشت میاندازد؟

کسانی از آگاه شدن نوده‌ها میترسند که آگاهی را دشمن خود میدانند، چرا

که ریگی در کفش دارند. اگر رژیم مردمی باشد، نه تنها از فعالیت سیاسی دانش آموزان جلوگیری نمیکنند، بلکه از چنین تحرکی نادمان است.

ارتجاع میگوید: "دانش آموزان جوانند و نمیتوانند راه درست را از غلط تشخیص دهند" (ببینید چقدر این تبلیغات با گفته‌های شاهمنفوره مطابقت دارد!) ما میگوئیم مگر همین دانش آموزان نبودند که بعنوان بخشی فعال و پرشور از نیروی مردمی، به‌راه توده‌های زحمتکش، رژیم محمد رضا شاه خائن را از تخت سلطنت بزیر کشیدند و تاج پادشاهی بر همان تخت نشستند؟

اگر دانش آموزان ما آنقدر جوانند که نمیتوانند تصمیمی صحیح در برابر اوضاع جامعه اتخاذ کنند، پس چگونه آن زمان که گمان بردید آنها را فریفته‌اید، امکان دادن رأی در فراندوم را "مرحمت" فرمودید؟ و حال بنظر شما دانش آموزان فاقد شعور کافی شده‌اند؟!

در واقع این ارتجاعیون تازه بدوران رسیده میگویند به‌عکس نباید فکر کند، حرف بزند و عملی انجام دهد، غیر از خودشان و اوباشانشان و برای عملی کردن چنین اختناقی از کلیه وسائل سرکوب خود استفاده میکنند. در پیرانشهر پاسداران بروی تظاهرات دانش آموزان آتش گشودند و چندین دانش آموز را کشتند و زخمی کردند، در تهران، تبریز، شیراز و سایر شهرها هر روز ما شاهد یورش پاسداران و ارادل و اوباش حکومتی به دانش آموزان مبارز هستیم. تنها در تهران این اوباشان در ۷ روز ۲۶ مهر ماه دو تن از دختران مبارز دبیرستان مرجان را بوسیله چاقو به‌شدت مجروح کردند، در روز سه‌شنبه اول آبان دو نفر از دانش آموزان دبیرستان سخن را به‌شدت زخمی کردند، در روز دوشنبه ۷ آبان از یکسو تعداد زیادی از دانش آموزان بوسیله چاقوکشان و چماق داران حکومتی مجروح گشتند و از سوی دیگر پاسداران با تیراندازی و مشت و لگد اقدام به دستگیری دانش آموزان نمودند و باین ترتیب بار دیگر ماهیت یکسان پاسداران و اوباشان را به‌نمایش گذاشتند. در چنین شرایطی که ارتجاع سرکوب دانش آموزان را همراه با یورش

محصل زندانی **آزاد باید گردد!**

به زحمتکشان و خلقها اعمال میکند، ما از مردم ایران و از تمامی سازمانهای مبارز انتظار داریم که در برابر کشتار و ضرب و جرح فرزندان خلق موضعی انقلابی اتخاذ کنند و در جهت حمایت از آنان و رهایی دانش آموزان زندانی کوشش کنند!

ما از تمامی مادران و پدران انتظار داریم که از مبارزه بحق فرزندان خود دفاع نمایند! ما از تمامی معلمان زحمتکش انتظار داریم تا با تمامی وسائل ممکن به شاگردان مبارز خود یاری رسانند!

دانش آموزان مبارز!

امروزه مبارزات خلقمان در اعتدای انقلابیست، توده‌های دربند، خلقهای تحت ستم و کارگران مبارز، یکی پس از دیگری، وارد میدان مبارزه بر علیه حکام خون‌آشام کنونی میشوند. حرکت انقلابی شما نیز گویای این واقعیت است که توده‌ها علیه استثمارگران، قدرتمندان و مرتجعین تازه بدوران رسیده‌بپاخاسته‌اند. صفوف خود را متشکل کنید، هر حرکتی هر چند کوچک را سازماندهی کنید و مسئولین را با دقت و هوشیاری انتخاب کنید. با گام‌های سنجیده، شجاعانه مبارزات بحق خود را گسترش دهید و مسائل خود را با مسائل نیروهای انقلابی و زحمتکشان پیوند دهید. مبارزه شما جدا از مبارزه توده‌ها و زحمتکشان به‌شمار نمی‌رود، بنابراین علیه مظلوم، بیدادگرها، ترور و خفقان و کشتار توده‌های زحمتکش خلق‌مادر کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان مبارزه نمائید، ارتجاع حاکم را افشا کنید و مبارزات خود را به‌یمن مردم ببرید. مطمئن باشید همان‌طور که حکومت نظامی شاه خائن و اوباشان مزدور را به‌اتفاق توده‌های خلق درهم بپیچیدید، اینبار نیز مزدوران ارتجاع و نوکران امپریالیسم سرنوشت دیگری نخواهند داشت.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران، ۵۸/۸/۷

شماره: ۱۲

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

۱۳ آبان

روز مبارزه قهرآمیز دانش‌آموزان بر علیه امپریالیسم، گرامی باد!

۱۳ آبان روز مبارزه قهرآمیز دانش‌آموزان بر علیه امپریالیسم، گرامی باد!

در زندگی توده‌ها لحظاتی هستند که همواره در دل تاریخ ثبت میگردند لحظاتی فراموش نشدنی که باید همواره یادشان را گرامی بداریم. ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ ما را بیاد آن لحظات شگوهمند مبارزات دانش‌آموزان میاندازد که این نونهالان انقلاب نقش مؤثر خود را در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم ایفاء نمودند. آنها نشان دادند که هر وقت توده‌ها سازمان یافته و قهرآمیز بمقابله با استثمارگران بپردازند، این ستمگران یارای مقابله با توده‌ها را نخواهد داشت. آنها نشان دادند، تنها با قهر سازمان یافته میتوان بمبارزه با خشم و قهر ضد انقلاب برخاست. در این روز، توده‌های دانش‌آموز سیل‌آسا به خیابانها ریختند و شعار "مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش"، "مرگ بر شاه مزدور" فضای ایران را تکان داد و دور افتاده‌ترین نقاط کشور را انباشته از خشم و نفرت خلق علیه ضد خلق ساخت. جوانان انقلاب بهر مکان که مظهر غارت و استثمار سرمایه داران وابسته و سلطه امپریالیسم بود یورش آوردند و همچون طوفانی از خشم خلق آنها را جا کردند، به خیابانها پرتاب نمودند و به آتش کشیدند تا بار دیگر و در لحظه‌ای از تاریخ مظهر اراده خلق ما را به نمایش بگذارند؛ تا استثمارگران بدانند که هرگز از قهر استثمارشوندگان رهائی نخواهند یافت. ۱۳ آبان تبلور تلاشها و مجاهدتها و قهرمانیهای این دانش‌آموزان مبارز میهن ما میباشد. ۱۳ آبان یادآور تلاشهای این نونهالان انقلاب ما در خیابانها، در سنگرها در کوچها و خانه‌هاست که با دستان خالی به ساختن سراهیها، بمبها و کوکتل مولوتفها میپرداختند و فعالانه بعنوان حلقه‌ای از اتحاد عظیم خلق در مبارزه بر علیه ضد

خلق شرکت کردند و نقش مؤثر خود را در برچیدن تاج و تخت ننگین پهلوی ایفا کردند.

اما چرا دانش آموزان به مبارزه علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش بره‌بخیزند؟

سرمایه‌داران جهانی با نفوذ خود در کشورهای تحت سلطه همچون بختکی به تمام شؤون زندگی توده‌ها جنگ می‌اندازد و تمام نهادهای ننگین و مذلت‌بار خود را چون کوهی بردوش توده‌ها قرار میدهد تا بتواند سودآوری سرمایه‌اش را بالا برد و گسترش دهد و برای حفظ و تاءمین بالاترین سود سرمایه، تلاش مینماید که به تمامی خلل و فرج یک جامعه تحت سلطه دست یافته و در آن نفوذ کند و آنرا در دیگ سرمایه جهانی بریزد تا هرچه دارو ندارد توده‌هاست بجیب سرمایه‌داران بین‌المللی ریخته و زندگی اجتماعی را در مسیری می‌اندازد که توده‌های تحت سلطه جز حداقل معیشتی، آنهم نکبت‌بارترین زندگی، چیز اضافی از جامعه برداشت نمایند. اقتصاد بیمارگونه، چنین کشورهایی، برای اینکه سرپا، نگهداشته شود، برای اینکه بتواند حرص و آرز سرمایه‌داران را برآورد نماید، برای اینکه بتواند بحران دائمی امپریالیسم را روی خود سرشکن کند، چاره‌ای جز این راه ندارد که تا آخرین رمق خون توده‌های میلیونی را بمکد.

این سرمایه‌داری وابسته نه منطبق با نیازهای توده‌ها و در روند تکاملی جامعه، بلکه برای تاءمین سود سرمایه‌داری جهانی است و چون در جهت منافع توده‌ها حرکت نمی‌کند در تضاد با آن قرار می‌گیرد و چون هر روز غارت و استثمار را تشدید میکند، این تضاد نیز همواره حادث‌تر میشود، بدینگونه امپریالیسم ناچاراً برای تداوم حرکت و حفظ خود، وسائل تدافعی و تعرضی بوجود آورد تا در مقابل یورش خلق یاری مغایله و سرکوب و حفظ سرمایه‌گذاران و منافع خود را داشته باشد. ارتش ستون اساسی نگهدارنده این اقتصاد بیمارگونه است.

ارتش توسط شبکهٔ روایطی که با زندانها، پلیس، سازمان امنیت و دارد، برای غارتگری و چپاول توده‌ها، همچون سگ‌های حافظ حیات این اقتصاد میگردد. میلیتاریسم برای پیشبرد سودآوری سرمایه در زندگی توده‌ها وارد میشود و تلاش میکند که زندگی توده‌ها را در مسیر این اقتصاد بیمارگونه بیندازد و از اینرو

که‌ربند دیکتاتوری توسط ساواک، سازمانهای اطلاعاتی، نوزوکراسی و... در خانه و کارخانه‌ها و ادارات و خیابانها و مدارس گسترده شده و بدور توده‌ها تنیده میگردد تا هیچ جنبندهای نتواند در خلاف جهت منافع امپریالیسم گام بردارد و علاوه بر آنها فرهنگ امپریالیستی و سرکوب فرهنگ ملی زمینه دیگری میگردد در جهت مسخ توده‌ها. امپریالیسم میکوشد تا با اشاعه فرهنگ خود از یکسو توده‌ها را بدوعی فرهنگ مصرفی کثافته تا بتواند بنجل‌ترین و بیفایده‌ترین کالاهای خود را در بازارها بفروشد و از سوی دیگر این فرهنگ وظیفه دارد تا نوعی ترس و سکوت در برابر حکومت، انزوا و بی‌توجهی به دیگر هم‌میهنان، برتر شمردن منافع فردی در مقابل منافع اجتماعی و اندیشه نکردن و بی‌کم و کاست پذیرفتن آنچه را که وسائل ارتباط جمعی از قبیل تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها ارائه میدهند، اشاعه دهد.

امپریالیسم برای حفظ این سیستم پوسیده احتیاج به دستگاههای عریض و طویل دارد. اما چه کسانی باید این مخارج عظیم را بعهده بگیرند تا سرمایه‌داران غارتگری بیشتری بنمایند؟ چه کسانی باید مخارج عظیم نگهداری ارتش، ساواک و سازمانهای تبلیغاتی وارداتی را که صرفاً "در جهت حفظ اقتصاد امپریالیستی بکار افتاده‌اند، پردازند؟ داستان ضحاک در شاهنامه میتواند تمثیل خوبی برای این مسئله باشد. توده‌ها باید جوانان خود را قربانی میکردند تا ضحاک از گزند مارها محفوظ بماند، تا بتواند بیش از پیش بر توده‌ها ستم کند. این خلق است که مخارج دولتی را میپردازد که خود خلق را سرکوب میکند.

در این کشورها تنها طبقه کارگر نمیتواند به‌تازهای سرمایه‌مالی جواب دهد و کل خلق در زیر فشار و ستم سرمایه‌مالی قرار میگیرند و سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه غیر از کارگران تمام زحمتکشان شهر و ده و کاسبکار و صنعتکار را زیر ستم خود قرار میدهند و از اینروست که در این کشورها تمامی اقشار و طبقات خلق بدور طبقه کارگر حلقه میزنند و همراه وهم‌دوش میگردند و با او متحد میشوند تا میهن خود را از شر غارت و استثمار امپریالیستی برهانند.

اما پرسیدن است این امر چه ربطی به مبارزه دانش‌آموزان دارد؟

اکثریت عظیم چند میلیونی دانش‌آموزان را فرزندان کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهر و ده و اقشار گوناگون خرده بورژوازی تشکیل میدهد. بنابراین آنها

علاوه بر اینکه بطور ملموس و روزمره در خانواده خود فشار استثمارگران را احساس میکنند و میبینند، خود نیز بخشی از روشنفکران جامعه را تشکیل میدهند. روشنفکران بدلیل دستیابی به بعضی از امکانات علمی و پژوهشی قادرند که نه تنها ظواهر هر مسئله‌ای را ببینند، بلکه ماهیت آنرا نیز کشف کنند، قادرند نه تنها مشکلات توده‌ها را حس کنند، بلکه برای آن راه حل نیز ارائه نمایند* و خیلی زود در برابر معضلات اجتماعی، در برابر حاکمیت موضع میگیرند و نتیجه آنکه از یکطرف بدلیل آگاهی خود و از طرف دیگر بعنوان قشری از جامعه در زیر فشار دیکتاتوری امپریالیستی و روابط و ضوابط فرهنگ سطح امپریالیستی پا بمیدان مبارزه میگذارند. بدین ترتیب امپریالیستها در بن‌بسی گرفتار میشوند. از یکسو استثمارگران برای تأمین کادری آینده این اقتصاد بیهارگونه و تأمین خدماتش احتیاج به باز کردن مدارس و دانشگاهها دارند و از سوی دیگر خود این مدارس و دانشگاهها خاری میگردند در چشم سرمایه‌داران. براساسی خوب گفته‌اند، که سرمایه‌داری با دست خود گور خود را میکند.

چرا دانش‌آموزان امروزه نیز سنگر مبارزه را حفظ کرده‌اند؟ این روزها ما در کوچه‌ها و خیابانها مبارزه بهم پیوسته و موج‌وار دانش‌آموزان را میبینیم که دوباره قدرت خود را بنمایش گذاشتند. آیا این امر از قانونمندی‌ای که در بالا توضیح داده شده است سرچشمه نمیگیرد؟ بدین چنین است. ما دایمی که امپریالیسم در ایران ریشه‌کن نشده است، مادامی که وابستگان آنان در دولت وجود دارند و ماشین دولتی در خدمت ارتجاع و امپریالیسم است، همواره ما شاهد حرکت مبارزاتی توده‌ها علیه رژیم خواهیم بود. رژیم ارتجاعی و وابسته کنونی که در گذشته برای رقابت با شاه و حذف آن، کوس برادری با خلق مهزذ و برای بقدرت رسیدن خود شعار حمایت و پشتیبانی از خلق را همراه با هزاران وعده و وعید بتوده‌ها میداد، بعد از بقدرت رسیدن چهره واقعی خود را نشان داد، دانش‌آموزان بروشنی میبینند که این رهبران دیروزی بآنها خیانت کرده‌اند. دانش‌آموزان همگام با سایر توده‌ها مبارزه کرده‌اند تا سلطه امپریالیسم بر کشور ما ناپود شود، اما امروزه میبینند آب از آب تکان نخورده است. آنها مبارزه کردند تا غول وحشت دیکتاتوری را از سر توده‌ها براندازند، اما امروز میبینند کما فی السابق هر خانهای در اضطراب دستگیر شدن قورزندش بسر میبرد؛ امروزه میبینند که کسی

جرئت نمیکنند یک روزنامه منرفی در دست داشته باشد و آزادانه در خیابانها بگردد. امروزه میبینند کسی جرئت نمیکنند به یک اداره کوچک حکومتی انتقاد بکند چه برسد به مقام "رهبری". بار دیگر سایه زور و خفقان همه جا را فرا گرفته است. شاه رفت ولی دیگری با شکل و شمایل دیگری به تخت نشست ولی با همان حرفها، با همان ژستها و با همان بگیر و ببندها. آنها میبینند محفوظ نمیری در قانون سیاه "کار" داده نشده، بلکه علاوه بر آن هر روز بر لشکر بیکاران افزوده میگردد و علاوه بر آن گرانی سرسام آور نیز زندگی را برای زحمتکشان طاقت فرسا کرده است. امروزه میبینند، دهقانان زحمتکش که سالیان دراز زیر ستم اربابان و سرمایه داران شهری بودند، همچنان زیر یوغ آنها مانده اند. عده ای از دهقانان در جریان مبارزه قطعه زمین کوچکی بدست آوردند، امروز، اربابان دیروزی اینبار با حمایت رژیم فعلی مسلح شده اند و دهقانان را دوباره بزیر سلطه ارتجاعی خود میکشند یا آنها را مجبور به ترک خانه و کاشانه میکنند. امروزه میبینند حاکمان جدید نه تنها انقلابیون واقعی را ضد انقلابی میخوانند و آنها را تحت تعقیب، دستگیر شکنجه، و اعدام مینمایند، بلکه آشکارا با فانتومها و هلیکوپترهای کبرای آمریکائی توده های کرد را که تنها گناهشان مبارزه برای آزادی و برابری و استقلال ایرانست، زیر رگبار مسلسلها و راکتها میگیرند و تانکهای چیفتن انگلیسی، خانه ها و کاشانه ها را به توب میبندند. جوانان آزادیخواه، خلق عرب را هر روز با اعدام، زندان و شکنجه محکوم میکنند و برنامه های جنایتکارانه ای برای کشتار سایر خلقها، ترکمن، بلوچ و تدارک میبینند. تا دیروز رژیم گذشته انقلابیون را در دهنه های تاریک شکنجه میکرد و میکشت و دم بر نه آورد، امروز این قدرتهندان تشنه بخون با اسم انقلاب اسلامی مبارزین مجروح را با برانکارد به خوچه اعدام میسپارند و با افتخار از جنایات خود سند نیز تهیه میکنند. تا دیروز رژیم محمد رضا شاهی وقتی انقلابیون را میکشت، جسدشان را به پدر و مادرها نمیداد، امروزه این جنایتکاران بدتهای مثل شده رزندگان را برای پدران و مادران هدیه میفرستند. چه کسانی میتوانند این جنایات را با اسم انقلاب توجیه کنند؟ چه کسانی میتوانند کشتار کارگران، دهقانان را ببینند، کشتار خلق ترکمن صحرا، بذدر انزلی، خلق عرب، خلق کرد را ببینند و دم فرو بدهند؟ دم فرو بستن جز شرکت در جنایت

چیز دیگری نیست. یک انسان با شراقت و با وجدان نمیتواند اینهمه جنایت راند. دیده بگیرد. هنوز خون هفتاد هزار شهید خلق ما از روی خیابانها و در و دیوارها پاک نشده است که این جنایتکاران حاصل آنهمه قهرمانیها و فداکاریها را پایمال میکنند و بار دیگر میهن ما را در اختیار امپریالیسم گذاشته‌اند. بار دیگر کشتار خلقهای ما را آغاز کرده‌اند. آنها فکر میکنند با عوام‌فریبی و فتنه‌گری میتوانند مردم را بفریبند و همچون گذشته از توده‌ها برای تاءمین منافعشان بهره برداری کنند، ولی این دیرآمدگان بقدرت رسیده باید بدانند که خلق ما بی‌احساسات و همچنان مبارزات شکوهمند خود را تا پیروزی نهائی و تا نابودی تمامی وابستگان به امپریالیسم ادامه خواهد داد.

امروز توده‌ها و منجمله دانش‌آموزان مبارز میروند تا صفحه جدیدی را در تاریخ پر افتخار خلق ما بکشایند. موجهای خروشان جنبش توده‌ای بتدریج عرصه کشور را فرا خواهد گرفت، ولی اینبار با آگاهی بیشتری حرکت رشد یابنده توده‌ای را ادامه دهیم. امروزه در میان جناحهای مختلف رژیم کنونی صدای اعتراض و انتقاد را می‌شنویم.

آنها درک کرده‌اند که جنبش عظیم توده‌ای در پیش است و می‌خواهند که دوباره از قافله عقب نمانده و بر موج سوار شده و رهبری را بدست گیرند. اینبار باید دوستان واقعی و دشمنان خود را بشناسیم و با هوشیاری عمل کنیم.

امروزه باز هم فرصت‌طلبان سیاسی برای حفظ بقای خود بدنبال آرزوها و ایدآلهای سازشکارانه در حرکتند. آنها نه به فکر توده‌ها، شرکت عملی و ارتقاء مبارزات آنها بلکه بدنبال امکانی علنی می‌باشند تا بتوانند جنبش زحمتکش‌ان را به کجراه بکشانند. آنها می‌گویند. حرکت نکن، مسلح نشو، در کردستان مبارزه مسلحانه نکن، زیرا من آماده نیستم، من حزب "طراز نوین" خود را نساخته‌ام، آرامش ما را بر هم نزن تا من بتوانم در روزی (که هیچگاه فرا نخواهد رسید) تشکیلات خود را بسازم. ولی ما اطمینان داریم خلق ما همچون گذشته اعتنایی به سیاستها و روشهای

پیروزی باد مبارزه انقلابی دانش‌آموزان

نادرست و سازشکارانه نخواهد کرد. خلق فقط بآن پیشگامانی اعتماد خواهد کرد که در هر مبارزه عملی از مسلحانه گرفته تا سایر اشکال مبارزه همراه و یاور خلق اند. به مبارزینی اعتماد خواهد کرد که با تمام نیرو مبارزات آنها را سازمان میدهند و با جانبازی و فداکاری و به قدرت دانش علمی و انقلابی خود آن مبارزات را ارتقا میدهند و مبارزه گسترده‌ای را علیه رژیم «خلق» انجام میدهند. فرصت طلبان و سازشکاران در این میان تنها سدی در برابر مبارزات واقعی خلق اند، و باید آنها را افشاء کنیم تا چهره‌شان برای خلق پوشیده نماند.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران ۱۳/۸/۵۸

شماره ۱۳:

* مثالی بزنیم. حاکمان کنونی توانستند به بهانه واهی وجود پالیزبانها، سالار جافها و عوامل ساواکی بخشی از توده ناآگاه را بر علیه خلق کرد تحریک کنند، ولی هیچگاه نتوانستند روشنفکران را نیز بفریبند.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

هرگ بر امپریالیسم آمریکا،

هرگ بر فریبکاران

(۱)

آقای خمینی بار دیگر و مثل همیشه با بوق و کرنای گوش خراشش، مضحکه نه چندان جدیدی را براه انداخته است. تحت عنوان مبارزه با امپریالیسم و بسا استفاده از شرایطی که فراهم کرده‌اند، به‌فحاشی نسبت به‌چریک‌های فدائی خلق ایران پرداخته و تازه اینرا بنام مبارزه "ضد امپریالیستی" خود جا میزنند.

اکنون که خود آقای خمینی، که البته نه برای اولین بار، اینچنین سمت مبارزه خلق را از دشمن ^{عمده} منحرف میسازد و میکوشد با استفاده از عدم آگاهی بخشهایی از مردم، عناصر ناآگاه را به‌جان و حیثیت انقلابیون بیاندازد، ما بعنوان چریک‌های فدائی خلق ایران وظیفه داریم خلق و زحمتکشان میهن را از آنچه که گذشت و هم اکنون با ابعاد بیسابقه‌ای در جریان است، آگاه سازیم و نگذاریم دستاوردهای انقلابی خلق و خون پاک شهیدان فدائی که در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده‌اش هنوز بر سنگفرش خیابانها می‌جوشد لگد مال خیانت پیشگان تازه بدوران رسیده گردد.

اگر مردم ما در اثر تبلیغات دستگاه دروغ و تزویرپراکنی آقای خمینی، هنوز بخوبی از حقایق با خیر نمی‌باشند، لااقل خود آقای خمینی و نزدیکانشان خیلی خوب میدانند که چگونه و به‌لطف و مرحمت چه کسانی توانستند قدرت حکومتی را بدست بیاورند و اینرا خوب میدانند که با وجه‌المصالحه قرار دادن توده‌ها، همان توده‌هایی که صادقانه و تا پای جان دلیرانه مبارزه کردند و شهید دادند، بر سر کار آمدند. آقای خمینی بخوبی میدانند که در ازای اعطای چه امتیازات و تضمین کدام منافع همین آمریکا، توانستند قدرت را بدست گیرند.

آقای خمینی حتماً "بیاد دارند زمانیکه تحت رسوائی خیانت‌های سبهدرهنی

در همه جا نواخته میشد، ایشان چه تمجیدی از قره‌نی مزدور و نوکر سر سپرده آمریکا بعمل آوردند و حتماً "آقای خمینی میدانند که چه دست‌هایی سیهد قره‌باغی، این نماینده ژنرال هوبر آمریکائی، را فراری دادند. و نیز آقای خمینی بخوبی میدانند که در اتحاد با چه کسانی ابتدا خلق ترکمن را، سپس خلق عرب و اکذون خلق کرد را بخون میکشند. و بالاخره آقای خمینی خوب میدانند که چگونه دولت منتصب ایشان تمام سعی و تلاش خود را برای رنگ و روغن زدن به چهره کریه آمریکا بکار برده است. آری، آقای خمینی نه تنها این حقایق را میداند، بلکه بر صدها واقعیت دیگر که مضمونی از این ننگین تر دارند، واقف است. و حال با این همه می‌خواهد وانمود سازد که ضد امپریالیست و ضد آمریکایی است.

اما همانطور که این ادعای مضحک ایشان فاقد محتوای واقعی میباشد، چسباندن چریک‌های فدائی خلق ایران به آمریکا نیز خنده‌آور است.

نه تنها خلق‌های ایران، بلکه افکار عمومی جهان میدانند که حتی در تاریکترین و خفقان‌آمیزترین دوران دویات ننگین محمد رضا شاه، در همان دوران‌هایی که بسیاری از سرده‌داران رژیم کنونی در مدح و ثنای "آریامهر" خطبه می‌سرودند و مردم را به اطاعت از "ذات ملوکانه" ترغیب میکردند، چریک‌های فدائی خلق ایران با تمام هستی خود در صف اول مبارزه بر ضد شاه و امپریالیسم قرار داشتند و خاطره فداکاریها، استقامت و پایداری آنها در زبرشکنجه‌های وحشیانه و میدان‌های اعدام و ایمان خلیل ناپدیدشان به پیروزی راه ظفر نهون کارگران و زحمتکشان در دل خلق مبارزمان شعله‌ور است و علیرغم عواض فریبی‌های ایادی آقای خمینی که البته ایادی دیگران نیز هستند - همچنان شعله میکشد.

چریک‌های فدائی خلق جان برکف در عرضه مبارزه وارد شدند و با نثار خون خود در پیشگاه خلق خویش صداقت و ایمان خود را به راه راستین زحمتکشان ثابت کردند. آنوقت چگونه آقای خمینی، این مرجع شیعه، اینچنین بی‌پروا میتواند در مورد چریک‌های فدائی خلق ایران سخن بگوید؟!!

اما از کسانیکه دست‌هایشان تا آرنج بخون برادران کسرد آغشته است، از کسانیکه با "شیاطین" دیروز بر سر میز مذاکره نشستند و تمام اعمال جنایتکارانه خود را فراموش میکنند، چگونه میتوان انتظار داشت که پاکی، صداقت و ایمان

خلیل ناپذیر چریکهای فدائی خلق را بفراموشی نسپارند؟
 اما اگر آقای خمینی فراموشکارند، وجدان آگاه و بیدار خلق هیچگاه لکتهای
 سیاه کارنامه ننگین حکومتش را فراموش نمیکند. آری، وجدانهای بیدار و آگاه بباد
 میآورند که تظاهرات باصطلاح ضد آمریکایی اردیبهشت ۵۸ چگونه برگزار شد، آن
 تظاهراتی که از جانب پیروان "امام" در مقابل سفارت آمریکا یکسره به تظاهراتی
 علیه کمونیستها تبدیل شد! تو گوئی باینوسیله تودهها را به کرنش در مقابل آمریکا،
 این دشمن کمونیستها و رحمتکشان جهان، میخوانند و چماق داران طرفدار "امام"
 تظاهرات ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را در نیمه راه بخون میکشند و آنرا متوقف
 میسازند. اندکی بعد، خیلی سریع همه آن "احساسات ضد امپریالیستی و ضد
 امریکایی" آقایان به خاموشی گرائند و دیگر هرگز صحبتی از آن به میان نیامد. اینها
 همه نشان میدهد که چگونه وابستگان با امپریالیسم تودهها را همچون وسیلهای در
 جهت تاءمین منافع و مصالح ضد خلقی خود بکار میگیرند و سپس آنها را از میدان
 مبارزه خارج میکنند.

حادثه اخیر نیز درسهای آموزندهای دارد. سفارت آمریکا ابتدا بوسیله
 پاسداران واریسی میشود، بعد عدهای وارد آن میشوند، درها را میبندند و از ورود
 مردم جلوگیری میکنند. در حقیقت "اشغال" سفارت با محاسبه کامل انجام
 پذیرفت و مثل همیشه از اینکه تودهها در این امر شرکت کنند، مانعت بعمل آمد،
 زیرا اگر تودهها ابتکار عمل را بدست گیرند، آنوقت مجالی برای زدوبند و مصالحه
 باقی نمیگذارند. تودهها فقط "حق" دارند علیه آمریکا شعار دهند و قردا که کار
 آقایان فیصله یافت باید همه این مسائل را فراموش کنند.

اگر واقعا "هدف شما مبارزه با امپریالیسم است، چرا تاکنون تمام منافع
 اقتصادی و بنیادی آمریکا در ایران حفظ شده و از آن حراست میشود؟ هر چند ممکن است
 خرید اسلحه و وسایل یدکی ابزارهای جنگی که امروز شما بوسیله آنها خلق کرد و

**مرگ بر امپریالیسم جهانخوار
 به سرکردگی امپریالیسم آمریکا**

سایر خلقهای را بخون میکشید ، بحیب چه کسانی جز دولت و سرمایه داران آمریکائی سرازیر میشود و قراردادهای میلیارد دلاری شما با امپریالیسم ژاپن و آلمان و غیره بدفع چه کسانی جز امپریالیستهای چپاولگر تمام سیود؟

در شرایطی که وابستگی و چپاول امپریالیستی کهاگان وجود دارد ، آنوقت اشغال سفارت را مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد میکنند . در چنین شرایطی بسیار طبیعیست که آقای خمینی به چریکهای فدائی خلق بتازد و سعی کند کارنامه درخشان مبارزات را لکه دار سازد ، زیرا این چریکهای فدائی خلق هستند که لحظه ای منافع خلق و زحمتکشان را فراموش نمیکنند و کسانی را که آرزوی بددو بست با امپریالیسم را در سر میپرورانند آرام نمیگذارند . کج راه آقای خمینی با راه راستین چریکهای فدائی خلق درست بر سر مصالح و منافع کارگران و زحمتکشان است که در مقابل یکدیگر فرار میکنند .

آینده با وضوح تمام نشان خواهد داد که آقای خمینی و یارانش این بازی را به چه منظوری براه انداخته اند؟ آینده نشان خواهد داد که هدف آقای خمینی از اینهمه هیاهو نه پرورش روحیه انقلابی و ضد امپریالیستی توده ها و نه برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی، بلکه برای جلب حمایت هرچه بیشتر و تحکیم رابطه خود با امپریالیستهاست؛ آینده نشان خواهد داد که چگونه دستگاههای تبلیغاتی باتوطئه سکوت و با براه انداختن جریانهای انحرافی ، خاطر اشغال سفارت را از ذهن مردم خواهند شست .

و اما چریکهای فدائی خلق ایران مصمانه و با عزمی آهنین به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود ادامه خواهند داد و همگام با مبارزات انقلابی توده ها از کوچکترین اقدام ضد امپریالیستی مردم حمایت خواهند کرد و با تمام قوا در بسط و گسترش آن خواهند کوشید و قاطعانه فریبکاران و دغاکاران را افشاء خواهند نمود . آنها با ایمان تزلزل ناپذیر خود به قدرت توده ها و آینده ظرف مردم مبارزات آنها ، لحظه ای در این مبارزه درنگ نخواهند کرد و هر واژه عهد خونینی

مرگ بر دغاکاران و فریبکاران

که با خلق خود برای پیکار با امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم جنایتکار آمریکا و سگهای زنجیریش بسته‌اند ، وفادار خواهند ماند .

یا ایمن به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۸/۱۷

شماره : ۱۴

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

کسانی که در جاسوسخانه آمریکا
زندانی هستند گروه‌گان نیستند، آنها
جاسوسانی هستند که همواره بر علیه
خلق زحمتکش ما اقدام نموده‌اند.
خلق ما خواستار محاکمه علنی این
جاسوسان میباشد

تراکت: ۱

چریکهای فدائی خاق ایران ۲۷/۸/۵۸

رژیم حاکمه باید توضیح دهد که:

اسناد سفارت ایران در آمریکا توسط داماد آقای یزدی ناپدید شد؟

چرا

آقای یزدی با سایروس ونس و سرمایه‌داران آمریکائی در آمریکا ملاقات نمود؟

چرا

کاردار سفارت بعد از اشغال سفارت مدتی در خانه وزیر خارجه (آقای یزدی) بوده و از آنجا چندین ساعت با آمریکا تماس گرفته است؟

چرا

آنهايي كه ادعاي ضد امپرياليسم بودن دارند بايد توضيح دهند كه:

چرا قراردادهاي نظامي جديد با آمريكا بسته اند؟

چرا براي سر كوب خلق كرداز آمريكا اسلحه خريديدند؟

چرا مستشاران آمريكائي همچنان بكار اشتغال دارند؟

چرا هنوز بيش از ۲۰۰ نفر از پرسنل ارتش در آمريكا

آموزش خلباني و دريانوردي مي بينند؟

چرا پايگاه جاسوسي آمريكادر صفي آباد به شهر هنوز كار ميكند؟

جريكهاي فدائي خلق ايران ۵۸۲۸۲۷

تراكت: ۳

آمریکا باید بداند که خلق ما برای
رهائی خویش ایران را ویتنام
دیگری خواهد ساخت. ارتجاع
باید بداند که با بازی سیاسی نمیتواند
جلوی مبارزه ضد امپریالیستی خلق
قهرمانان را بگیرد!

تراکت: ۲

چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۸/۲۷

آمریکا برای دست زدن
به ماجراجوئی نظامی در ایران، در
کویت و بحرین چتر باز پیاده میکند؛
ارتجاع با خلع سلاح توده‌ها آب به آسیاب
آمریکا میریزد؛ با اینهمه خلق اما ایران را
گورستان امپریالیستها خواهد کرد!

خلق ما آزادی جاسوسان آمریکائی
را به هر بهانه‌ای شدیداً محکوم
میکند. خلق ما خواستار محاکمه علنی
تمامی جاسوسان آمریکائی و دست نشانندگان
داخلی آنها میباشد! خلق ما میپرسد آیا
آزادی این جاسوسان سر آغاز بقیه نیست؟

تراکت: ۶

چریکهای فدائی خلق ایران ۲۷/۸/۵۸

هیئت حاکمه که ادعای

ضد امپریالیست بودن دارد جواب دهد که :

چرا مفاد قرار دادهای نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ایران با امپریالیستها افشاء نشده ؟

چرا جریان نفت ایران به آمریکا در طی ۹ ماه بعد از قیام قطع نگردید ؟

چرا ارتش امپریالیستی هنوز که هنوز است ، پا برجاست ؟

آینده روشن خواهد کرد چه کسانی ضد امپریالیستند !

آمریکا تو طئه میکند و متر صد است
تا با سنجش اوضاع به یکی از شیوه -
های همیشگی سر کوب خلق تو سل
جوید ، ما میگوئیم :

اگر بخواهیم بجنگیم ، باید خلق را مسلح کنیم ؛
اگر نخواهیم بجنگیم ، باید خلق را بیشتر از آن
مسلح کنیم !

تراکت : ۸

چریکهای فدائی خاق ایران ۵۸/۸/۲۷

هوک بر امپریالیسم آمریکا، هوک بر فریبکاران (۲)

حطاب به نیروهای آگاه و روشنفکران انقلابی!

هیئت حاکمه با ترتیب حمله به سفارت آمریکا، زست ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی بخود گرفته و قصد دارد یکبار دیگر انرژی توده‌ها را در جهت تاءمین منافع حقیر خویش بکار گیرد. اینان که از ابتدا سعی در سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان ما داشتند، حال یکباره گویا بیاد "مبارزه ضد امپریالیستی" افتاده‌اند و در حالیکه همچنان به حراست سرمایه‌های انحصاری مشغولند، میخواهند تا توده‌های زحمتکش ما، حمله به حاسوسخانه آمریکا را بعنوان مبارزه با امپریالیسم تلقی نمایند. حاکمیت کنونی در طول ۹ ماه حکومت خود، ماهیت واقعیش را آشکار ساخته و در هر گامی که برداشته نشان داده که حربه تحکیم روابط گذشته - روابطی که حاصل سالهای طولانی سلطه امپریالیسم است - می‌آید؛ روابطی که تنها دست‌آورد آن، غارت و استثمار خلق توسط امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا است.

زست ضد امپریالیستی اخیر رژیم، همانطور انتظار میرفت با سرکوب مجدد مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها تواءم شد. اینبار هم آنها در عین حال که با تبلیغات عواقریبانه سعی کردند خود را مدافع خلق بحساب آورند، "شورای انقلابشان" به‌صورت اعلامیه‌ای بر علیه کارگران و زحمتکشان پرداخت و هر نوع تحصن و اعتصاب را با بر چسب آمریکائی محکوم نمود. با این روند معلوم است که آنها با ترتیب تسخیر سفارت آمریکا، وعده سرکوب خشن را به زحمتکشان میهنمان میدهند.

روشنفکران انقلابی و نیروهای آگاه خلق!

حساسیت شرایط کنونی و وظایف خطیری که نیروهای آگاه روشنفکر در این شرایط بعیده دارند، ایجاب میکند که با واقع بینی و با دیدی کاملاً علمی ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی را بشناسند و آنها را نزد خلق افشاء نمایند. حاکمیت کنونی همواره سعی کرده است حکومت خود را همچون حکومت دکتر مصدق ملی جلوه دهد. باید پرسید، دولت مصدق دارای چه وجوه مشخصه‌ای بود که کمونیستها در تحلیلهای خود آنها را ملی محسوب میکنند؟ چرا این دولت ملی بود چرا اصولاً نمیتوانست ملی باشد؟ اقدامات ضد امپریالیستی دولت مصدق گواه آشکار ملی بودن آنست. قطع رخت ایران بروی امپریالیستها، جلوگیری از ورود کالاهای امپریالیستی به ایران، کوشش در ایجاد فضای دموکراتیک در جامعه و... تنها از عهده یک دولت ملی ساخته بود.

دولت مصدق بعنوان نماینده بورژوازی ملی، خود محصول شرایط اقتصادی - اجتماعی آن دوره از تاریخ ایران بود. مصدق در شرایط بحران شدید جهان سرمایه‌داری و در شرایط ضعف امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم توانست قدرت سیاسی را بدست گیرد. در آن دوره روابط امپریالیستی هنوز امکان آنها نیافته بود که مانند شرایط کنونی با اعماق جامعه ما نفوذ کند و فعالیت در تمامی حوزه‌های اقتصادی منوط به ارتباط مستقیم با امپریالیسم نبود. در نتیجه بورژوازی ملی بعنوان یک طبقه عینیت داشت و دارای تضادی مشخص با امپریالیسم بود. امپریالیسم اگر چه مناسبات فتودالی موجود را تا حد زیادی وابسته به بازارهای امپریالیستی نموده بود، ولی با قطع روابط امپریالیستی جریان تولید میتواند در این حوزه ادامه یابد. مجموعه این شرایط به‌دکتر مصدق امکان داد عملاً بر محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیستها و بایکوت خرید نفت ایران از طرف آنان، با تکیه بر تولید ملی همچنان بر سر کار باقی ماند و به بازسازی اقتصاد ملی بپردازد. همین افتخار برای دولت مصدق بس که برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران، کسری موازنه در بودجه وجود نداشت.

دولت مصدق نه‌خواست تعبیر مناسبات سرمایه‌داری را داشت و نه‌توانست ماشین دولتی را خرد نماید. با این‌حال قطع رابطه با امپریالیسم و بازسازی جامعه ایران در خلاف جهت منافع امپریالیسم باعث شده است که این دولت بعنوان یک

دولت ملی از طرف کمونیستها مورد تاءهید قرار گیرد.

ولی وضعیت در حال حاضر چگونه است؟ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، امپریالیسم وسیعاً "به‌گسترش مناسبات خود در جامعه‌ما پرداخت و با انجام اصلاحات ارضی، مناسبات امپریالیستی حتی به‌روستاها - تنه‌ها عرضه‌ای که تا حدودی دور از روابط امپریالیستی قرار داشت - گسترش یافت. در تمامی این دوران جزء جزء مناسبات تولیدی و جزء جزء روابط روبذائی جامعه‌ما وابسته به امپریالیسم شده و روابط چنان شکل گرفته است که حرکت در هر بخش تولیدی منوط به ارتباط مستقیم با اقتصاد امپریالیستی است. بدین ترتیب جامعه‌ما به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی بدل گشته است. دیگر نه از اقتصاد ملی خبری است و نه به‌ورژواری ملی در جامعه‌ما عینیت دارد. در چنین شرایطی دیگر نمیتوان از به‌حاکمیت رسیدن به‌ورژواری ملی صحبت به‌میان آورد و حتی نمیتوان گفت که خرده به‌ورژواری به‌مسند قدرت رسیده و رسالت بازسازی اقتصاد ملی را به‌عهده دارد. حائیکه مناسبات امپریالیستی آنچنان در تار و پود جامعه‌ما تنیده شده که به‌مباراه نجات، دگرگونی کامل اقتصادی و اجتماعی موجود است و تنه‌ها با استقرار نظم نوین تاریخی میتوان به‌سلطه امپریالیسم در میهن ما خاتمه داد، چنین کاری در حیطه توان طبقاتی خرده به‌ورژواری نیست. این تنه‌ها طبقه کارگر است که میتواند جنبش ضد امپریالیستی خلق را رهبری کرده و با برنامه و مشی انقلابی خود، ریشامپریالیسم را از جامعه‌ما برکنند و سرانجام انقلاب را به پیروزی برسانند.

خرده به‌ورژواری بدلیل تضادهای عینی آشکارش با امپریالیسم، ضدامپریالیست است و اینرو متحد پرولتاریاست ولی این قشر خود قادر نیست قدرت را بدست گرفته و به اقدامات ضد امپریالیستی دست یازد.

با توجه به اینکه بعضی از اعضای تشکیل دهنده حاکمیت جدید در زمانهای گذشته، طبقات و اقشار خلقی را نمایندگی میکردند، رژیم با برخ کشیدن سابقه بعضی از این افراد سعی دارد، ماهیت خود را ملی (به‌ورژواری یا خرده به‌ورژواری) ظلمداد نماید. آیا این امر میتواند موجب فریب روشنفکران و نیروهای آگاه جامعه‌ما گردد؟ آیا میتوان آنهمه اعمال ضد خلقی آنها را مشاهده کرد و آنهمه خدمتی را که با سرکوب توده‌ها به امپریالیسم میکنند نادیده گرفت و آنها را نمایندگان خرده

بورژوازی داست ، خرده بورژوازی که بطور مادی دارای حنان تضادی با امپریالیسم است که فقط با خودکشی طبقاتی و نفی خود (یعنی یک امر محال) میتواند با امپریالیسم کنار آید؟ باید دانست حتی کسانی که نمایندگان این قشر محسوب میشوند ، اگر با امپریالیسم سازش کنند ، بعنوان یک فرد نه طبقه خود خیانت کرده اند و سازش آنها نمیتواند سازش خرده بورژوازی با امپریالیسم تلقی گردد . نمایندگان سیاسی یک طبقه میتوانند به نمایندگان طبقه منخاصم تبدیل شوند ، در حالیکه چنین امکانی برای خود طبقه وجود ندارد و طبقه نمایندگان جدیدی برای خود میآفریند .

ولی صحت این موضوع را که حاکمیت کنوسی نماینده خرده بورژوازی نبوده ، بلکه حاکمیتی وابسته است ، نه تنها شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما اثبات میکند ، بلکه کارنامه سیاه ۹ ماه حکومت ظالمانه ، ۹ ماه خیانت و ۹ ماه حمایت حاکمین وقت نیز آنرا ثابت میکند . اقدامات ضد امپریالیستی دولت مصدق را با حمایت جدید مقایسه کنید . حاکمیت جدید نه تنها کوچکترین قدمی در جهت منافع اقشار و طبقات خلقی برنداشته بلکه با تمام قوا در جهت حفظ قراردادهای اقتصادی و نظامی با امپریالیسم میکوشد ، نه تنها با افشای قراردادهای گذشته نمییزدارد ، بلکه خود اقدام به بستن قراردادهای غارتگرانه دیگری میکند . سرکوب مبارزات حق طلبانه خلقهای میهنمان ، سرکوب کارگران و دهقانان ، دستگیری و اعدام انقلابیون ، سرکوشی تمامی نهادهای دموکراتیک جامعه ، که حاصل جنبش خلق ماست ، تنها از عهده یک دولت وابسته بر میآید . نمایندگان اقشار و طبقات خلقی نه تنها برای تأمین منافع طبقه خود نیازی به چنین اقدامی ندارند ، بلکه اساساً این اقدامات درست در خلاف جهت منافع آنانست . اعدام تعدادی از جنبانیکاران رژیم سابق هم نمیتواند مستمک ملی دانستن این حاکمیت وابسته بحساب آید . باید گفت آمریکا هم از این اقدامها راضی بود چرا که میدانست تثبیت حاکمیتی که از قبل با او بر سر میز مذاکره نشسته بود ، تنها از طریق فریب نوده ها ، منجمله با اعدام این مزدوران ، امکانپذیر است . این دیگر تاکتیکی کهنه

پیروز باد جنبش ضد امپریالیستی

شده است. در آمریکای لاتین هرگاه ماهیت حکومتی در نزد خلق رسوا میبود، آمریکا بر علیه حکومت دست نشانده خود به یک کودتای خود ساخته دست میزنند. بسیاری موارد دولت دست نشانده جدید مهره‌های قدیمی را به پای جوبه‌دار میبرد. چرا که می‌خواهد با فریب خلق، موقعیت خود را در نزد خلق تثبیت نماید. همین چند هفته پیش بود که "پارک جون‌هی" این نوکر حلقه بگوش آمریکا، توسط خود عمال آمریکا ترور شد، فقط باین خاطر که شاید جنبشی را که در کره جنوبی داشت پا می‌گرفت از مسیر خود منحرف سازند.

آری ۹ ماه حکومت حاکمان وقت تنها در پرونده سپاه خیانت است. اینان خلق را فریبند تا بتوانند حکومت کنند و لبت حکومت کردن را بچشند. ما به شعارهای آنان کاری نداریم. لاف زدن‌هایشان را می‌شنویم. این عمل آنهاست که ماهیت واقعی آنان را آشکار میکند. اینان چه خرده بورژوازی هستند که حتی به خرده بورژوازی کرد، عرب و ترکمن رحم نمی‌کنند، چه نیروی ضد امپریالیست هستند که حرکت‌های فدائی خلق را با آن سابقه درخشان مبارزاتشان، نوکر امپریالیسم قلمداد میکنند؟ چه ضد امپریالیستی هستند که برای "مبارزه ضد امپریالیستی" خود نه تنها هیچ نیازی به وحدت نیروهای واقعا "ضد امپریالیست در خود نمی‌بینند، بلکه آنانرا با

تمامی توانائی خود سرکوب میکنند؟ اینان چگونه ضد امپریالیستند که تفرقه در صفوف خلق را بیش از وحدت خلق می‌بندند؟ خلق کرد از ابتدا فریاد بر آورد که ما تجزیه طلب نیستیم و اینان از ابتدا کوشیدند تا خلق قهرمان کرد را به موضع تجزیه طلبانه بکشانند. منافع یک حاکمیت مای در کجای چنین حرکتی قرار دارد؟ این چه حکومت ملی‌ای است که برای سرکوب خلق کرد از آمریکا وسایل بدکی نظامی می‌خرد؟

پس اگر حاکمیت کنونی، حاکمیت وابسته است، تسخیر سفارت آمریکا به چه معناست؟ این نیرنگ تازه چه اهدافی را تعقیب میکند؟ استفاده از احساسات ضد امپریالیستی خلق برای نیروهای وابسته با امپریالیسم چه سودی دارد؟ برای اینکه بتوان به سوءالات فوق پاسخ گفت باید اندکی به عقب برگشت. باید دید حاکمیت

خلقه‌ای ایوان

کانونی در چه شرایطی قرار داشت. مهاجم نظامی حاکمیت کانونی به کردستان و مقاومت دلیرانه خلق کرد، علیه رجم نظر سازشکارانی چون آنتهائی که نام سازمان‌ها را عصب کرده‌اند، تنها و تنها بنوع امپریالیسم نبود. این جنگ آنچنان شکستی برای حاکمیت کانونی به‌ار آورد و آنچنان چهره درنده خوی این تازه بدوران رسیده‌ها را اشفاء کرد که عجزشان در سخنانسان نیز آشکار شد. اوج‌گیری روزافزون جنبش توده‌های که محصول رشد ناراضیتی مردم همراه با رشد روزافزون تورم، گرانی و بیکاری است و ناتوانی این فشر محدودالفکر در تنظیم روابط حاکم، در تولید و توزیع و سیاست، شرایط سیاسی جامعه ما را هر چه بیشتر دچار بحران ساخت. حدا شدن هرچه بیشتر توده‌ها از اینان با رشد هرچه بیشتر تضادهای داخلی آنان نوءم شد. استعفاهای پی در پی و بقول بازرگان "تهمت‌زنی"ها آغاز گشت که خود این امر در جدانی هرچه بیشتر توده‌ها از حاکمین وقت مؤثر افتاد. اگر به شرایط بقدرت رسیدن اینان بیاندیشیم، صدق این حکم را در خواهیم یافت که: "میزان، رای ملت است". آری قدرت ایشان در درصد مردمی است که همه‌جا با آنها می‌کشانند، در درصد فریبی است که می‌توانند اشاعه دهند و اعمال کنند. اگر باین عامل خدش‌های وارد شود، دیگر ضرورت وجودی این حاکمیت نفی گشته است.

همانطوریکه گفتیم، مقاومت دلیرانه خلق کرد، انفجار انزلی، تحصن‌ها و اعتراضات پی در پی با آنجا رسید که بخشی از خود هیئت حاکمه فریاد بر آورد که: "امام تنهاست". تنهائی او و درصد آرائی که در انتخابات شوراها به صندوق ریخته شد، تجلی یافت. در دانشگاه‌ها دیگر خط او را نمی‌خواندند. پس می‌بایست پیروان "خط" او اظهار وجود کنند و این درست در شرایطی است که بیش از هر زمان دیگری تنهائی خطرناک است. چرا که باید قانون اساسی کذائی به‌فراندوم گذاشته شود تا حاکمیت آنان "قانونی" گشته و وسایل سرکوب توحیه گردد. شاید رئیس‌جمهور و نخست‌وزیری انتخاب شوند تا عروسک‌های خیمه شب بازی "فقیه" کردند. از طرف دیگر باید برای سرکوب هرچه بیشتر جنبش، توجیه‌های آماده

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار

کرد؛ باید که حداقل بخشی از مردم را در مقابل این سرکوب فریفت. بهمین دلیل است که هنوز پیروان "خط امام" در سفارت‌ها نمایانده بودند که هرگونه تظاهرات یکبار دیگر ممنوع اعلام شد و سپس بوسیله "شورای انقلاب" هرگونه تحصن و اعتراض زحمتکشان نه تنها غیر قانونی، بلکه بعنوان یک عمل آمریکائی تهدید سه سرکوب گردید. چگونه میشد هم "تنهائی" را از بین برد و هم سرکوب خلق را گسترش داد؟

روحانیت از دیر باز به توانائی شناخت روحیات توده‌ها معروف است. در اینجا نیز آنان وضعیت و روحیه مردم را صحیح ارزیابی نمودند. جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها در حال اوج گرفتن بود، پس تنها راهی که میتوانست دوباره اینان را بر جنبش توده‌های سوار کند تا از این نیروی لایزال در جهت اهداف خویش سود جویند، تاکتیکی^{انتخابی} متناسب با این فضا بود. از اینرو سفارت آمریکا مبادیست "اشغال" شود. حال اگر این شرایط را با شرایط جامعه آمریکا ارتباط دهیم، مسئله بهتر درک میشود؟ اگر توجه کنیم که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک است و همواره در آستانه انتخابات درگیریهایی گروه‌های مالی آمریکائیتشدید میکردند؛ اگر بنام ما^{آزیم} که کارتر، این تجسم تمامی جنایتهای امپریالیسم، محبوبیت خویش را هرچه بیشتر از دست داده بود و حال با استفاده از موضوع "تسخیر" سفارت آمریکا در ایران، در اوج محبوبیت بسر میبرد، در خواهیم یافت که "اشغال" سفارت را نباید تنها در محدوده ایران مورد بررسی قرار داد، بلکه باید آنرا در ارتباط با تضادهای بین امپریالیستها و انعکاس این تضادها در ایران دانست.

آری شرایطی^{انجاسی} به اتخاذ تاکتیکی اینچنینی نیاز داشت. اما در اینجا باید این مسئله را در نظر گرفت که توان و انرژی ضد امپریالیستی توده‌ها بیش از آن بود که اینها تصور میکردند و شرکت فعال بعضی از نیروهای مبارز تا حدی مسئله را از مسیری که آنها میخواستند پیش ببرند، خارج کرد.

به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

اگر "اشغال" سفارت آمریکا توطنهای بیش نیست، وظیفه انقلابیون چیست؟ آیا باید بصرف بیان اینکه این حرکت توطئه است، از آن بگذرند؟ بهیچوجه. بنظر ما وظیفه نیروهای انقلابی در مقابل این تاکتیک، تشدید هر چه بیشتر مبارزه ضد-امپریالیستی، افشای هرچه بیشتر توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع و کوشش در جهت کاناایزه کردن این جو ضد امپریالیستی، در جهت یک مبارزه واقعی با آمریکا است. باید تفاوت مبارزه ضد امپریالیستی یک حکومت ملی که قطع کامل روابط اقتصادی-سیاسی - فرهنگی با امپریالیسم است با آنچه که حاکمیت کنونی مدعی آنست، برهلا شود. باید به توده‌ها بگوئیم که مبارزه با آمریکا از طرف هیئت حاکمه از حد شعار بالاتر نرفته و هرگز فراتر نخواهد رفت (آنهم در مواقع خاصی). بخصوص باید این هشدار داده شود که حاکمیت وقت برای فیصله دادن به بازی سیاسی خود و فرو نشاندن جوشش توده‌ها کوشش خواهد کرد تا این مبارزه ظاهری را مشمول مرور زمان کرده و با تبلیغات عوامفریبانه آنرا به فراموشی بسپارند. بخصوص حاکمیت کوشش خواهد کرد تا از فضای ضد امپریالیستی بر علیه سازمانهای انقلابی سودجسته و بعنوان مبارزه یا باصطلاح عوامل آمریکا، این فضا را وسیله‌ای برای سرکوب هرچه بیشتر انقلابیون تبدیل کند و بدینوسیله از یکسو به سرکوب جنبش میپردازد و از سوی دیگر ذهن توده‌ها را بسوی دیگری سوق میدهد.

بنابراین مضمون اصلی فعالیت انقلابیون باید با توجه به این موضوع تعیین شود که عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیستی، ارتش است. لذا مبارزه شعاری با امپریالیسم بدون مبارزه عملی با ارتش امپریالیستی، چیزی بوج و مهم است و مبارزه با ارتش بدون کوشش در جهت تسلیح توده‌ها، بدون کوشش در جهت سازمان دادن مقاومت مسلحانه توده‌ها، بدون کوشش در جهت آگاهی هرچه بیشتر توده‌ها به نقش عامل سرکوب، چیزی جز لغاظی روشنفکرانه کلاجرم به فریب توده‌ها که مینماید، نخواهد بود. و اگر به این موضوع این مسئله را هم اضافه کنیم که حاکمیت کنونی، با وجود تلاش در جهت منافع

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

امپریالیسم بدلیل ناتوانی در سرکوب جنبش توده‌های و ناتوانی در استقرار یک حکومت استبدادی تمام عیار برای امپریالیست‌ها حاکمیتی ایدئال نیست و اگر بدانیم که خلق رنج‌دیده ما دیگر هیچ حکومت وابسته‌ای را تحمل نخواهد کرد ، اهمیت این موضوع را بیشتر درک خواهیم کرد که تنها یک خلق مسلح است که قدرت مقابل با ما جراحی نظامی امپریالیست‌ها را دارد ، اینک عوامل امپریالیستی چون موته دایان صهیونیست از لزوم دخالت نظامی در ایران دم می‌زنند و امپریالیست‌های آمریکائی نغمه تهاجم به ایران را سر می‌دهند . هر چه جنبش رهائی بخش خلق فزونی یابد ، امپریالیست‌ها خود را بیشتر برای این تهاجم آماده می‌کنند ، تمامی این زمینه‌ها به مسئله تسلیح توده‌ها اهمیتی صد چندان می‌بخشد .

نیروهای آگاه و روشنفکران مبارز!

در این شرایط بحرانی ، در این شرایط حساس زندگی میهنمان ، وظیفه‌ای بس سنگین بردوش شماست ، تاریخ بی شک قضاوت خود را خواهد کرد . بیائید بکوشیم آنچه را که تاریخ برعهده ما گذاشته است با تمام سنگینیش با انجام برسانیم تا در سبگاه خلق قهرمان خویش و نسل‌های آینده سربلند گردیم .

آلمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدائی خلق ایران ۵۸/۹/۱

شماره ۱۵:

مرگ بر دغلمکاران و فریبکاران

با تحریرم رفراندوم، هیئت حاکمه را در پیشبرد مقاصد ارتجاعی-ش رسوا کنیم!

۹ ماه از قیام خونین بهمن ماه میگذرد. نه ماهی که هر روز آن حادثهای رادر برداشته است. حاکمیت فعلی که حکومت خویش را مدیون سازش با امپریالیسم و فریب توده‌هاست، به اعتبار قدرت سیاسی خویش، هرروز واقعه میآفریند تا در پیچ و خم این وقایع تبلیغات عوا فریبانه خویش را گسترش داده و هوشر سازد بر آستی که خصوصیات بارز دارودسته حاکم، توانائیش در فریب مردم است و عامل بقای اینان نیز همین است.

حاکمیت وقت در تمامی این نه ماه کوشیده است به شیوه‌های مختلف و با اتخاذ تاکتیکهای متنوع از تهمت زدن به چریک فدائی گرفته تا ضد انقلابی خواندن کارگران، از سوء استفاده کردن از احساسات مذهبی مردم و دعوت آنان به صبر و شکیبائی و سکوت در مقابل هرگونه ظلم و اجحاف گرفته تا بیان کثیف ترین صفت‌ها به توده‌های مبارز، مردم را سرگرم کرده تا چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت تکیه زند. ولی هر جات تبلیغات مسموم کننده آنها کار آئی نداشته است، لحظهای در استفاده از ارتش و پاسداران مزدورشان ابا نداشته‌اند. هر چند که استفاده از این حربه چهره فریبکار آنان را هر چه بیشتر دریده است.

از همان ماههای اول توده‌های آگاه بتدریج متوجه شدند که چگونه حاکمیت وقت شور انقلابی مردم را در برابر زه علیه‌شاه و اربابانش، در خدمت تحقق منافع قشری خود بکار گرفته است. فریاد " مرگ بر شاه " توده‌ها مضمون ضدامپریالیستی داشت در حالی که مخالفت حاکمین وقت صرفا با دارودسته شاه بود تا با بزرگشیدن آنها از قدرت، خود بمتخت ولایت فقیه جلوس نمایند.

آگاهی روبر شده مردم هر روز بیش از پیش دست ارتجاع را در توسل به شیوه

های همبستگی فریبکاری می بست و این در شرایطی بود که میبایست بزرگترین خواست توده ها در قیام ، یعنی تشکیل مجلس موسسان عملی گردد .

اینبار حاکمین وقت دست به فریبی تازه زدند ، فریبی که نیروهای سازشکار را هم بدام خود انداخت ، آنها در عین حال که رسماً اعلام کردند توده ها صلاحیت اظهار نظر در مسائل سیاسی را ندارند و باید " خبرگان " یعنی سرسپردگان رژیم در مورد سرنوشت مردم تصمیم بگیرند ، کوشیدند انتخابات مجلس " خبرگان " را هر چه بیشتر با بوق و کرنای تبلیغاتی برپا نهوده و بآن چهره دهوکراتیک بدهند . ارتجاع با توجه به ارتقای آگاهی مردم بخوبی میدانست که هرگز نخواهد توانست بهمان اندازه " رفاندم " توده ها را به پای صندوق های رای بکشانند . امری که برای آنان بسیار حائز اهمیت بود . اگر مردم بیای صندوق های رای نمی آمدند ، دیگر نمیشد تا باتکیه بر اکثریت رأی دهندگان ، خود را نماینده مردم جلوه داد و این چماق را بر سر هر کسی که روی خواسته های بحق خویش پای میفشارد ، فرود آورد .

نیامدن توده ها به پای صندوق های رای آنچنان خطری برای ارتجاع بدنبال داشت که میتوانست پایه های حکومت او را بدلیل آنکه اساسش بر فریب مردم نهاده است بلرزه درآورد . برای ارتجاع این موضوع چندان اهمیت نداشت که بکدام کاندیدرای داده شود " خبره " ها قبلاً از طرف خود آنان انتخاب شده بودند . مهم ، شرکت کنندگان در انتخابات بود . از اینرو میبایست به سراغ نیروهای سیاسی مخالف میآمدند و با شرکت دادن نیروهای خوشنام در این انتخابات ، از نام آنان برای جبران بدنامی خود استفاده میکردند . برای ارتجاع بسیار مهم بود که با شرکت دادن این نیروها در انتخابات از طرفی با ایجاد امید واهی ، توده ها را از اندیشه در مورد مبارزه واقعی باز داشته و توجه آنان را هر چه بیشتر به طرف این مجلس جلب نماید و از طرف دیگر با کشاندن توده های پشتیبان این نیروها بیای صندوق های رای ، جمعیت شرکت کننده را کثیر جلوه دهند . درک این

**"قانون اساسی" ، نقض آشکار
حق خلقهاست !**

موضوع برای انقلابیون چندان مشکل نبود. ولی نیروهای سازشکار بدام فریب ارتجاع افتادند و در نه‌ایشنا‌های شرکت کردند که کارگردانش بخوبی می‌دانست کدام بازیگران باید در صحنه‌های اول باشند و بعد کنار گذاشته شوند. جالب توجه است که نیروهای سازشکار ظاهر این موضوع را فرض شده اعلام نمودند، با اینحال آنها با اتخاذ تاکتیک شرکت در انتخابات، نیروی توده‌ای خود را در خدمت ارتجاع قراردادند و عملاً در فریب توده‌ها او را یاری رساندند. حاکمیت در نقشه خود بخوبی موفق شد. حال میدانست بکار رقم‌زنی توده‌های پای صندوق رأی و نه خودرأی پردازان و در شرایطی که ذهن مردم را بطرف مجلس "خبرگان" و نیروهای سیاسی راسرگرم مسائل مربوط به انتخابات کرده بود، به آسودگی در خفا سرکوب خلق را تهیه ببیند. هنوز مجلس "خبرگان" جا نیافتاده بود که حمله به تمامی نهادهای دموکراتیک آغاز شد و حتی ستادهای نیروهای سازشکار مدعی رهبری طبقه کارگر، که آن‌همه خوش خدمتی کرده بودند نیز از این یورش مصون نماند. جواختناق دوره آریامهری دوباره حاکم شد. ارتجاع بحدی فریب خود را کاری و خویشین را در اوج قدرت میدید که بلافاصله یورش نظامی بر علیه خلق کرد و آغاز کرد. علی‌رغم تبلیغات سوء، این نه فقط بازرگان نخست وزیر منتخب "امام"، نه فقط اعضای کابینه او، نه فقط بهشتی‌ها و چمران‌ها و یزدی‌ها و... ایی تائیدشدگان "امام" و باسداران منافع امپریالیسم در ایران، نه فقط خلقی‌ها، بلکه فرد اعضای این دار و دسته بودند که میگفتند باید به شدیدترین وجه خلق رنج‌دیده و قهرمان کرد را سرکوب کرد. تمامی آنها در این جنایت شریک هستند. آنها فریاد می‌زدند که جزای هرکسی که با این امر مخالفت کند، چوبه دار است و در حالیکه وعده آویختن چوبه‌های دار را در هرکوی و برزن به توده‌های آگاه و نیروهای انقلابی و مترقی میدادند، در کردستان به وعده خود عمل نمودند. زخمی‌ها را با برانکار دبه میدان اعدام کردند، مردان راشیانه از خانه‌های خود بیرون کشیده و در عرض سه ساعت تیرباران کردند و حتی برخلاف ادعاهای پرتله‌طراق، به زنان حامله و کودکان نیز رحم نکردند.

مجلس "خبرگان" در میان خون و آتش پیاشده کار خود را آغاز کرد. حکام وقت بایکدست به سرکوب خلق‌های ما، که خواستی جز یاریان بخشیدن به ستم و استثمار

امپریالیستی و نابودی تمامی سیستم سرمایه داری وابسته‌ایران ندارند، پرداختند و بادیست دیگر در این مجلس به تدوین قانون اساسی ای که بند بند آن در جهت تحکیم روابط امپریالیستی و حفظ منافع روحانیت است، همت گماشتند.

سرکوب خلق برخلاف دوران شاه بجای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، نتیجه عکس خود را برای ارتجاع به ارمغان آورد. مقاومت دلیرانه خلق کرد، پوزه این تازه به دوران رسیده‌ها را به خاک مالید و تحصن‌ها و اعتراضات نیروهای خلقی سایر نقاط، مشت آنان را باز کرد. فریادهای "مرگ بر شاه" به فریادهای سه میلیون بیکار در جستجوی گارتبدیل شد که یکصدا می‌گفتند: "صبر بس است، عمل کنید"؛ به فریاد دهقانانی تبدیل شد که میخواستند دست زمین‌داران بزرگ از سرشان کوتاه شود و زمین برای کشت داشته باشند؛ به فریاد صیادان دلیر، که دیگر حاضر نبودند شیلات آریامهری را تحمل نمایند، تبدیل شد؛ به فریاد دانش‌آموزانی تبدیل شد که خواهان آموزش رایگان بودند و دیگر نمیخواستند تحت سیطره فرهنگ امپریالیستی قرار گیرند؛ به فریاد اقشار و طبقات خلقی تبدیل شد که علیه نظام سیستم سرمایه‌داری وابسته قیام نموده بودند.

اگر دیروز مقاصد پلید ارتجاع در حفظ ارتش امپریالیستی در زیر شعار فریب کارانه "ارتش برادرم است" پوشیده مانده بود، ولی سرب گداخته گلوله‌های این ارتش و مزدوران جدید وابسته به آن در بدنه‌های مبارزین کرد، عرب، ترکمن، کارگر اصفهانی و خرم دره‌ای، صیاد انزلی و... جایی برای لاپوشانی مقاصد واقعی آنان باقی نگذاشت و خون و ندادایمانی‌ها، دکتر رشوندها، ناهیدها، گرجی بیانی‌ها و میرشکاری‌ها جایی برای این توهم‌بافی نگذاشت. در اثر آگاهی خلق و آغاز موج جدید مبارزه، تضادهای درونی دستگاه حاکمه شدت یافت و این خود در آگاهی هرچه بیشتر مردم موثر افتاد.

در جریان انتخابات "شورا"های شهر، با وجود اینکه تبلیغات زیادی روی آن بعمل آوردند و با توجه به عدم شرکت مردم در این انتخابات، آنها دریافتند

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش

تا چه حد موقعیت خود را بین مردم از دست داده‌اند، دریافتند که دیگر سرکوب و ترس‌های همیشگی کارائی ندارند، وحشت سراپای این‌دار و دسته‌رهبیری طلب را فرا گرفت. میبایست به حیل‌های جدید، به حیل‌های مردم‌فریب دست زد. این حیل‌ها "مسلمان" میبایست با توجه به کل شرایط جامعه و موقعیت خود آنان طرح‌ریزی شود و چنان باشد که آثار خون و جنایت را از چهره‌های آنان پاک کرده و بار تمام فجایع گذشته را بگردن مهره‌هایی از حاکمیت باندازد. بنابراین لازم بود بازرگان، این فرد "خوش‌نام"، فردی که "موفقیت‌هایش" در تحکیم روابط امپریالیستی و تائید نام‌هایش از طرف "امام" مورد قبضه همکارانش گشته بود، فدا شود. پس دولت بازرگان ساقط شد و "شورای انقلاب" به تنهائی مسئولیت امور کشور را بعهده گرفت. چرا که ظاهراً "مسئولیت تمام اعمال ضد خلقی هیئت حاکمه با دولت بازرگان بود، ولی چه کسی نمیداند که بعد از قیام هیچ عملی بدون اجازه "شورای انقلاب" و شخص خمینی صورت نگرفته است و بازرگان که خود هنوز هم یکی از اعضای این شورا است، تمام اعمال خود را با نظر تائیدی "شورا" انجام داده است.

با توجه به جو از فجاری حاکم در جامعه، سقوط دولت بازرگان اگر با مانور جدیدی همراه نبود، موفقیتی بهار نمی‌آورد. لازم بود این اقدام با بازی دیگری کامل شود. "تسخیر سفارت آمریکا" آن بازی مکملی بود که هیئت حاکمه با تمام عواقب خطرناکش برای حفظ منافع قشری خود بآن دست زد.

مقاصدی که حاکمیت وقت با "تسخیر" سفارت آمریکا دنبال میکند، عبارت از آنستکه: اولاً "با ضد امپریالیست نشان دادن خود، پرونده سیاه گذشته‌اش را از اذهان خلق پاک نماید؛ ثانیاً" با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی مردم و القای اینکه گویا در بیکار بین خلق و امپریالیسم، آنها بدلیل ایرانی بودنشان در صف خلق قرار خواهند گرفت، بازهم برگردند مردم دلیر ما سوار شود تا یک بار دیگر از گسترش مبارزات مردم جلوگیری نماید و سیستم سرمایه‌داری و استمرا از خطر نابودی نجات دهد؛ تا بتواند همچنان حکومت کند و منافع قشری خویش را تأمین نماید. بنابراین هیئت حاکمه می‌کوشد تا در فضای ایجاد شده، "قانون اساسی" ای را که توسط مجلس خود ساخته "بازرگان" تدوین شده است،

به تصویب برساند .

تصویب " قانون اساسی " ، همانطور که در مورد انتخابات مجلس " خبرگان " مشاهده شد ، بهیچوجه بستگی به تعداد آرای مثبت مردم ندارد . این قانون حتی قبل از آغاز فراندوم توسط " فقیه " و " شورای انقلاب " منتخب او ، که گویا وصی و قیم مردم اند ، به تصویب رسیده است . هدف از به فراندوم گذاشتن این قانون ، بار دیگر کشاندن توده‌ها بیای صندوق‌های رأی است . مردم به پای صندوق‌های رأی بیایند ، مهم نیست که رأی منفی بدهند ، چرا که هر رأی منفی را میتوان با یک چرخش قلم به رأی مثبت تبدیل کرد . مخصوصاً که اگر مسئولیت چنین فراندومی بر عهده انسان " بیطرف " و " بی‌غرض " همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی باشد ، مهم اینست که مردم در آنجا حضور داشته باشند تا آنها بتواند کثرت جمعیت را در پای صندوق‌های رأی ، دلیلی بر حقانیت خویش بشمارند . اتفاقی نیست که آنها ماه محرم را برای انجام فراندوم انتخاب کرده‌اند . توجه به این امر ، که در این ماه بسبب حضور مردم در مساجد و تکایا امکان تبلیغات هرچه بیشتری برای روحانیت ، وجود دارد . بخوبی روشن می‌کند که تاچه حد شرکت مردم در انتخابات برای ارتجاع مسئله‌ای اساسی است و واقعا برای وی اهمیت حیاتی دارد .

قانونی که در بند بند آن ادامه سلطه سرمایه‌های امپریالیستی بر ایران تضمین شده ، قانونی که در هر بند آن مخالفت با کارگران و دیگر نیروهای خلقی قانونیت یافته ، قانونی که محرومیت و تحقیر زنان را صدچندان کرده ، قانونی که فریادهای ضدامپریالیستی و حق طلبانه خلقهای ایران را نادیده گرفته و مسئله حق تعیین سرنوشت خلقها را مخدوش میکند ، قانونی که حتی واژه " جامعه بی طبقه توحیدی " را بخود نمی‌پذیرد ، قانونی که بساط دیکتاتوری شاه را در " ولایت فقیه " گسترده است ، قانونی که نمایندگان شورای ملی را ، که تازه منتخب مردم هم نمیتوانند باشند ، به عروسک‌های خیمه‌شب بازی شورای نگهبان تبدیل میکند ، قانونی که

مرگ بر دغلمکاران و فریبکاران

گارد جاویدان شاهنشاهی را به لباس سیاه پاسداران درآورده است، قانونی که حق آزادی عقیده و بیان را در لفاظیه فعالیت ضداسلامی ممنوع اعلام میدارد، قانونی که در هر بند آن با گذاشتن "اگر" و "مگر"ها و شروط مبهم، دست حکام را در سرکوب جنبش خلق باز میگذازد، قانونی بغایت ارتجاعی و ضد منافع و مصالح زحمتکشان و همه مردم آزاده ایران است.

از اینرو شرکت در رفراندوم چنین قانون اساسی و حتی دادن رأی منفی به آن، بهمان دلایلی که گفته شد، توهین به خلق ستمکش و مبارز ایران و زیر پا گذاشتن خون ۷۰ هزار شهیدی است که برای لغو چنین قوانینی بی باکانه سینههای خود را در مقابل گلولههای دشمن کشودند.

خلقهای مبارز ایران!

حاکمیت کنونی همانطور که تجربه ۹ ماهه خود شما نشان میدهد، حکومتی وابسته به امپریالیسم است. حکومتی است که نه تنها کوچکترین قدمی در خلاف جهت منافع که امپریالیستها در ایران دارند، برنمی‌دارد بلکه توده‌های مردم را، بجهت اقدام در صریح زدن به این منافع غارتگرانه، مورد ستم و آزار قرار میدهد. این حاکمیت هرگز نمی‌تواند در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، درصاف ما قرار گیرد. حتی در صورت تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران آنها همانند همه حاکمیت‌های وابسته، بطور رسمی یا غیر رسمی، در کنار امپریالیسم قرار خواهند گرفت. شرکت شما در رفراندوم نه تنها برخلاف تبلیغات حاکمیت به ضرر آمریکا نخواهد بود، بلکه بدلیل محتوای این قانون که سرپا به نفع امپریالیسم و سرمایه‌های انحصاری است، کاملاً در جهت تحکیم روابط غارتگرانه امپریالیسم است.

مسلماً شما هرگز جنایاتی را که هیئت حاکمه در ۹ ماه گذشته در حق تمامی مردم مرتکب شده‌است، فراموش نمیکنید. شما خوب میدانید که توبه‌گرگ، همواره مرگ

**هرگز بر امپریالیسم جهانخوار
به سرکردگی امپریالیسم آمریکا**

است . پس بکوشید آگاهی خویش را در خدمت تامین منافع همه توده‌های ستمکش
 بکار گیرید و با عدم شرکت در رفواندوم ، نه تنها ارتجاع را در پیشبرد اهداف
 پلاید خود عقیم بگذارید ، بلکه نیروهای سازشکاری را هم که اینکه در فریب توده‌ها
 بکهک ارتجاع شناخته‌اند و بعید نیست شما را دعوت به پای صندوقهای رأی
 بنمایند ، رسوا کنید .

با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۹/۶

شماره : ۱۶

رفراندوم « قانون اساسی » برای
کشاندن توده‌ها به پای صندوق‌های
رای و نمایش قدرت صورت میگیرد؛
با تحریر رفراندوم، هیئت حاکمه را
در پیشبرد مقاصد خود افشاء کنیم!

رفراندوم « قانون اساسی » فریب
توده‌ها بمنظور تحکیم پایه‌های
دیکتاتوری ضد خاکی حکام جدید
است. با تحریم رفراندوم، هیئت
حاکمه را در پیشبرد مقاصد ارتجاعی
آن افشاء کنیم!

اتحاد مبارزه پیروزی پیام به رفقای دانشجوی بهمناسبت ۱۶ آذر

از دیرباز دانشگاه‌های ایران از جمله سنگرهای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ماست. دانشجویان ایران در دورانهای مختلف و تحت شرایط گوناگون، همیشه حضور و سنگینی خود را در مبارزات مردم ما نشان داده‌اند. سالیان دراز مردم ما اعتراض و مبارزه رویاروی و صریح با دشمن را با نام دانشجویان تداعی مینمودند.

علیرغم سرکوب و خفقان شدید، علیرغم تمام تمهیدات رژیم برای کنترل و سرکوب جنبش دانشجویان، دانشجویان کشور ما یکدم از مبارزه باز نایستادند و با استفاده از هر فرصت و موقعیتی، صدای اعتراض خود را بگوش جهانیان رساندند و در هر حادثه مهم اجتماعی و بخصوص سیاسی، دانشجویان پیشاپیش و همراه با مردم خود، شرکت جستند.

اگر رولرهای می‌آمد، آن‌ها مدد رسان مردم مصیب رده بودند و اگر محاصبات عمومی بکارهای بوقوع می‌یوست، آن‌ها با تمام توش و توان خود، با در پیوستن تدارک آن شرکت داشتند و با در شناساندن و تداوم بخشیدن آن کوشش نمودند و پس از رستخیز سیاهکل، دانشجویان انقلابی با پذیرش نکل صحیح و موثر مبارزه، به تبلیغ وسیع مشی مسلحانه دست زدند و به ایدترینیب یکی از مهمترین وظایف خود را انجام دادند.

در عین حال در جنبش نویس خلق ما، دانشجویان و مبارزات آن‌ها نقش برجسته‌ای داشته است. جریانهای سیاسی نوین که از دوران بعد از سال ۴۲ شروع به نطفه‌بندی نمودند، عمده عناصر، کادرها و رهبران خود را از صفوف دانشجویان مبارز بیرون کشیدند. نگاهی به ترکیب اعضاء و رهبری چریکهای

فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران گواه این مدعاست. می‌توان گفت که دانشگاه‌های ایران گهواره و پرورشگاه بهترین فرزندان خلق بوده‌اند.

دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با کوشش خستگی ناپذیر خود در افشای چهره واقعی شاه جلاد و رژیم دیکتاتوری او، نقش مهمی ایفا نمودند. آنها در سطوح بسیار وسیع ماهیت ضد خلقی رژیم‌زدور شاه را عیان ساخته و از اینجهت زمینه‌های ذهنی هرچه بیشتری را جهت قبول مبارزه حق طلبانه مردم ما و گروه‌های پیشاهنگ، در نزد جهانیان فراهم ساختند و درست بدین خاطر بود که هیچگاه تبلیغات امپریالیستی قادر نشد تا جنبش مسلحانه و سازمان‌های معتقد به مبارزه مسلحانه را در افکار عمومی جهان، با برچسب تروریسم منفرد نماید.

در شرایط کنونی نیز گرچه نسلی از انقلابیون حرفه‌ای در ایران مرحله شکل‌گیری خود را می‌گذرانند، معذاک واقعیات موجود نشان می‌دهد که هنوز کادرهای اصلی سازمان‌های سیاسی مهم، از دانشجویان تشکیل می‌شود. مه‌تراز آن اینکه بسط و گسترش حوزه‌های فعالیت این سازمانها، توان عملی و قدرت مقابله آنها با مسائل و مشکلات، تا حدود زیادی به اندازه نفوذ آنها در میان دانشجویان بستگی دارد.

در رابطه با جنبش نوین کمونیستی ایران باید گفت که این جنبش با مبارزه دانشجویی و دانشجویان کمونیستی دارد. اینها دیگر همه می‌دانند که یکی از خطوط اساسی تمایز جنبش نوین کمونیستی ایران با گذشته آن، مرزبندی قاطع این جنبش با رویزیونیسم خروشچی است. و در این رابطه جنبش نویسن کمونیستی ایران، در محدوده داخلی خود، عمدتاً از طریق رفقای خارج از کشور با ادبیات ضد رویزیونیستی آشنا شد. دانشجویان خارج از کشور، در مبارزهای حاد با کمیته مرکزی خائن حزب توده، یک سری دستاوردهای مهم برای جنبش نوین کمونیستی ما به ارمغان آوردند.

این رابطه تنگاتنگ جنبش کمونیستی ایران با فعالیت دانشجویان و این حقیقت که جنبش نوین کمونیستی ایران هنوز اکثریت کادرها و اعضای خود را از میان دانشجویان تأمین می‌نماید، اهمیت و حساسیت رابطه جنبش کمونیستی را با دانشجویان بالا می‌برد. گذشته از این واقعیت که در شرایط کنونی وجه مشخصه

جذبش کهونیستی ایران است، از زاویه دیگری نیز رابطه صحیح و درست سازمانهای کهونیستی با دانشجویان که به خصوصیت مکتب فکری مارکسیسم - لنینیسم مربوط میشود، حائز اهمیت بسیار است.

همانطور که میدانیم، مارکسیسم - لنینیسم یک مکتب منسجم علمی است که حاصل مطالعه و بررسی علمی بانیان آن است، در نتیجه درک، و در مرحله عالیتر گسترش و بسط آن، نیز نیاز به تفکر و بررسی علمی دارد. انگلس خود توضیح داده است که از زمانیکه سوسیالیسم به علم تبدیل شده است دیگر باید با آن برخوردی علمی نمود. اما جذب هنر شناخت علمی، محتاج به ذهنی علمی است و ذهن علمی نیز تنها دریک پروسه آموزش علمی و طی مراحل ضرور، ساخته و برداشته میشود.

همانطور که یک کودک خردسال دبستانی قادر به درک مثلاً "قوانین فیزیک نیست و همانطور که برای فهم این قوانین در سطوح مختلف آن باید مقدمات لازم را فرا گیرد و گام به گام آزمونهای لازم را انجام دهد، درک مارکسیسم - لنینیسم نیز بمتابه یک علم احتیاج به درک، مقدمات لازم دارد. با توجه باینکه اساساً "عرضه آزمونها و بکارگیری این علم، در یکی از پیچیدهترین حرکات ماده، یعنی شکل اجتماعی است.

به جرأت و با دلایلی نظری و عملی میتوان ادعا کرد و ثابت نمود که هیچ موضوع شناختی در طبیعت هه چون پدیدههای اجتماعی پیچیده و تودرتو نیست. از این نظر، تفکر علمی راجع به مسائل اجتماعی و رنج و تعب آن، از جنبههایی بوضوح مشکلتر از پروسه همسان خود در دیگر حوزههای شناخت است.

از آنجائیکه مارکسیسم - لنینیسم انعکاسی علمی چنین پروسه پیچیدههای است و از آنجا که درک و فهم خود این پروسه پیچیده به سطح خاصی از پیشرفت ذهنی نیازمند است، پس جذب دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم و برخورد با واقعیات اجتماعی از آن زاویه، خود محتاج به قدرت و توان ذهنی است. دانشجویان نیز بعلت جایگاه خاصی که از نظر اجتماعی دارند، از آنجا که پروسهای آموزش علوم مختلف را گذرانده و میگذرانند و بطور کلی از آنجا که اساساً با کار فکری خو کردهاند، بشرط قبول موضع پرولتری و عزم راسخ برای پیمودن راه پرولتاریا، از

جمله مستعدترین نیروها برای فهم و درک مارکسیسم — لنینیسم آمد. آنها درست بخاطر توان و قدرت بالقوه و بالفعل ذهنی خود قادرند با این مکتب بمثابه یک علم تماس حاصل کنند، و حاصل آنرا در خدمت محرومترین و درعین حال انقلابی‌ترین طبقه، یعنی پرولتاریا بکار گیرند. بدلیل این خصوصیت، چگونگی رابطه سازمانهای سیاسی کمونیستی با دانشجویان اهمیت باز هم بیشتری می‌یابد و در مجموع به این رابطه حساسیت فوق العاده‌ای می‌بخشد.

باید محتوای مشخص این رابطه در شرایط کنونی تشریح شود و بخصوص نتایج عملی آن بررسی گردد، در غیر این صورت نه دانشجویان و نه سازمانهای سیاسی مارکسیست — لنینیست، هیچکدام نخواهند توانست در جهت غنا بخشیدن باین روابط، گامهای ارزنده‌ای بردارند.

گفتیم که جنبش نوین کمونیستی ایران عمده کادرها و اعضای خود را از صفوف دانشجویان تأمین میکند. بیشک هر دانشجو برای آنکه بتواند وظایفی را که جنبش نوین کمونیستی می‌طلبد انجام دهد، باید یکسری آمادگیهای لازم را دارا باشد. این آمادگیها بطور کلی از طریق آموزش حاصل می‌شود.* از روی قاعده و بطور کلی این وظیفه اساسی بر عهده سازمانهای سیاسی است که تا کنون در عرصه مبارزات فعال بوده‌اند. این سازمانها هستند که وظیفه دارند گروهها و یا حتی نسل جدیدی را که به مبارزه می‌پیوندند، با گذشته جنبش آشنا نمایند، به تجربیات حاصله از آن اشاره کنند و آنرا در میان نیروهای جوان اشاعه دهند و در پرتو آن تجربیات، راه امروز را روشن کنند؛ این سازمانها هستند که وظیفه دارند دانش عام مارکسیسم — لنینیسم را بمیان دانشجویان ببرند و مقدمات و شرایط لازم را برای فهم هرچه دقیقتر آن فراهم سازند. این سازمانها هستند که وظیفه دارند پراتیک دانشجویان را صیقل دهند و با رهنمودهای خود، آنها را از سردرگمی، ندانم‌کاری، بیهوده‌کاری، دوباره‌کاری و از این قبیل باز دارند. این

* (وقتی ما از آموزش صحبت می‌کنیم، معنای کلی و عام و تمامی اشکال آنرا در مد نظر داریم. این اشکال را می‌توان در همان سه شکل کلی که توسط رفیق مائو جمع‌بندی شده‌است، ذکر کرد: مطالعه، انتقاد و انتقاد از خود و پراتیک.

بر عهده و از جمله وظایف بسیار مهم سازمانهای سیاسی کمونیستی است که جموع پراتیک و فعالیت‌های جنبش را جمع‌بندی کرده و به پشتوانه تجربه پراتیک طبقاتی و واقعیات عینی مرتبط با این پراتیک، حاصل و نتیجه کار خود را، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، در اختیار عناصر و یا نسل تازه بمیدان آمده بگذارند، بنحویکه آنها بتوانند از آغاز فعالیت، با یک پشتوانه تجربی و تئوریک، که حاصل مستقیم پراتیک و آزمونهای گذشته بوده است، حرکت خود را آغاز کنند. برای درک بهتر گفته مذکور، میتوان از مثالهای تاریخی سود جست. مثلا میتوان از انقلابیون دهه ۷۰ قرن نوزده روسیه سخن به میان آورد و به این حقیقت اشاره کرد که چه میراث گرانقدر و چه تجربیات فراوانی را برای اخلاف خود باقی گذاشتند. و یا رابطه عصر مارکس و انگلس را با عصر لنین در نظر گرفت. مارکس و انگلس ضمن تدوین تئوری خود راجع به قانونمندیهای کل حرکت اجتماعی، تجربیات غنی مبارزات عصر خود را تئوریزه نمودند. لنین با اتکاء به این تجربیات و تئوریهای حاصله از آن، مبارزه انقلابی را پیش برد و قادر به بسط و گسترش آن شد. خلاصه کلام اینکه در پروسه تبدیل پتانسیل‌های بالقوه دانشجویان به امکانات بالفعل انقلابی، سازمانهای سیاسی کمونیستی وظایف سنگینی را بر عهده دارند. اما آیا سازمانهای سیاسی کمونیستی با نفوذ، قادر به انجام این وظایف هستند؟ اگر این درست است که انجام هر وظیفه مشخص، مستلزم داشتن کیفیات و خصوصیات مشخصی از جانب انجام دهنده آن وظایف است، آیا سازمانهای سیاسی کمونیستی آن کیفیات و خصوصیات لازم را که برای انجام این وظایف لازم است، دارا هستند؟

واقعیت اکثر این نیروها، ما را بر آن وا می‌دارد تا به سئوالات فوق جواب منفی دهیم. اولاً باید اعتراف کرد که جنبش نوین کمونیستی ایران در شرایط کمونی فاقد یک جمع‌بندی مدون از گذشته خود است. و ایضا باید اعتراف کرد که عمده نیروهای تشکیل دهنده جنبش کمونیستی ایران که دارای مواضعی

هر چه مستحکمتر باد پیوند دانشجویان

پراگماتیستی، اکونومیستی و در یک کلام اپورتونیستی اند، قدرت برخورد انقلابی با گذشته و ارائه یک جمع‌بندی بر نیرو و خلاق از گذشته را ندارند و در نتیجه قادر نیستند به رسالت مذکور، جامعه عمل ببوشانند. شرط برخورد انقلابی بسا واقعیات، داشتن نظر انقلابی، موضع انقلابی و صداقت انقلابی است و عمده سازمانها و گروههای وسیع کدونی، و حتی آن سازمانهایی که سالها در عرصه عمل بوده‌اند، فاقد این شرایطند. اصولاً این سازمانها نمیتوانند برخوردی انقلابی با مارکسیسم - لنینیسم داشته باشند. بعلت همین ناتوانی، که یکی از عوامل آن فقدان موضع انقلابی در موضع اصیل پرولتری است، آنها از مارکسیسم صورت آنرا میگردند و محتوای انقلابی آنرا رها می‌کنند. مارکسیسم - لنینیسم که همواره به تحرک و خلاقیت خود میبالد، در دست آنها به جسدی مرده و بی روح تبدیل میشود که خونی در رگهایش جریان ندارد. بدینترتیب سازمانهای مذکور، بامسوخ کردن مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، آنها به اشکالی بغایت سطحی و مبتذل تبلیغ میکنند و نیروهای جوانی که تازه پا به میدان این عرصه فراخ میگذارند، در اولین برخوردهای خود، با چنین ایده‌های سخیف و مبتذالی برخورد می‌کنند و خواه نا خواه برای مدتی هم که شده تحت تاثیر آن قرار می‌گیرند. آنها با شیوه‌هایی که سالهاست در جنبش کمونیستی بین‌المللی شناخته شده است - مانند آوردن نقل‌قولهایی جدا از متن در تائید احکام خود ساخته - کوشش می‌کنند تا ایده‌های اپورتونیستی خود را در میان انقلابیون جوان رسوخ دهند و بدینترتیب مانع بزرگی در راه تکوین شدن شیوه تفکر و اندیشه مارکسیستی - لنینیستی در میان آنها میشوند. در عوض با گسترش این مارکسیسم - لنینیسم دروغین، کاذب و در عین حال بسیار سطحی سد بزرگی برای بارور شدن هر چه بیشتر و رشد سریعتر مکتب انقلابی پرولتاریا ایجاد می‌کنند.

از سوی دیگر، عمده دانشجویان ایران از نظر دانش تئوریک و تجربه‌

انقلابی با جنبش نوین کمونیستی ایران

مبارزاتی متاسفانه در سطح پائینی قرار دارند* و معمولاً در پرورش و خود سازی خود، کاراندک و در بسیاری مواقع کم مایه انجام میدهند. دانشجویان ما که تا کنون، پراتیک مبارزاتی آنها محدود و محصور به حوزه دانشگاه بوده است، با پیش گذاشتن یک سری وظایف باصطلاح " عملی " در مقابل خود و راضی شدن به آن، عملاً خود مانع بزرگی در راه پرورش فکری و بالابردن پتانسیل های انقلابی خود گشته اند، غیر از اینها، خود محدوده کارهای مزبور و خصلت آنها بر روی نحوه نگرش آنها نسبت به مسائل اثر گذارده و از این طریق بر جنبش کمونیستی نیز تاثیرات زیانباری بر جای گذارده و میگذارد. مثلاً دیده شده است که بسیاری از رفقای فعال مبارزات دانشجویی، که تجربیاتی نیز در حوزه مبارزات صنفی کسب کرده اند و در برخورد و زد و بندهای مبارزه صنفی خبرگی قابل توجهی بدست آورده اند، بعداً در عرصه مبارزه سیاسی، کوشش میکنند تا آن تجربیات را عیناً و بهمان شکل بکار گیرند و بدین ترتیب آنها جاهل یکی از منحنی ترین اخلاقیات طبقاتی به درون جنبش کمونیستی میگردند، و در ضمن از آنجا که نحوه نگرش آنها بر اساس مکتب غنی و عمیق مارکسیسم بازسازی نگردیده، بلکه اصولاً این نگرش در جریان مبارزات صنفی آنها بطور خود بخودی شکل میگیرد، دید محدود، از خصوصیات بارز شیوه تفکر آنها میشود. چنین خصوصیتی زمینه را برای رسوخ و تحکیم هرچه بیشتر اپورتونیسم در صفوف جنبش کمونیستی مهیا ساخته و میسازد. در هر جنبش کمونیستی، هر قدر که نحوه تفکر مارکسیستی - لنینیستی ضعیفتر باشد، هر قدر که عناصر صدمق و بیکر مارکسیست - لنینیست کمتر باشند، بهمان اندازه نفوذ و بسط سلطه اپورتونیسم شدیدتر و عمیقتر است.

از مجموع این واقعیات چه میتوان آموخت؟ عمده سازمانهای سیاسی کنونی، بخصوص سازمان های صاحب نام، بعلت آنکه در یک موضع غیغ انقلابی قرار گرفته اند، بعلت آنکه اپورتونیسم غلبه ای بی چون و چرا بر آنها دارد، بعلت

* خود این امر تا حد زیادی با توجه به رابطه جنبش کمونیستی و دانشجویان، ضعف نظری جنبش کمونیستی را از جنبه های توضیح می دهد.

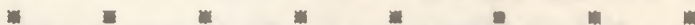
آنکه از اخلاق و شور انقلابی تهی گشته‌اند، قادر نیستند تا بوظایف ضروری خود عمل کنند. بنابراین دانشجویان ما، خود باید زیربنا و بنای خودسازی انقلابی را پی‌ریزی نمایند و در اینراه کوشش مستقل و طاقت‌فرسایی از خود نشان دهند. حقیقت آنستکه اکنون جنبش نوین کمونیستی ایران، دارای تجربیات عملی فراوانی است که می‌تواند زمینه‌های برای کسب درسهای سوده‌ند و با ارزشی باشد. اما این نیروها و گروهها بهمان دلایل ذکر شده قادر به انجام چنین وظیفه‌ای نیستند، پس خود دانشجویان باید چنین پروسه‌ای را آغاز کنند و از مشکلات فراوانی که در اینراه وجود دارد نهراسند (ما نیز خواهیم کوشید تا به اندازه توانایی خود، در رفع کمبودها و مشکلاتی که قرا راه دانشجویان انقلابی قرار دارد، به آنان یاری رسانیم).

مسئله اینستکه دانشجویان ما با شناخت درست از خصوصیات اصلی جنبش کمونیستی ایران، موقعیت و وظایف خود را بیش از پیش درک کنند. . . . طبق آنچه که در بالا گفته شد، دانشجویانی که موضع پرولتری اتخاذ می‌کنند مستعدترین و آماده‌ترین نیروها برای درک و فهم مارکسیسم - لنینیسم و اشاعه آندند. پس جنبش کمونیستی انتظار دارد که از درون آنها، کادرها، اعضاء و حتی رهبران برجسته‌ای را تحویل بگیرد. از این جنبه دانشجویان مزبور باید یک پروسه آموزشی غنی را از سر بگذرانند و با دقتی علمی و شوری فراوان در جهت آموزش مارکسیسم - لنینیسم انقلابی بکوشند و با اتخاذ مواضع انقلابی و راستین، اپورتونیسم حاکم بر جنبش کمونیستی را هرچه بیشتر منفرد کرده و پایه‌ها و زمینه‌های ذهنی نفوذ آنرا سست نمایند. در اینراه مشکلاتی موجود است، از جمله اینکه جانبداری و یا طرد یک مشی مشخص سیاسی خود به سطح خاصی از دانش تئوریک و تجربه مبارزاتی نیاز دارد، در حالیکه عمده دانشجویان ما فاقد سطح تئوریک بالنسبه بالا هستند. این امر انتخاب آگاهانه یک مشی صحیح را مشکل می‌سازد. یا اینکه مطالعه جهت جمع‌بندی و درس‌گیری از گذشته جنبش خود به دانش تئوریک و تجربه مبارزاتی وابسته است، . . . و در غیراین صورت قدرت کلیت بخشیدن به تجربیات پراکنده وجود ندارد. اما باید در نظر داشت که هر پدیده‌ای در ابتدای شکل‌گیری خود، با موانع و مشکلات فراوانی روبرو بوده و

ناگزیر است با جل نارسائیهای خود، راه را برای رشد و تکامل هرچه بیشتر خویش باز نماید.

بدین ترتیب دانشگاه باید کانون مبارزه ایدئولوژیک شود. کانونی که در آن کلیه نظرات موجود در درون جنبش کمونیستی ایران، در عرصه بیکاری سخت با یکدیگر به ستیز برمیخیزند. در جریان این مبارزه ایدئولوژیک است که یک قطب بندی واقعی و عمیق میتواند صورت پذیرد، یک قطب بندی بین نیروها که مرزبندی روشنی دارد و بی شک در همین پروسه است که جنبش کمونیستی ایران نه تنها میتواند شاهد دستاوردهای نظری با ارزشی باشد، بلکه میتواند شاهد ظهور کادرهای با تجربهای باشد که دارای دیدگاههای کم و بیش عمیقی نسبت به مسائل جنبش کمونیستی ایران و مبارزه ملی و طبقاتی در ایران هستند. هدف اصلی از این مبارزه ایدئولوژیک اینست که در پرتو مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، مرزبندیهای دقیق جریانهای مختلف سیاسی درون جنبش کمونیستی را تعیین نماید.

چریکهای فدائی خلق ایران با تمام امکانات خود کوشش می کنند تا در این راه گام بردارند و وظیفه انقلابی خود را در قبال جنبش خلق و از آن جمله دانشجویان انجام دهند.



آیا وظایف دانشجویان در همینجا تمام می شود؟ آیا دانشجویان باید هر گونه فعالیت عملی خود را تعطیل کنند و صرفاً به مبارزه ایدئولوژیک بپردازند؟ بدون تردید جواب تمام سئوالات فوق منفی است. ما هیچگاه نمی توانیم از رفقای دانشجوی خود بخواهیم که یکسره گریبان خود را از دیگر وظایف انقلابی خلاص کنند و به مطالعه صرف و یا مبارزه ایدئولوژیک بپردازند. زیرا مبارزه ایدئولوژیک با چنین خصیصه ای، همانا پروسه بی ثمری است که هیچ مشکلی را حل نمی کند.

هرچه مستحکمتر باد پیوند دانشجویان

مبارزه ایدئولوژیک انقلابی همواره مضمونی انقلابی دارد و این مضمون انقلابی، درست به این دلیل انقلابی است که پراتیک را هرچه بیشتر انقلابی می‌کند و حاصل نتایج عینی انقلابی است. واضح است که چنین مبارزهای مضمون خود را تنها از واقعیت زنده می‌تواند اخذ کند. روشن است که ما با چنین دیدگاهی، مبارزه ایدئولوژیک را در رابطه تنگاتنگ با پراتیک انقلابی و واقعیت زنده قرار می‌دهیم و تنها به این شرط آنرا مؤثر و انقلابی میدانیم.

اما باید با دقت فراوان خصائل این پروسه عمل را روشن کرد. زیرا پراتیک در حوزه‌های مختلفی از واقعیت انجام می‌پذیرد و بر حسب مضمون واقعیت مزبور، بازتاب‌های ذهنی آن متفاوت است، مثلاً چاپ و انتشار نشریات انقلابی را در نظر بگیریم و یا توزیع یک اعلامیه را. پیداست انجام هر یک از آنها به پراتیک خاص خود نیازمند است. اما کار چاپ و یا کار انتشارات و یا توزیع اعلامیه، تجربیات مجریان را در این حوزه بالا می‌برد و کارآیی آنها را بیشتر می‌کند و خلاصه کلام آنها را در این زمینه خیره می‌سازد، اما هیچگاه چنین پروسه‌های خود بخود نمی‌تواند حاصل و حاوی شعور طبقاتی باشد، نمی‌تواند دانش مارکسیستی - لنینیستی را بر پایه خود عمق و غنا بخشد، زیرا که واقعیت مزبور دارای چنین جنبه‌های برجسته‌ای نیست. و یا مثلاً کارهای فوق برنامه‌های را در نظر بگیریم، اداره یک کتابخانه، یا اداره یک تیم کوهنوردی مسلماً حاصل تجربیاتی است که در حوزه خود ارزشمندند، اما این تجربیات با تجربیاتی که در مبارزه طبقاتی، در مبارزه رویاروی طبقات مختلف جامعه - و برای ما بخصوص در مبارزه پرولتاریا با دیگر طبقات جامعه مطرح است - قابل قیاس نیست.

پس لازم است بین پروسه‌های مختلف عملی خط فاصل روشنی ترسیم کنیم، محدوده و کاربرد انقلابی آنرا مشخص نمائیم. وقتی ما از پراتیک در چارچوب کار انقلابی صحبت می‌کنیم، باین معناست که مرکز ثقل و اصلی‌ترین حوزه مورد نظر ما، پراتیک در حوزه سیاست است. بعبارت دیگر اصلی‌ترین و مهم‌ترین نوع

بـا مـبارزات خـلقـمـان

فعالیت عملی برای ما فعالیت‌های سیاسی است. بنابراین لازم است تا بین این نوع از فعالیت‌های عملی، یعنی فعالیت سیاسی و دیگر حوزه‌های عمل خط فاصلی بکشیم و بر حسب این خط فاصل، اعمال و رفتار و جهت‌گیری خود را تنظیم کنیم.

اما فعالیت سیاسی نیز در سطوح و زمینه‌های متفاوتی انجام می‌گیرد. وقتی از فعالیت سیاسی صحبت می‌کنیم، مهم اینست که چه محتوایی از آن را در نظر داریم. محدودهٔ تنگ برخورد بین گروه‌ها و دستجات مختلف سیاسی و جنگ و دعوای فیما بین نیز جزو فعالیت سیاسی است و شرکت فعال در روبروئی پرولتاریا و دیگر طبقات زحمتکش با طبقات ارتجاعی و «داکم» نیز جزو فعالیت سیاسی محسوب می‌شود. محتوی و غنای ایندو با یکدیگر متفاوت است. نباید این پروسه‌ها و محتوای متفاوتشان را با یکدیگر اشتباه کرد. در حالیکه مثلاً در حوزهٔ فعالیت‌های انتشاراتی بعد از مدتی، کسب تجربه به نقطه پایانی خود میرسد و یا در ادارهٔ امور یک کتابخانه و یا حتی در ترتیب دادن و اجرای کارهای فنی یک تظاهرات نیز وضع بر این منوال است، در حوزهٔ فعالیت سیاسی کمونیستی، کسب تجربه پروسه‌ای طولانی و بیک معنی پایان‌ناپذیر است. در حالیکه بسیاری از رفقای دانشجو ظرف مدت کوتاهی و در حوزه‌های خاصی می‌توانند تمامی این تجربیات را کسب کنند و به یک کادر ورزیده تبدیل شوند، اما رفقای کمی پیدا می‌شوند که حتی با صرف مدت طولانی به یک کادر سیاسی مبرز با معیارهای کمونیستی تبدیل شوند. خود این امر تفاوت کیفی و بسیار عمیق این بخش از فعالیت عملی را با سایر حوزه‌ها نشان می‌دهد. فهم این تفاوت کیفی، یک سری نتیجه‌گیری‌های مهم را مطرح می‌کند.

با توجه به مسائل مطروحه، گرایش و جهت‌گیری رفقای دانشجو که موضع پرولتری را اتخاذ کرده‌اند، باید نزدیک شدن و هرچه نزدیکتر شدن به حوزهٔ فعالیت‌های سیاسی کمونیستی باشد. بنابراین هرگز در اندیشهٔ خود، نباید حوزهٔ فعالیت خود را به انجام وظایف و کارهایی که اکنون برعهده دارند محدود کنند، بلکه باید ضمن انجام این وظایف زمینه‌های ورود به حوزه‌های عالیتر فعالیت و سرانجام فعالیت مستقیم سیاسی کمونیستی را فراهم سازند.

انجام هر وظیفه به کیفیات متناسب با آن وظیفه احتیاج دارد. و هر چه قدر

که وظیفه‌های پیچیده‌تر و بغرنج‌تر باشد، بهمان نسبت به‌کیفیتی عالی‌تر نیاز است. مثلا" دانشجویان انقلابی برای آنکه بتوانند با مسائلی که در چارچوب دانشگاه مطرح است پاسخی درخور دهند، باید آن مسائل را خوب بشناسند تا بتوانند واکنش مطلوب را از خود بروز دهند. اگر بسیج و تشکل دانشجویان مطرح باشد، دانشجویان انقلابی مجبورند از مسائل، روحیات و نیروهای محرکه آنها اطلاع کافی داشته باشند، مجبورند بدانند چه گروه‌بندی‌هایی وجود دارد و نقش هر یک از آنها در حرکت مزبور چه میتواند باشد، مجبورند بدانند طرف‌های متخاصم و یا مخالفین چه اسکالات عملی میتوانند ایجاد کنند و یا احتمالا" از چه شیوه‌هایی استفاده خواهند کرد و غیره. پس از شناخت و محاسبه تمام این عوامل است که میتوانند وظایف و شیوه‌های عملی مناسب با آنها تعیین کنند. بیشک شناخت و محاسبه عوامل بالا مستلزم آنستکه دانشجویان انقلابی در رابط‌های فعال با شبکه روابطی که در دانشگاه برقرار است، قرار گیرند و بعد برای کشف خصوصیات و چگونگی عملکرد عوامل ذکر شده، به تفکر بنشینند و بحث و گفتگوهای لازم را با یکدیگر انجام دهند و سرانجام تصمیم نهائی را به مرحله اجرا درآورند. همین پروسه با کیفیتی بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر در رابطه با فعالیت سیاسی کمونیستی در عرصه اجتماع مطرح است.

دانشجویان انقلابی برای آنکه بتوانند در آینده کادرها و اعضای مؤثر جنبش کمونیستی ما باشند، باید از اوضاع و احوال اجتماعی مطلع باشند، باید از قانونمندی‌های حاکم بر روابط طبقات اجتماعی شناخت لازم را داشته باشند، باید عملکرد مشخص این قوانین در شرایط بالفعل، معرفت حاصل کنند و بر سر تعیین وظایف و شیوه‌های عملی حل مسائل در جهت منافع پرولتاریا به تفکر و گفتگو بپردازند و از این‌طرف، ضمن بازسازی فکری و شخصیتی خود، در جهت نزدیکی هر چه بیشتر به پرولتاریا، به جنبش کمونیستی ایران، کوشش کرده و با تمایل به پرولتاریا خدمت کنند.

اما شناخت درست از آنچه که گفته شد، بدون تماس و رابطه با واقعیات اجتماعی مزبور، امکان‌پذیر نیست. به‌همین جهت است که دانشجویان انقلابی باید کوشش کنند تا در تمام فعالیت‌های مبارزاتی کارگران شرکت جویند و در

جریان تمام فعالیت‌های مبارزاتی زحمتکشان حضور داشته باشند و یا از آن مطلع باشند. این حوزه از فعالیت عملی است که تجربیات غنی مبارزاتی را در عرصه مبارزه طبقاتی بدست می‌دهد؛ بر مبنای این تجربیات است که درک زنده مارکسیسم - لنینیسم انقلابی آسانتر میشود؛ بر مبنای این تجربه است که مبارزه ایدئولوژیک میتواند غنای واقعی خود را کسب کند؛ و باز بر مبنای این تجربیات است که حیطه ذهن میتواند گسترش هرچه بیشتری بیابد. دانشجویان انقلابی باید فعالانه در این راه کوشش نمایند و دستاورد‌های خود را در معرض بحث و گفتگو و نقد جنبش قرار دهند و از این طریق ضمن مدد رساندن به جنبش، به صیقل هر چه بیشتر نظر و عمل خود نائل آیند.

اما متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان، فعالیت‌های فوق برنامه‌های خود را تحت عنوان کارهای عملی، رده‌بندی میکنند و آنرا یکجا با پراتیک انقلابی واقعی اشتباه میگیرند و وجدان انقلابی خود را نیز آسوده می‌سازند. واقعا چرا چنین احساسی را نداشته باشند؟ برای فروش چند برگ روزنامه ساعتها وقت صرف میکنند، برای چاپ یک اعلامیه گاه حتی در شبانه روز نمی‌خوابند، با اینهمه چرا احساس رضایت نکنند؟ پس چه کسانی باید این وظایف را انجام دهند؟ آیا یکسره این نوع فعالیتها را باید کنار گذاشت؟

نه. همانطور که گفتیم در شرایط فعلی، جنبش کهونستی به کمک همای ذیقیمت دانشجویان انقلابی و مبارز نیازمند است و همانطور که واقعیات نیز نشان میدهد، بخش بزرگی از وظایف جنبش کمونیستی توسط دانشجویان انقلابی صورت می‌پذیرد. ولی مسئله اینست که سازمانهای مزبور نیز در قبال دانشجویان به جنبش کمونیستی ما کمک میکنند تا هرچه بیشتر خود را در جامعه مطرح کند و به توده‌ها بشناساند، سازمانها نیز باید به دانشجویان انقلابی کمک، کنند تا سطح دانش انقلابی خود را بالا ببرند. ما گفتیم که سازمانهای مزبور، بعلت فقدان روحیه انقلابی، فقدان نظرگاه انقلابی و... نمی‌توانند بانجام چنین مهمی نائل آیند. آنچه میماند نقش خود دانشجویان انقلابی در این پروسه است. دانشجویان انقلابی نباید واقعیت موجود را بپذیرند؛ نباید به محدوده کار خود راضی باشند؛ نباید تفکر و اندیشیدن را کار دیگران و انجام یک سری وظایف

محدود و کوچک را (اهمیت انجام این وظایف جزئی در رابطه با کل جنبش انکار ناشدنی است) کار خود بدانند و به آن خشنود و راضی نیز باشند؛ آنها باید با تمام نیرو و تلاش خود این کار مهم را نیز انجام دهند. دانشجویان انقلابی باید بدانند که بزرگترین و گرانبهاترین ذخیره و انرژی طبقه انقلابی اند و غنا و نتایج مبارزات این طبقه، تا حد زیادی بستگی به تلاشهای علمی و فکری فرزندان دانشجوی آن دارد.

معدک، باز جای تاکید بسیار است که انجام وظایف بزرگتر هرگز نباید ما را از توجه و انجام وظایف کوچکتر غافل نماید، مبارزه دانشجویان در چارچوب دانشگاه و اهدافی که این مبارزه تعقیب می کند، بسیار مهم و ارزنده است. باید روشن کرد که این مبارزه بر اساس چه اصل و بنیادی انجام می پذیرد. به نظر ما دانشجویان مبارزه در چارچوب دانشگاه را در پرتو اهداف کلی مبارزه مردم ما و اهداف خاص جنبش کمونیستی ایران انجام میدهند. یکی از اهداف این مبارزه، از بین بردن هرچه بیشتر موانع و اشکالاتی است که بر سر ورود فرزندان زحمتکشان، یعنی طبقات فرودست جامعه، برای ورود به دانشگاه وجود دارد. تمام مبارزاتی که در چند سال اخیر برای حذف شهریه و دیگر تسهیلات زندگی انجام پذیرفته، تنها و تنها در پرتو اصل فوق اهمیت انقلابی پیدا می کند. برای چه شهریه حذف شود؟ چرا برای دانشجویان باید مسکن تهیه شود؟ برای چه خورد و خوراک دانشجویان باید تامین گردد؟ اینها همه به این دلیل است که اولاً فرزندان طبقات بی چیز بتوانند و امکان آنها بیابند تا مدارج عالی علمی را طی کنند و در ثانی دانشجویان با فراغ خاطر از ابتدائی ترین و در عین حال اساسی ترین مشغله های زندگی، بتوانند به فعالیتهای نظری و علمی خود بپردازند. در عصر ما و در شرایط مشخص کشور ما، اگر این فعالیتهای نظری و علمی محتوای انقلابی و اجتماعی نداشته باشد، سودبخش و ثمر بخش نیست. از روی قاعده همه دانشجویان ما، از آنجا که رهروان راه علم هستند، باید شرافت علمی را پاسدار باشند و در شرایط مشخص میهن ما شرط حفظ شرافت علمی آنست که مغز و جان خود را در خدمت محرومترین اقشار و طبقات جامعه، بویژه پرولتاریا قرار دهند.

یکی دیگر از اهداف این مبارزه، بسط و گسترش هرچه بیشتر فضای آزاد و

دمکراتیک در دانشگاه است. دانشجویان انقلابی برای رشد پتانسیل انقلابی خود، برای شکوفائی هرچه بیشتر اندیشه و برای کسب خودآگاهی، به محیط دمکراتیک و به رابطه دمکراتیک نیازمندند و برای بدست آوردن تمام آن وسائل که میتواند این امر را تحقق بخشد، کوشش خواهند نمود و مبارزه خواهند کرد.

هر حرکتی که باعث محدود شدن شعاع فعالیت‌های مبارزاتی آنها شود، هر حرکتی که فعالیت‌های نظری آنها را محدود کند، هر حرکتی که باعث اتلاف انرژی انقلابی آنها شود، باید مورد اعتراض و تهاجم شدید دانشجویان انقلابی قرار گیرد. تمام کوشش‌های مبارزاتی دانشجویان را برای بدست آوردن حق دخالت فعال دانشجویان در اداره دانشگاه، شرکت دانشجویان در تمامی ارگان‌های تصمیم‌گیری، تصمیم امنیت برای دانشگاه، باید حول اصل فوق صورت پذیرد.

دانشگاه باید حریم مقدسی تلقی شود که تجاوز به آن، بهر صورت و بهانه و هر نحوی، محکوم شدنی و غیرقابل بخشایش باشد و این ایده را باید در میان بوده‌ها نیز تبلیغ کرد تا آنها بتوانند چنین امری خطیری گردند.

باید دقت داشت که نتیجه مبارزه دانشجویان در سنگر دانشگاهها در تحلیل نهائی به کیفیت و نتیجه مبارزه طبقاتی درون جامعه بستگی دارد. دانشجویان انقلابی با فهم این نکته، باید از تمام فرصتها با بسیج انبوه وسیع دانش‌آوزان و دانشجویان به قدرت و توان بخش‌های دیگر جنبش ملی و طبقاتی بیافزایند.

دانشجویان متمدنی خارج از کشور، سالهای سال طنین فریاد خلق ستمدیده خود بوده‌اند. کوشش‌های فراوان آنها که در مقیاسی بین‌المللی انجام میپذیرفت، تأثیرات فراوان و انکارناپذیری داشت. علاوه بر همه اینها، جنبش نویسن کمونیستی ایران، یا لاقول جریک‌های فدائی خلق ایران، فراموش نمی‌کنند که این رفقا سهم بسیار ارزشمندی در شناساندن رویزیونیسم خروشچفی داشته‌اند. . . بی شک انتظار میرود تا رفقای مزبور با سمت‌گیری انقلابی و حفظ میراث‌های انقلابی همچنان بوظایف انقلابی خود عمل کنند. ما نظرات خود را در باره سمت‌گیری دانشجویان انقلابی مارکسیست - لنینیست بطور کلی بیان کردیم، ولی از آنجا که رفقای دانشجویی ما در خارج از کشور با مسائلی خاص ناشی از محیط خود نیز

روبروید ، لازم دیدیم که در اینباره نیز گفتگوئی نمائیم .
 با گسترش جنبش خلق ما ، بسیاری از رفقای دانشجوی به میهن بازگشتند و
 بدینترتیب اکنون جنبش دانشجویی خارج کشور با پراکندگی نیروها و فقدان
 کادرهای سازمانده مواجه است ، در حالیکه وظایف انقلابی آنان بدلیل خیزش
 روزافزون توده‌های در مقابل با امپریالیسم و ارتجاع داخلی ، نه تنها کاهش نیافته ،
 بلکه روز بروز گسترش می‌یابد .

در چنین شرایطی و برای پاسخ بوظایف انقلابی ، باید راه‌حل آنرا یافت .
 اولین وظیفه رفقای ما در خارج از کشور ، ایجاد ارتباط ما بین تمامی نیروهای
 معتقد به مشی مسلحانه (هم استراتژی ، هم تاکتیک) است و چنین ارتباطی باید
 به نوعی سازماندهی سیاسی منجر گردد . وظیفه چنین سازمانی ، حفظ دستاورد -
 های مشی انقلابی و گسترش آن و ترتیب کادرهای لازم می‌باشد . چنین سازمانی
 میتواند و در شرایط کنونی باید با حفظ پرستیژهای ایدئولوژیک و سیاسی خود ،
 شعار تشکیل یک سازمان سراسری دانشجویی یا اهداف دمکراتیک متشکل از تمامی
 نیروهای مبارز را بدهد ، ولی از سوی دیگر باید از دخول هرگونه نیروی روبریونیستی
 و پوسیده و منحط که بسیاری از آنان اکنون در موضعی ضد خلقی قرار گرفته‌اند ،
 همچون حزب توده ، سازمان انقلابی و . . . در چنین سازمان سراسری‌ای شایسته
 اجتناب شود . تنها چنین سازمانی میتواند به برخی از وظایف کنونی پاسخ گوید
 و با تکیه بر وحدتی اصولی ما بین نیروها ، پراکندگی و ضعف کنونی جنبش
 دانشجویی خارج از کشور را تا حدودی جبران نماید و به توان آن بیافزاید . ولی
 بار دیگر باید متذکر شویم که برای ایفای وظایف انقلابی در چنین سازمانی سراسری
 و برای حفظ پرستیژهای ایدئولوژیک و سیاسی نیروهای معتقد به مشی مسلحانه ،
 تشکل ابتدائی آنان در درون سازمان خاص خود لازم و ضروری است .



در شرایطی که وظایف دانشجویان انقلابی بیش از آنکه در چارچوب جنبش
 دانشجویی تعیین و تبیین گردد ، در رابطه با جنبش که نویستی جهت داده میشود ؛
 در شرایطی که حاکمان وقت از همان ابتدا ، بقای خود را بر حفظ روابط امپریالیستی

قرار داده‌اند، در شرایطی که حاکمیت ناتوان از هرگونه دگرگونی و رفرم؛ تنها بر فریب توده‌ها متکی است و بناچار عمر چندان درازی نخواهد داشت؛ در شرایطی که تضادهای درونی حاکمیت، بدلیل ناتوان آن در استقرار مجدد نظام گذشته و رویارویی با جنبش توده‌ای، هر روز حادث‌تر می‌شود؛ در شرایطی که خیزش دوران‌ساز توده‌ای هر روز اوج بیشتری می‌گیرد؛ در شرایطی که هنوز مسئله ارتباط با توده‌ها - آنهم در لحظاتی که تأمین رهبری پرولتری جنبش ضد امپریالیستی خلاق برای کسب قدرت سیاسی حیاتی است - از وظایف ابتدائی ماست، در شرایطی که آگاه کردن، بسیج و متشکل نمودن نیروی توده‌ای و مسلح کردن نیروی بالفعل در دستور کار قرار دارد؛ در شرایطی که اپورتونیزم جهت غالب جنبش کمونیستی را تشکیل می‌دهد و آشکار ساختن ماهیت آن نیاز به کاری پیگیر و تداومی انقلابی دارد، وظایفی بغایت سنگین بر دوش دانشجویان انقلابی ما نهاده شده است.

رفقای دانشجویان!

شما پروهت‌های ایران ما باشید. شما باید تابناکترین شعل ایده‌های تاریخ تفکر بشری را برای محرومترین و درعین حال پیشروترین طبقه میهنمان باره‌مان آورید. مارکسیسم - لنینیسم را، که آتش‌رھائی پرولتاریاست، که همه توهما و ترهات و خزعبلات حاکم بر جان پرولتاریا را در شعله‌های خویش خواهد سوزاند، و ما ایمان داریم در صفوف شما بسیار کسانی هستند که بی‌توانند چون پروهت‌ه، رنج و درد حاصل از این تلاش را با غرور و سرفرازی تحمل کنند و خداوندان زور و زر را، بیاری توده‌های جان‌گرفته از این آتش، مغلوب و نابود سازند و بدین وسیله زنجیرهای بردگی و اسارت را پاره کنند. به امید آنروز!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدائی خلق ایران ۵۸/۹/۱۶

شماره: ۱۷

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش

“انتخابات” ریاست جمهوری ، گام دیگریست در تحکیم مواضع بورژوازی وابسته در ایران !

سردمداران رژیم کنونی برای قانونی کردن مجدد حاکمیت امپریالیسم ، در تدارک صحنه سازی جدیدی هستند . با “ انتخاب ” رئیس جمهور ، یا بهتر بگوئیم انتصاب فردی بی اراده بنام رئیس جمهور ، میخواهند بار دیگر از طریق کشانده توده‌ها به پای صندوقهای رأی ، گام “ قانونی ” دیگری برای برنامه‌های ضدخلقی خود بردارند اینان تا کنون ، چه در قانون اساسیشان و چه در نحوهء حکومتشان ، اثبات کرده‌اند که هیچ ارزشی برای آراء و نظریات توده‌ها قائل نیستند و همه چیز را “ فقیه ” تعیین میکند و در نتیجه تنها در چارچوب منافع امپریالیسم است که مردم حق انتخاب دارند . قانون اساسی‌ایکه گاندیدها پس از انتخاب باید مجری آن باشند ، هیچگونه امکانی برای توده‌های میلیونی در حق تعیین سرنوشت خویش باقی نگذاشته است . در چارچوب همین قانونی اساسی است که از نیروهای انقلابی ، نیروهایی که در دوران سیاه گذشته جان خود را در راه حق باختند ، به بهانه‌های گوناگون “ کمونیسم ” ، “ چپی ” و . . . سلب صلاحیت مینمایند و در عوض هرکس که به ندای “ اسلام ” لبیک بگوید و ته ریشی گذاشته و عابدنمائی را حرفه خود سازد ، حتی اگر این فرد مزدور رژیم گذشته باشد ، میتواند در “ انتخابات ” شرکت نماید .

سرنوشت این باصطلاح انتخابات هم‌از پیش معلوم است و یکی از سرسپردگان رژیم گذشته و یا کسانیکه با برنامه‌های باصطلاح “ انقلابی ” از قبیل حذف بهره ، تقسیم اراضی ملی کردن صنایع غذائی ، سعی در بازسازی والتیام آلام بورژوازی وابسته دارند و خود را در زیر پوشش اسلام و . . . محق نموده‌اند ، سر از صندوق درخواهند آورد . برای ما و بسیاری از نیروهای آگاه جامعه چنین امری بهیچوجه

عجب آور نیست، زیرا بنا بر ماهیت ارتجاعی گردانندگان " جمهوری اسلامی " ،
غیر از این انتظاری نمی‌رود.

مهره‌های امپریالیسم در ایران تعویض شدند، ولی سیاست نوکران جدید،
امپریالیسم مانند اسلافشان که‌اکان بر دو اصل استوار است: یکی سرکوب جنبش
اصیل ضد امپریالیستی خلق‌های ایران، کارگران و دهقانان و سایر اقشار خلقی،
دیگری تحکیم مناسبات سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم. هنگامیکه گردانندگان
دولت منصوب " امام " را، عوامل سازهان جاسوسی آمریکا تشکیل دهند و درتهام
ارگانهای اجرائی " جمهوری اسلامی " سرسپردگان سرمایه‌داری وابسته مصدر
کارها قرار گیرند، دیگر معلوم است که نتایج اینهمه مبارزات خونین خلق و
شهدای بیشمار آن چگونه ملعبه امیال امپریالیستها و نوکران داخلی آنهاست،
بدینسان سلب آزادیهای دمکراتیک، بخاک و خون کشیدن خلق‌های کرد، ترکمن،
بلوچ، عرب و ترک، سرکوب مبارزات کارگران و دهقانان، دانش‌آموزان و
دانشجویان و یورش به سازمان‌های انقلابی، زندان و شکنجه و اعدام مبارزین،
تنها گوشه‌ای از تلاش حاکمیت کنونی در حفظ و تحکیم وابستگی به امپریالیسم
است.

حکام جدید در عین حال مظهر ریا و تزویر و تحمیق توده‌ها هستند،
رفراندوم تحمیلی برای تائید " جمهوری اسلامی "، انتخابات مفتضح مجلس
فرمایشی " خبرگان "، انتخابات شوراها، رفراندوم قلبی برای تصویب قانون
اساسی و بالاخره صحنه‌سازی " انتخاب " ریاست جمهوری، همه و همه در خدمت
تحمیق توده‌ها و در جهت پایمال کردن دستاوردهای مبارزات ضد امپریالیستی
خلق‌های ایران است. هیئت حاکمه که هیچگاه ارزشی برای آراء و نظریات مردم
فائل نشده، مزورانه ادعا میکند که انتخابات " آزاد " است و مردم می‌توانند
رأی خود را " آزادانه " به صندوقها بریزند، اما آنها از کدامین توده، از کدامین
خلق میخواهند که رأی خویش را " آزادانه " به صندوقها بریزند، جائیکه خلق‌های

هر چه مستحکمتر باد پیوند

کرد، بلوچ، ترکمن، عرب و ترک خواستار آزادی، برابری و حق تعیین سرنوشت هستند و در جهت قطع نفوذ کامل امپریالیسم از ایران مبارزه می‌کنند، ولی حاکمیت ارتجاعی که منافع خود را در خطر می‌بیند، علیه آنها اعلام جهاد میکند و با کمک اسلحه‌های آمریکائی و عوامل مزدور صهیونیسم و تیمساران ارتش "شاهنشاهی" از قبیل چمران‌ها، مدنی‌ها و... خلقها را بخاک و خون میکشد و زمانیکه توده‌های بیکار برای احقاق حقوق حقه خود بپا می‌خیزند، آنها را به فجیع‌ترین شیوه‌ها سرکوب می‌کند. زنان را که در مبارزات دو سال گذشته علیه ارتجاع و امپریالیسم پا بپای مردان در صحنه نبرد حماسه آفریدند، از حداقل حقوق اجتماعی محروم میکند و با کمال بیشرمی در مجلس فرمایشی "خبرگان" آنها را موجوداتی "ناقص‌العقل"، "احساساتی" و "فاقد شعور" می‌خوانند.

آیا این سیاستها و عملکردهای رژیم، جز در خدمت تحکیم سلطه سیاه بورژوازی وابسته و برای حفظ منافع چپ‌اولگرانه امپریالیسم‌ه‌بیشد؟ اساساً حکام وابسته جدید تا کتون چه تفاوتی را با رژیم دست‌نشانده شاه در عدل‌نشان داده‌اند؟ کدام برنامه و سیاست اینان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی برخلاف منافع و مصالح سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم بوده‌است؟ نگاهی به مواد قانون اساسی بیفکنید، آیا یک ماده از آنها میتوان یافت که در خدمت بورژوازی وابسته نباشد؟ از همان ابتدا معلوم بود که منافع اینان با منافع توده‌ها در تضادی آشکار قرار دارد و حاکمیت جدید برای حفظ بقای سلطه ارتجاعی خود لزوماً اقدام به ترور، خفقان و سرکوب مردم خواهد کرد. کارنامه سیاه حاکمیت از زمان بقدرت رسیدن تا کتون همواره و در هر گام بیانگر واقعیات فوق است.

بنابراین مسئله "انتخاب" ریاست جمهوری نمیتواند بعنوان مسئله‌ای جدا از ماهیت و عملکرد حاکمیت ارتجاعی مورد ارزیابی قرار گیرد. کسانیکه فرصت طلبانه منتظرند "اسامی کاندیدها رسماً اعلام شود" و "برنامه کاندیدها

نیروهای ضد امپریالیست

مشخص" گردد تا به نحوی سازش خود را با ارتجاع توجیه کنند، عوام فریبانی بیش نیستند. اینان گویا از ماهیت و عملکرد ضد خلقی جناح " واقع بین" هیئت حاکمه در عرض این ۱۰ ماه بی اطلاع اند و نمی دانند که هرکس با هر برنامه‌های در چارچوب سیستم وابسته‌کنونی و این قانون اساسی ارتجاعی کاری جز اجرای اوامر امپریالیسم نمی‌تواند انجام دهد.

از اینرو شرکت در " انتخابات" ریاست جمهوری با توجه به ماهیت حاکمیت کنونی و با توجه به کل عملکردهای سیستم، بهیچوجه تاکتیکی در جهت ارتقای مبارزات توده‌ها و در جهت بالا بردن آگاهی و تشکل آنها نیست، بلکه با توجه به سیاست فریبکارانه حاکمیت که همیشه حقانیت خویش را در کثرت آراء موجود در صندوق‌ها جستجو می‌کند، در عمل به ضد خود تبدیل خواهد شد. در شرایط کنونی که مبارزه خلق علیه ضد خلق شدت و حدت چشمگیری یافته، ماهیت ارتجاع حاکم بر خلقها بیش از پیش آشکار گردیده، خلقها در چهار گوشه ایران مصمانه علیه سرمایه‌داری وابسته و عوامل امپریالیسم بپا خاسته‌اند، راه اصولی نیروهای ضد امپریالیست و مترقی مستحکمتر کردن پیوند انقلابی با کارگران دهقانان و سایر اقشار خلق است و نه شرکت در خیمه شب‌بازی حاکمیت وابسته‌کنونی. نیروهای انقلابی فقط از طریق شرکت در مبارزه واقعی توده‌ها و ایزوله کردن فرصت طلبان و دیرآمدهگان است که می‌توانند جنبش توده‌ها را از لوث وجودی کسانی که درصددند بر امواج خروشان مبارزات توده‌ها سوار شوند پاک کنند.

اما متأسفانه سازمان مجاهدین خلق ایران، با آن سابقه پرافتخار و خونین خویش، با یک ارزیابی نادرست از اوضاع از طریق معرفی یکی از اعضای کادر مرکزی خویش در این "انتخابات" شرکت نهوده است. ما اعلام می‌کنیم که علیرغم نزدیکی‌ها و همکاریهای فراوان ما با مجاهدین خلق ایران در دوران سیاه دیکتاتوری محمد رضاشاهی و علیرغم تأیید مبارزات مسلحانه این سازمان،

مرگ بر دغلمکاران و فریبکاران

با کمال تأسف بهیچوجه با تاکتیک اتخاذ شده از طرف این سازمان موافق نبوده و معتقدیم که در چارچوب سیستم موجود و قانون اساسی فعلی، هیچ فرد و یا هیچ سازمانی، حتی در صورت پیروزی در این "انتخابات"، نمی‌تواند قدمی در جهت تغییر سیستم موجود بردارد، بلکه تغییر سیستم موجود، تنها با اتکاء به قهر توده‌های میلیونی امکانپذیر بوده و نه از طریق "کسب قدرت" به وسیله "انتخابات آزاد".

اگر قانون اساسی ارتجاعی است، اگر حاکمیت کوشش میکند تا سیستم گندیده سرمایه‌داری وابسته را به خلق تحمیل کند، پس شرکت در این "انتخابات" با هر روشی که انجام بگیرد، خود بخود بمعنای صحنه گذاشتن بر قانون اساسی، "ولایت فقیه" و سیاست و عملکرد حاکمیت است. ما چریکهای فدائی خلق ایران، همانگونه که تا کنون هرگونه سازش را محکوم کرده‌ایم، بار دیگر از تمام نیروهای ضد امپریالیست، مترقی و انقلابی و از همه مردم مبارز ایران میخواهیم تا با تحریم این "انتخابات" فرمایشی، توطئه‌های ارتجاع را نقش بر آب سازند. تحریم باید بطور فعال، با افشای ماهیت ارتجاعی حاکمیت و سیستم وابسته کنونی انجام پذیرد.

بیاایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۱۰/۲۳

شماره: ۱۸

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

تحریم «انتخابات» ریاست جمهوری، گامی
انقلابی در ادامه مبارزه ضدامپریالیستی است.

مردم مبارز ایران!

با عدم شرکت در این انتخابات

فرمایشی، دست رد به سینه سرمایه-

داران وابسته و حاکمیت تحمیلی

آنها بزنید!

مردم مبارز ایران تنها از طریق
پیکار انقلابی علیه حاکمیت وابسته
بامپریالیسم میتوانند آزادی و
دمکراسی واقعی را بدست آورند.
پیش بسوی تحریم انتخابات
فرمایشی!

تراکت ۱۲ : چریکهای فدائی خلق ایران ۲۷-۱۰-۵۸

توده های مبارز!

تنها کسانی در انتخابات فرمایشی سر
از صندوقهای رأی بیرون خواهند
آورد که ابرار بی اراده «فقیه» هستند.
باعدم شرکت در انتخابات فرمایشی،
رژیم ضد خلقی را رسواتر سازیم!

کارنامه ننگین حاکمیت : بخون کشیدن
خلقها ، سرکوب کارگران و دهقانان ،
هجوم ارگانهای سرکوب حاکمیت
به نیروهای مترقی ، زندان و شکنجه و اعدام
انقلابیون و آزادی ضد انقلابیون است .
تحریم انتخابات تحمیلی ، مخالفت بارژیم
ارتجاعی و ضد خلقی کمونی است !

خطاب به:

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران روزنوزده بهمن، سالروز آغاز مبارزه مسلحانه را گرامی میدارند. ۹ سال پیش در چنین روزی فرزندان دلباخته خلق، پیشاهنگان طبقه کارگر، که در عین حال دلیرترین کمونیستهای ایران بودند، با غرش رگبار مسلسلهای خود، به امپریالیسم و رژیم مزدور شاه اعلان جنگ نمودند.

تاریخ ما از کمونیستهای ماطلب جانبازی وفداکاری میگردود هرگاه که تاریخ برای پیشرفت بیشتر خود به جانبازی وفداکاری آگاهانه نیازمند باشد، حماسه مفهوم مییابد و آنها، این صدیقتترین یاران خلق و این فرزندان راستین طبقه کارگر، این دعوت تاریخ را اجابت کردند و حماسه آفریدند. آنها قبول کردند تا تاریخ ما از روی جسدهایشان بگذرد و از خون آنها جان بگیرد.

آنها امروز نیستند، اما فریادشان در غریب و تودههای میلمونی جاری است. آنها فریاد زدند: "مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش"، "مرگ، بر شاه" . . . و بعد پژواک صدایشان در طنین خشم آلود تودههای میایونی شنیده شد. آنها به ندای تاریخ پاسخ گفتند، پس توده ها نیز با آنها همصدا شدند. این هم سترک، تاریخ است.

رفقای مادرشراپتی مبارزه مسلحانه را آغاز نمودند که دشمن در اوج قدرت بنظر میرسید، و تودههای مادچار یاس و سرخوردگی بودند. دشمن با تمام قوا وارد نبرد شد. و رفقای ما در این جنگ نابرابر، نه تنها شکست نخوردند، بلکه دشمن را مغلوب عزم و اراده و ایمان انقلابی خود نمودند. اپورتونیستها دوش به دوش دشمن و با استفاده از انواع حیل کوشیدند تا با ضربه زدن به میانی تئوری مبارزه مسلحانه، آنرا میان روشنفکران انقلابی بی اعتبار سازند. ولی با اینهمه کوششی که چه رژیم

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

و چه اپورتونیستهای رنگارنگ در نابود ساختن سازمان و مشی انقلابی رفقای ما مبدول داشتند ، مبارزه مسلحانه بدلیل انطباق آن با واقعیات جامعه و به پشتوانه حمایت خرد توده ها ، روز بروز بیشتر شناخته شده و در عرضه مبارزه عملی توده ها نفوذ یافت . کمونیسم و کمونیستها که بواسطه خیانت های مکرر رویونیستها و اپورتونیسم خائن حزب توده بی اعتبار شده بود ، بار دیگر با خون رفقای شهید ما جان گرفت .

توده ها فهمیدند که باید بین مدعیان مبارزه با رژیم و مبارزین واقعی و انقلابی خط کشید . چریک های فدائی خلق ایران افتخار میکنند که توانستند در وطن خود ، ایران ، نام کمونیسم را با نام فدائی عجین سازند و به توده ها نشان دهند که کمونیستها پایدارترین ، صادق ترین و با ایمان ترین فرزندان خلق خود و طبقه کارگرند ، که یک دم از انجام وظیفه انقلابی خود سرباز نمی زنند و بخاطر آن تا پای جان میکوشند و تنها بانثار خون خود به خاک پای مردمی که سعادت و بهر روزی آنها انگیزه پشتوانه حرکت کمونیستهاست ، آرام میگردد .

چریک های فدائی خلق ایران افتخار میکنند که دارودسته کمونی حاکم بر حیات جامعه ، علیرغم استفاده از تمام وسائل ارتباط جمعی و بکارگیری همه نوع شیوه فریبکاری و مردم فریبی ، نتوانستند به نتیجه دلخواه خود برسند و چریک فدائی را در میان توده ها بی اعتبار سازند . و این نشان میدهد که این تام تاچه حد در مغز و جان توده ها نفوذ کرده است .

چریک های فدائی خلق ایران افتخار میکنند که به پشتوانه مبارزه انقلابی و با برخورداری از تئوری راستین انقلاب امکان این را دارند تا صادق ترین ، آگاهترین و بانفوذ ترین عناصر طبقه کارگر را در صفوف خود شاهده کنند .
رفقا!

امروز نیز مانند گذشته دشمن و اپورتونیستها دست در دست یکدیگر می کوشند

درا هتزاز باد پرچم خونین چریک های فدائی خلق ایران

تاتئوری مبارزه مسلحانه را بی اعتبار سازند و بدینوسیله نیروهای انقلابی را از قوی ترین سلاح مبارزاتیشان محروم سازند. اما در میان همه اینها نقش اپورتونیستهای که باغصب نام سازمان پرافتخار ماچهره واقعی خود را پنهان میکنند برجسته تر است. آنها با تمام قوا با استفاده از بدترین شیوههای ممکن، کوشش میکنند مردم و هواداران را فریب دهند و دز انجام این امر تا بکارگیری شیوههای شناخته شده پلیسی از قبیل اراجیف منتشره در "کار" شماره ۳۷ سود میجویند، و بدین طریق میخواهند از درون ضربه سختی به تئوری مبارزه مسلحانه و طرفداران آن وارد آورند. آنها خود میداندند که لایق این نام نیستند. آنها خود میداندند که ادامه دهندگان راه چریکهای فدائی خلق ایران نیستند. معذالک کوشش دارند تا با مردم فریبی و با استفاده از این نام پر افتخار، تصویر آزاد رزهن توده ها را کدر کنند و سرانجام آزاد رزمیان توده ها بی اعتبار سازند، و مایمان داریم و وقتیکه این رسالت بزرگ! را با انجام رسانند، دست از این نام خواهند داشت. اما این آرزوی خامی است. صد البته آنها با اتخاذ خط مشی سازشکارانه، با راست روی و با مردم فریبی ضربات سختی بر این جریان وارد آورند، ولی با اینهمه مایمان داریم روند حوادث اجتماعی، مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه ایدئولوژیک و خلاصه واقعیات سرسخت، سرانجام نقاب از چهره آنان برگرفته و این اپورتونیستهای سرگردان را به لانه اصلیشان خواهد خزانند. در این امر تردیدی نیست. از هم اکنون بخشهای وسیعی از توده های مبارز و بخشهایی از روشنفکران انقلابی به ماهیت آنها پی برده و بسرعت از این دروغگویان و مردم فریبان روی گردان می شوند.

۱۹ بهمن امسال دارای اهمیت ویژه ای است، مادر بیانهای که به همین مناسبت انتشار خواهیم داد این مسئله را خواهیم شکافت. اما آنچه باید در همینجا بدان اشاره شود این است که بزرگداشت یکروز از تقویم سال به خود آرزو و حادثهای که در آن گذشت محدود نمیشود، بلکه فرصتی است تا در شرایط مشخص مسائل گوناگون مربوط به آن مورد بررسی قرار گیرد. ما از هواداران خود میخواهیم ۱۹ بهمن را با

**پیروز باد رزم دلاورانۀ
قهرمانان سپاه کل**

این نیت و با چنین دیدگاهی گرامی بدارند . ما از رفقا انتظار داریم :

۱- با تمام قوا و با استفاده از امکانات کوچک و بزرگ در گراهیداشت این روز بکوشید .

۲- چهره اپورتونیزم را افشاء کنید و ادامه دهندگان راه رفقای سیاهکل ، یعنی چریکهای فدائی خلق ایران را در هر محدوده‌ای که برایتان میسر است معرفی کنید .

۳- در حد توانائی خود هدفهای مبارزه مسلحانه را برای دیگران تشریح کرده و براین نکته تاکید کنید که تا پیروزی انقلاب یعنی قطع سلطهٔ اهریالیسم و استقرار جامعهٔ دهکراتیک نوین ، تنها و تنها در بستر مبارزه مسلحانه است که دیگر اشکال مبارزه کارآئی داشته وثمرثره واقع میشود .

۴- دستاوردهای مبارزه مسلحانه را در هر محدوده‌ای که برایتان میسر است تشریح کنید .

۵- در توزیع اعلامیه‌ها ، کتب و جزوات چریکهای فدائی خلق ایران کوشش کنید .

۶- غاصبین نام سازمان را معرفی کنید و شیوه‌های کنیف باصطلاح مبارزه ایدئولوژیک آنها را افشاء کنید و جنبه پلیسی آنرا نشان دهید .

۷- با تمام قوا در ارتقای سطح سیاسی - ایدئولوژیک خود بکوشید و کوش کنید با شرکت در زندگی و مبارزه بخشهای مختلف مردم هر چه بیشتر غنای تجربی خود را افزایش دهید .

چریکهای فدائی خلق ایران برای شما ، برای همه انقلابیون صدیق و برای همه کهونیستهای متعهد که برخوردی جدی با مسائل از خصوصیات اصلیشان است ، آرزوی موفقیت و پیروزی دارند .

چریکهای فدائی خلق ایران بار دیگر در ۱۹ بهمن سال ۵۸ در پیشگاه خلق ایران و در مقابل طبقه کارگرایان بخون رفقای شهید خود ، به روز ۱۹ بهمن و به شرف انقلابی خود سوگند می‌خورند که در راه منافع خلق با تمام وجود خود مبارزه

مرگ بر اپورتونیزم

خواهند کرد. آنها سوگند میخورند که به آرمان طبقه کارگر ایران، این محرومترین طبقه جامعه، و به مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، این سلاح برنده پرولتاریا در مبارزه طبقاتی وفادار بوده و یکدم در مبارزه با دشمنان طبقاتی، از جمله اپورتونیستهای رنگارنگ، غفلت نوزند.

با ایمان به پیروزی راهمان

شماره: ۱۹ چریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۱۱/۵

جاودان باد یاد تمام
شهیدان بخون خفته خلق

فصل پنجم در بیان روشها و اصولها در تهیه و توزیع اسناد

ضمیمه ۴

در خلال اردیبهشت و خرداد ماه سال ۵۰، ۱۳ اعلامیه توسط چریکهای فدائیی خلق پخش گردید که اهداف جنبش مسلحانه - رستاخیز سیاهکل، مصادره بانکها و کلانتریها و اعدام انقلابی فرسیو - را مشخص کرده و رژیم را افشاء میکرد.

اکنون ۱۱ اعلامیه از مجموعه فوق در اختیار ماست که بمنظور درجریان قرار گرفتن هواداران جنبش اقدام به چاپ آنها میگردد. لازم به تذکر است که سخت دقتی به دیگر اسناد جنبش نویسنده و در فرصت مقتضی، اقدام به چاپ آنها خواهیم نمود.

از کلیه هواداران و افرادی که این اسناد را در اختیار دارند، میخواهیم تا در جمع آوری این اسناد ما را یاری رسانند.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائیی خلق ایران

چریک‌های فدائیی خلق برای خلق توضیح میدهند

شهربانی کل کشور به دنبال حمله دلیرانه چریک‌های فدائیی به پاسگاه کلانتری قلعهک تصرف یک قبضه مسلسل و آتش زدن ماشینهای کلانتری اعلامیه صادر نموده و عاجزانه از مردم خواسته است که درازای گرفتن جایزه نقدی یک میلیون ریالی در دستگیری چریک‌ها کمک کنند این نشانه عجز پاپیس است، که امروز از مردمی کمک می‌خواهد که همیشه با توم خود را بر سر آنها فرود آورده است ما میدانیم که در این مورد هیچ کس هیچگونه اطلاعی به شهربانی نخواهد داد و همچنانکه سنت افتخارآمیز خلق ماست پلیس تنها خواهد ماند ولی باید پرسید که اگر مردم مایلند به پلیس کمک کنند چرا باید به آنها جایزه نقدی داد و اگر مردم هم آنرا ننگ نپندارند چرا پلیس می‌گوید که نام اطلاع دهندگان راه‌کوتوم نگاه خواهد داشت ؟ این دو نکته بخوبی نشان میدهد که فقط مرتجعین ، خائنین و دزدان با پلیس همکاری میکنند .
برادران و خواهران ستم‌دیده :

چرا ما به پاسگاه قلعهک حمله کردیم ؟ زیرا برای مبارزه مسلحانه‌ای که بخاطر نجات هم میهنانمان از زیر حکومت بیگانه پرست شاه صورت می‌گیرد ، به اسلحه احتیاج داریم . ما نمیتوانیم این سلاح‌ها را مثل شاه با پولی که از مردم دزدیده شده از آمریکا و انگلیس و اسرائیل خریداری کنیم . ما فقط میتوانیم با خطر انداختن جان خود از آن مسلسل‌های اسرائیلی استفاده نهائیم . چرا سراپاسبان پاسگاه قلعهک کشته شد ؟ زیرا در برابر درخواست عادلانه ماه‌قاومت نه‌دوباره روی ماتیراندازی کرد . ما از مرگ او متأسفیم و تاکید میکنیم که اگر پاسبانان در برابر ما مقاومت نکنند ما هم به آنها آسیبی نخواهیم رساند . ولی پاسبانی که خود از حکومت شاه رنج می‌برد و در ازای یک دست‌مزد ناچیز مجبور است تن به خطر دهد و برخلاف میلش مردم را بخاطر

مذافع غارتگران دستگیر کنند یا بکشد ، در عین حال در برابر ماه قیامت میکند ، در واقع خودش هرگز را انتخاب کرده است . ما چریکهای فدائی خلق به حکومت شاه اکیداً هشدار میدهیم که اگر دشونت سازمان امنیت و پابیس همچنان ادامه یابد ، اگر با زندانیان سیاسی همچنان مانند گذشته رفتار شود ، از این پس جان هیچ آمریکائی و انگلیسی که در ایران ماهوریت سیاسی ، نظامی ، اداری و به ظاهر فرهنگی دارد در امان نخواهد بود . حکومت شاه باید بهتر بداند که دولت غارتگر آمریکا به تنهائی شش هزار مستشار نظامی در ایران دارد و حفظ جان اینها غیر ممکن است . ما با اعدام فرسوی خون آشام نشان دادیم که قادریم این کار را کنیم و بدون شک اگر شاه مجبور مان کند خواهیم کرد .

درود بر مردمی که سنت عدم همکاری با پلیس را حفظ میکنند و اعتلاء میبخشند .
 ننگ و نفرت بردار و دسته شاه که دسته دسته از مردم ما را سلاخی میکنند .

ایران برای سرمایه‌داران بیگانه پرست بهشت و برای خلق جهنم است

حکومت شاه، این سگ پاسبان منافع آمریکا و انگلیس، هیهن مارا بصورت یک زندان بزرگ برای اکثریت عظیم مردم درآورده است. ایران برای سرمایه‌داران بیگانه و نوکران داخلی آنها بهشت است و برای مردم، برای کارگران و دهقانان که زندگیشان هر روز سخت تر میشود، برای پیشه‌وران و صنعتگران و بازرگانان ملی که دسته‌دسته ورشکست میشوند یک جهنم است. هر تصمیمی که حکومت استبدادی بگیرد در جهت تسلط نمودن سرمایه‌داران بیگانه بر زندگی خلق است. همچنانکه آیت اله خمینی میگوید: " برای مردم ماز باری و کارگری برای سرمایه‌داران عامل اجنبی باقی نمانده است ". زندگی دهقانان مثل گذشته فلاکت بار است. آنان غالباً هنوز از ابتدائی ترین وسائل زندگی یک انسانی آزاد محرومند. فرقی این است که امروز به اربابان بیشتری باج میدهند. این اربابان نفهم تر، طمعکار تر و خون آشام ترند و سرنیزه‌زانداری وارثش پشت سر آنهاست، بانک ادارات اصلاحات ارضی، اداره جنگلبانی، شرکتهای سهامی زراعی و دیگر موسسات غارتگر اربابان جدید هستند که در راه حفظ قدرت شاه و اربابان آمریکائی و انگلیسی‌اش خون دهقانان ما را می‌مکند، ورشکسته‌شان میکنند تا به مزدوری تن در دهند و ملی مگر برای دهقانان فلاکت زده‌ای که به شهر روی می‌آورند کار وجود دارد؟ آنها فقط میتوانند چند ماهی از سال را آجر بالا بیندازند یا دور از چشم آجان هاپر تقال بفروشند. باین ترتیب بیکاری روز افزون است و تازه کار خیلی از مردم هم نوعی بیکاری است. آنها با گرسنگی و در بدری دست به گریبان هستند و اما کارگران ما در کارخانجات بزرگ و کوچک در معادن و در کارگاههای مرطوب قالیبافی، در جاده سازیها و کارگاههای ساختمانی وضعی همچون زندانیان دارند، نه امروزشان تا همین است و نه آینده‌شان

ونه حق دارند این را در زبان ما اورید و اعتراض کنند سال پیش یکدسته ۱۲۰ نفری از کارگران ایران ناسیونال را با ظالمانه ترین وضعی اخراج کردند ، تنها باین دلیل که جرات اعتراض به خود داده بودند . در همین کارخانه کارگران اعتراض کننده راه تخته شلاق می بندند و شکنجه میکنند تا جائیکه ما اطلاع داریم تاکنون دست هشت تن از کارگران جسور تهران را در شکنجهگاههای سازمان امنیت قلم کرده اند تا دیگر نتوانند حتی کار کنند . ضحاک خون آشام عصر برای اینکه غارت سرمایه داران بیگانه و عاملین آنها ادامه یابد و تمام خلق بردگان سربراه آنها باشد ، از هیچگونه جنایتی روگردان نیستند . هزارهانه فردوزن و کودک بی سلاح را یکجا به مسلسل می بندند (همین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) جوانان جسور و مبارز را زیر شکنجه قتل میرسانند و ناقص العضو میکنند . اینک فرزندان کاوه آهنگر به پامی خیزند . پایه های کاخ ستم از یورشهای پر خشم و کینه آنان بلرزه در می آید .

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است .

مرگ بر استعمارگران آمریکا و انگلیس ، مرگ بر شاه نوکردست به سینه غارتگران بیگانه .

مرگ بر همکاری ننگین حکومت شاه با حکومت اسرائیل .

دانشجویان و دانش‌آموزان

جغد شوم استبداد دهر دم چنگالهایش را بیشتر در تن مردم ما فروه ببرد. دیکتاتور خون میریزد. اربابان انگلیسی و آمریکائیش بر ما زندانیان بزرگ ۲۵ میلیونی به تحقیر لبخند میزنند. اگر ضحاک ماردوش از هفت جوانان تغذیه میکرد و بدان زنده بود، ضحاک خون آشام عصرا پریالیسم جهانی بدست مزدوران و مباشران خویش گوشت و استخوان و تمام هستی ما خلقهای ستمدیده را میدزدند و بدین زنده است. مرگ او نمر در گسترش انقلاب مسلحانه آزادی بخش خلقهای ستمدیده جهان خواهد بود. انقلابی که اینک امواج کوه پیکر آن از هر سو بالا میآید و دلرزه مرگ بر اندام اربابان جهانی و مباشران میفکند. آیا خون ما از خون جوانان دلیرویتنام، لائوس و فلسطین رنگین تر است؟ آیا ما میتوانیم در برابر خونهایی که در ۱۵ خرداد ۴۲ جاری گشت، در کردستان، لرستان، آذربایجان جاری است، بی تفاوت باشیم؟ آیا ما میتوانیم در برابر خون ۱۵ چریک قهرمان سیاهکل و شکنجه قرون وسطائی هزاران - کارگر، دهقان، روحانی، دانش‌آموز و دانشجوی زندانی بی تفاوت باشیم؟ - پلیس هر روز و هشی تر و خونخوار تر میشود. هر روز چهره کریه خویش را بعنوان جلاد خلق آشکارتر میسازد. در برابر قهر و خشونت ضد انقلابی تنها قهر و خشونت انقلابی بکاره آید. خلق ما اینک دوران رخوت، دوران سرکوفتگی و اطاعت مظلوم وار را پشت سر میگذارد. ما دیگر در برابر ریاس و بدبینی، احساس حقارت ملی و کلیه آلودگیهای فرهنگ کثیف امپریالیستی بی دفاع نیستیم. اکنون در وجود نام ۱۵ چریک سیاهکل ۱۵ قهرمان شهید، غرور ملی و شخصیت نوین ما جلوه گراست. در بر تو این احساس شکوفان و نوین، جادوی چند دهساله امپریالیسم و مباشران ایرانیش بی اثر میشود. اکنون ما مردم ستمدیده احساس میکنیم که بیش از هر زمان دیگر از شاه و پانده جنایت

کارش متنفریم و قلبهای ما بهم نزدیک ترگشته ، احساس میکنیم که دیگر بشیوه سابق نمیتوانیم برده وارسرپائین بیاندازیم ، چندرغاز هزدی راکه مثل سگ جلوی مان پرت کرده اند برداریم و دعاهم بکنیم . نمیتوانیم هرگونه باج و خراجی راکه تحمیل میکنند بپذیریم . نمیتوانیم سرنوشت ناخنی راکه برایمان تعیین کرده اند گردن نهیم . نمیتوانیم فشار و تحمیل و زور را تحمل کنیم . ما از خواب طولانی خویش بیدارگشته ایم . آرزوی بهرنگی فقیده به حقیقت بدل میشود .

ما اینک دست به سلسل میبریم .

افتخار بردان دانشجویان و دانش آموزان رزمنده تهران که چندین بار پیروزه شاه را بر خاک هالیدند .

دردوبر زندانیان سیاسی که شکنجه وحشیانه سازمان امنیت را تحمل میکنند و سر خم نمیکند .

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است .

انقلابیون از بختیار این وردست سابق شاه متذکرند

تیمسار سپهبد بختیار جلالدمشهور، اولین رئیس سازمان امنیت ایران و نزدیکترین وردست رهبر باند راهزنان حاکم بر ایران پس از آنکه بین او و رهبران انداختلاف افتاد از ایران خارج شد و در خارج از کشور تلاشهایی را آغاز کرد تا شاید بتواند جای رهبران در را بگیرد و با او دوباره مجبور به سازش نماید. لیکن در دو سال پیش تیمسار هوسهای دیگر بر سرش زد. او مشاهده میکرد که در ایران جنبش انقلابی در حال شگفتن است. سی آنکه سازمان بیرونی تثبیت شدهای در کار باشد. او تصمیم گرفت که یک سازمان انقلابی قلبی بسازد و آنرا وسیلهای در راه رسیدن به هدفهای خود قرار دهد. البته او میدانست که مردم بین او و سایر تیمسارها فرقی قائل نیستند و ماهیت کثیفش را میشناسند. لذا دست به دامان گروهی از مرتجعین (از جمله همکاران سابق و ناراضی خود در سازمان امنیت) و وعدهای از عناصر فرصت طلب و ساده لوح شد، باین ترتیب با اصطلاح "جنبش آزادی بخش ملت ایران" را سرهم بندی کرد. این تشکیلات قلبی اگر هیچ خاصیتی هم نداشت، این خاصیت را داشت که از آن پس شاه بایستی شرمی و حماقت تمام کوشید تا هر بانک اعتراض و حرکت انقلابی مردم ایران را "توطئه بختیار" قلمداد کند و مبارزان انقلابی را عوامل بختیار بنامد. غافل از اینکه مردم از سالها پیش اعتماد خود را نسبت به هرگونه به ظاهر انقلابی هائی که در خارج از کشور به حرف زدن درباره انقلاب مشغولند و حرف میزنند بدون آنکه عمل کنند از دست داده است تا چه رسد به سازمانی که تیمسار بختیار وردست سابق و شماره یک شاه جلالد آنرا تشکیل داده باشد. اما مسخره تراز همه این است که با آنکه خود تیمسار کشته شده و بنابه ادعای حکومت شاه تشکیلات تیمسار از هم پاشیده شده است باز حکومت از این وسیله تبلیغاتی دست برنمیدارد و این بار شخصی بنام پناهیان را به

جای او دست آویز قرار دادند تا بتوانند چریکهای انقلابی را عوامل او قلمداد کنند .
 هرگ بر شاه جنایت پیشه که بدستور او بختیار هزاران تن از مبارزان هیمن ماراسلاخی
 کرد . " اداهه دهندگان جنبش سیاهکل " ماچریکهای فدائی خلق به حکومت شاه
 اکیدا هشدار میدهم که اگر خشونت سازمان امنیت و پلیس همچنان ادامه یابد ، اگر
 بازندانین سیاسی همچنان وحشیانه رفتار شود ، اگر پیگردپلیس همچنان دنبال شود
 و اگر پلیس مزاحم مردم گردد ، از این پس جان هیچ آمریکائی وانگلیسی که در ایران
 ماموریت سیاسی ، نظامی اقتصادی و بظواهر فرهنگی دارند در امان نخواهد بود . حکومت
 شاه باید بهتر بداند که دولت غارتگر آمریکا به تنهایی شش هزار مستشار نظامی در ایران
 دارد و حفظ جان اینها غیر ممکن است . ما با اعدام فرسیوی خون آشام نشان دادیم
 که قادریم این کار را بکنیم و بدون شک اگر شاه مجبورمان کند خواهیم کرد .
 افتخار بر مردمی که سنت عدم همکاری با پلیس را حفظ میکنند و اعتلاء میبخشند .

هرجا ظالم هست مقاومت هم هست

هرجا ظالم هست مقاومت و مبارزه هم هست . اما در کشوری که ستم دیدگان - حق ندارند بگیرند ، ستم روا میشود ، در کشوری که کارگر اعتراض کند ، راه توی کارخانه به شلاق میبندند و در سازمان امنیت دستش را قطع میکنند ، در کشوری که روحانی آزادهای چون آیت اله سعیدی را زیر شکنجه به قتل میرسانند در تحت حکومتی که قانون اساسی را به مسخره میگیرد و خودش برای خودش قانون مینویسد و جواب مردم اعتراض کننده را با شلاق و ساطور و گلوله میدهد آیا میتوان از راه همین قانونهای شاهنشاهی و محمد رضا شاهی مبارزه کرد ؟ خیر نمیتوان . این را تجربه مردم جهان از الجزایر تا ویتنام از لائوس تا فلسطین با ما میآورد ، این را مبارزات خلق ما از هزار سال پیش ، از روزگار کاوه آهنگر تا کنون با ما میآورد . ما فرزندان انبوه زحمتکشانی هستیم که در طول صدها سال با افتادن خونشان با ما یاد داده اند که چگونه میتوان به آزادی و زندگی شرافتمندانه دست یافت . ما چریکهای فدائی خلق این تجربه مردم خود و خلقهای سراسر جهان را اینک بکار میبریم . در کردستان دهات بدستور شاه به باران میشود و دهقانان محروم دسته جمعی شکنجه میشوند و بقتل میرسند مع هذا جنبش چریکی هر روز با حمایت وسیعتری از جانب دهقانان روبرو میشود . و اوج میگیرد . چندی پیش هلیکوپتر فرماندهان ژاندارمری کردستان و سنجندج بدست چریکها سرنگون شد و هر دو تن کشته شدند . در لرستان مبارزه چریکی شروع شده است ، در خوزستان طی ماههای اخیر چریکها اوله گاز را منفجر و به اتوبوس حامل افسران نیروی هوایی در آنندیشک و اتوبوس حامل فرمانده مرزی موسیان یورش برده آنانرا کشتند و مجروح نمودند . در تبریز چریکها به یک پاسگاه کلانتری حمله نمودند و یک قبضه مسلسل به غنیمت گرفته و یکی از دو پاسبانی را که مقاومت کرده بودند کشته و

دیگری راه جروح ساختند . در سال گذشته بیش از چهل بانک در سراسر کشور خصوصا در تهران توسط چریکها مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و از این راه میلیونها تومان پولی که از مردم باز دیده شده صادره شد و مورد استفاده مبارزه انقلابی قرار گرفت . و همچنین مبارزه قهرمانانه شورشیان دلیر روستائی چون حمله درخوزستان و غرب آذربایجان نابودی صدهاتن از نیروهای دشمن را سبب شد و روحیه نوینی به مردم رنجبر و ستمدیده بخشید . یورش قهرمانانه چریکهای از جان گذشته به پاسگاه سپاهل در گیلان بار دیگر به روشنی تمام نشان میدهد که مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی مردم ایران است . ما چریکهای فدائی خلق با حمله به پاسگاه کلانتری قلهدک و اعدام فرسیوی جنایتکار نشان دادیم که راه قهرمانان سپاهل را ادامه خواهیم داد .

برقرار و شکوفان باد جنبش چریکی در سرتاسر کشور

سلام به کارگران ، دهقانان ، روحانیون و روشنفکران انقلابی که در زندانهای شاه اسیرند .

کی عامل بیگانه است چریکها یا شاه؟

تبلیغات چی های شاه مزدور با کمال حماقت میکوشند چریکهای از جان گذشته انقلابی را عامل بیگانه قلمداد کنند . این خصلت ستمگران در سراسر تاریخ بوده است که انقلابیون را عوامل بیگانگان بنامند . زیرا هیچوقت اعتراف نمیکنند که پایه های حکومتشان بر شاهنهای خون آلوده مردم زحمتکش قرار دارد و اینک خشم و کینه مردم این پایه ها را بلرزه در آورده است . اما در اینجا حکومتی ما را بیگانه می نامد که چندین هزار مستشار آمریکائی بر قشونش مسلط هستند و امر و نهی میکنند و تابع دادگاههای ایرانی هم نیستند . پاسانهایش به مسلسل اسرائیلی مسلحند و فرودگاههایش به اشاره استعمارگران در اختیار خلبانان اسرائیلی آماده قرار داده شده است تا سوخت گیری و تمرین کنند و برای بمباران خلق فلسطین آماده شوند . حکومتی که ثروتهای بیکران مردم محروم ما را همچون نفت ، اورانیوم ، سرب و مس آشکارا و پنهانی میدزدد و به اربابان خارجیش تقدیم میکند . اما شاه که خود سر کرده این باند راهزنان است ، فقط پس از آنکه مقاومت و مبارزه خلق را در دریائی از خون خفه نموده توانسته است ما مردم این کشور را بزنجیر بکشد و دچار خفقان سازد . اما چریکها چه کسانی هستند ؟ آنها جوانان از جان گذشته های هستند که عشق به آزادی خلق و ایمان به آئینده بزرگ آنان را به حرکت در می آورد . آنان مجاهدینی هستند که مرگ را با آغوش باز میپذیرند ، زیرا ایمان دارند که راه آنان ادامه خواهد یافت و با افتادن یک فدائی چندین فدائی تازه جای او را خواهند گرفت . به همین خاطر است که شاه ، سر کرده این راهزنان جنایتکار ، این اندازه از چریکها وحشت دارد و با شنیدن نام آنها چون مار زخم خورده به خود می پیچد . چریکها شجاع ترین و آگاه ترین فرزندان خلق هستند که همچون کاوه آهنربا ضحاک

ستمگر عصر پنجه افکنده اند . آنها با دست خالی شروع میکنند ، به کمک طباچه
 ای که تصرف کرده و با خریدماند ، بانکی را صادره میکنند تا احتیاجات مالی مبارزه
 انقلابی را بر آورده سازند ، به کلانتریها حمله میکنند تا مسلسل اسرائیلی را تصرف
 کنند و با آن علیه دشمنان خلق و دوستان آمریکا و اسرائیل بجنگند . آنها هر چه لازم
 داشته باشند از خود دشمن بزور خواهند گرفت . پس این حرف که چریکها از فلان
 دولت خارجی یا اشخاصی همچون پناهیان پول یا اسلحه گرفته اند کاملاً مسخره
 است . ما جز مردم محروم و ستم کشیده خویش تکیه گاهی نداریم .
 مرگ بر شاه جنایتکار نوکردست بسته آمریکا و انگلیس
 زنده باد مبارزه مسلحانه که تنه راه رسیدن به آزادی است .

جنبش سیاهکل و رزمندگان قهرمانش را بشناسید

جنبش سیاهکل توسط کسانی شروع شد که عاشق مردم ستمکشیده ایران بودند. آنها بدرستی راه نجات مردم را پیدا کردند و در این راه جان خود را فدای خلق نمودند. آنان برای دهقانانی می جنگیدند که هرشان زیر فشار قرض بانکه‌ها خم شده و همواره زیر ستم حکومت و ارتش شاه قرار دارند. آنان یخاطر کارگرانی مبارزه میکردند که سرمایه داران بیگانه و ایادی ایرانی آنها در کارخانه‌ها شیسه جانشان را می کند. آنان بخاطر خلقی نبرد میکردند که اسیر چنگال آمریکا و انگلیس و نوکر ایرانی آنها شاه هستند.

آنها با بذل جان خود نشان دادند که فرزندان و خلف مردم رنج دیده ما هستند. دشمن بیهوده سعی میکند که مهر آنها را از دل خلق بیرون کند.

شرح حال یکی از این رزمندگان قهرمان کافی است تا حکومت شاه را بیش از پیش بی‌آبرو کند. رزمنده قهرمان، علی اکبر صفائی فراهانی که فرماندهی چریک‌های سیاهکل را برعهده داشت و بدست جلادان شاه تیرباران شد، معلمی بود که دانش آموزان ساری هیچگاه نامش را فراموش نمیکند.

او در سال ۱۳۴۷ به فلسطین رفت و دوشادوش فدائیان فلسطینی با ارتش اسرائیل به نبرد پرداخت. او در سازمان "الفتح" بنام "ابوعباس" هیشناسند. طی مدت کوتاهی او در آنجا فرماندهی یک گروه هشت نفری از فدائیان فلسطینی را برعهده داشت. شجاعت و قهرمانی او باعث شد تا بفرماندهی چهل نفر منصوب شود. و سپس ارتش آزادی بخش فلسطین او را بفرماندهی ۱۵۰ تن از چریک‌های فلسطینی انتخاب نمود. پس از یکسال مبارزه دلیرانه دوشادوش خلق رزمنده فلسطین با مقدار کمی سلاح و مهمات که هدیه فدائیان فلسطینی برای فرزندان انقلابی میهن

ما بود ، به ایران بازگشت . او و یارانش ششماه تمام جنگلهای شمال ایران را شناسائی کردند ، بدون اینکه دشمن بتواند کمترین رد پائی از آنها به دست آورد . سپس به همراه یاران قهرمان خود بجنگ چریکی دست زد ، اکنون شاه بیگانه پرست این رزمنده فدائی ، این برادر شجاع همه رزمندگان فلسطینی را قاتل و عامل بیگانه میخواند .

آری ، نزد شاه ، اربابان آمریکائی و انگلیسی خودی هستند و فرزندان انقلابی فلاح ما عامل بیگانه اند .

قتل عام مردم رنجبر ایران ، به باران مردم غیر نظامی دهات ایران برای شاه حفظ امنیت است ، اما دفاع چریکهای فدائی از حقوق پایمال شده خلق ایران قتل و جنایت محسوب میشود . رزمندگان قهرمان سیاهگل .
بدون شک ما با مبارزه مسلحانه خود خاطره شما را عزیز و جاودان خواهیم داشت .

سلام بر پانزده شهید قهرمان سیاهگل

درد بر چریکهای شهری و روستائی سراسر کشور

افتخار بر فدائیان فلسطینی

ننگ و نفرت بر شاه ، این سگ زنجیری آمریکا و انگلیس و اسرائیل

چرا فرسیو اعدام شد

بدنبال اعدام انقلابی فرسیو، حکومت شاه که از وحشت و خشم بلرزه افتاده بیک بازی تبلیغاتی دست زده است دستگامهای تبلیغاتی شاه بکهک دستگامهای تبلیغاتی تسلیم طلبان ورشکسته تاکید میکنند، که کشتن فرسیو یک ترور فردی است و اضافه میکنند که رهبران انقلابی جهان ترور فردی را تقبیح کرده اند. شاه که خود در راس باند جنایتکاران مزدور آمریکا و انگلیس قرار دارد، اکنون به رهبران انقلابی استناد می جوید تا با این چپ نمائی مسخره، توده ها را فریب دهد و از تاثیر نگاندهنده اعدام انقلابی فرسیو بر ذهن آنان کم کند، و جنایت بعدیش را توجیه نماید. و اکنون توضیح چریکهای فدائی خلق:

کشتن فرسیو یک ترور فردی نبود و ما آنقدر کوتاه فکر نیستیم که خیال کنیم با از بین بردن چنین مهرههایی میتوان به تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس خاتمه داد. کشتن فرسیو تنها جوابی بود، که میتوانستیم به قانون شکنی حکومت شاه بدهیم. سیزده تن انقلابی رزمنده سیاهکل برای مردم و بخاطر نجات ایران از قید اسارت بیگانه جنگیدند اما دادگاههای فرمایشی نظامی شاه آنها را در یک چشم بهم زدن " محاکمه " کرد و به تیرباران محکوم نمود. حکم اعدام ایمن رزمندگان فدائی خلق توسط دادستان و رئیس دادرسی ارتش شاه امضاء شد. این محاکمه و این حکم، سراسر غیرقانونی و ضد خلقی بود. فرسیو می بایست توسط مردم محاکمه شود و بسزای عمل ننگین خود برسد. ولی آیا مردم ما می توانستند از حکومت شاه بخواهند، که فرسیو را به دادگاه انقلابی بکشاند؟ آیا تنها اظهار چنین مطلبی کافی نبود تا گوینده اش را تیرباران کنند؟ بر همین اساس حکم

اعدام انقلابی در صبح چهارشنبه ۱۸ فروردین بدست یکدسته از چریکهای فدائی
اجرا گردید .

پیروز باد جنبش چریکی خلق ما - نابود باد سلطه دده‌شانه شاه نوکردست
به سینه اربابان آمریکائی و انگلیسی
عزیز و جاویدان باد خاطره پانزده شهید رزنده سیاهگل .

بانکها چرا و بدست چه کسانی مصادره شد

بانکها موسسات عظیم نزولخواری هستند که محصول رنج و مشقت مردم زحمتکش را از دست آنان میگیرند و سرانجام ب خاک سیاهشان مینشانند . پولهای آنی که در این موسسات جمع شده است از آن مردم است . از سوی دیگر مبارزه چریکی نیازمندیهای مالی فراوانی دارد . این نیازمندیها جز از راه مصادره انقلابی نمیتوانند برطرف شوند . یعنی ما هرآنچه لازم داشته باشیم بزور ازدشمن خویش (سرمایه داران بیگانه و عاملین ایرانی آنان) میگیریم .

آیا این عمل را میتوان سرقته نامید؟ خیر! زیرا سارقین به خاطر منافع شخصی دست به عمل میزنند و برایشان فرق نمیکند که چه کسی از عمل آنان لطمه می بیند . آنها حتی همدیگر را بخاطر یک هشت پول میکشند . حال آنکه برای چریکها ، که با از جان گذشتگی در راه آرمان مقدس آزادی مبارزه میکنند و بدفاع مسلحانه از حقوق خلق زحمتکش برخاسته اند چیزی بنام منافع فردی وجود ندارد آنها همچنین تلاش دارند که بهیچ کس از افراد مردم لطمه وارد نیاید . آنچه مهم است ماهیت یک عمل است . مسلمانان اولیه بکاروانهای تجار مکه شبیخون میزدند تا نیازهای نهضت را برآورند . ولی تاریخ از این مبارزات شجاعانه هرگز بعنوان قتل و غارت نام نمی برد .

افتخار بر چریکهای دلاوری که محصول رنج و مشقت خلق را از گلوئی گرگهای خونخوار بیرون میکشند وهمه آنها پشتهوانه پیشرفت مبارزه آزادیبخش قرار میدهند زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است .

چگونه میتوان در مبارزه مسلحانه شرکت کرد و چگونه میتوان به پلیس ضربه زد

همه میتوانند در مبارزه رهایی بخشی که شروع شده با حداقل امکان و ارتباط شرکت کنند. کارهای کوچک وقتی جمع میشوند تاثیرات بزرگ بر جای میگذارند و خود نیز به تجربه کارهای بزرگ بعدی تبدیل میشوند. چه کارهایی میتوان انجام داد؟ میتوان با تهیه یک بطری تقریباً نازک یک لیتری که در آن نزدیک به سه چهارم لیتر بنزین و یک چهارم لیتر روغن موتور ریخته شده و دهانه بطری با یک فیتله پارچهای که قسمی از آن در داخل بطری و قسمی در خارج قرار دارد یک کوکتل مولوتف ساده درست کرد و با آتش زدن فیتله و پرتاب آن به زیر یا به داخل ماشین پلیس، ماشین را نابود ساخت. میتوان با قرار دادن میخهای چندپر زیر لاستیکهای ماشین پلیس آنرا پنجر کرد و یا با چاقو آنرا درید. میتوان با قرار دادن ترقه‌های پرصدا زیر لاستیکهای ماشین، اعصاب پلیس را فرسوده ساخت و یا با چاقو لاستیکهای آنرا درید. میتوان با ریختن مقداری شن ریزه یا شکر در مخزن بنزین ماشین آنها را از حرکت انداخت، می‌توان اعلامیه انقلابی نوشت و بطرق مختلف پخش نمود. میتوان با رنگ یا دوده که مقداری به روغن موتور آغشته است روی دیوارها شعار انقلابی نوشت. میتوان روی مقوا شعارهای انقلابی نوشت، از این مقوا یک نخ محکم رد کرد و به سر دیگر نخ یک تکه سنگ وصل کرد و سپس آنرا بر روی سیمهای برق انداخت میتوان با ناه و تلفن به پلیس اطلاعات دروغین داد که ضمناً مزاحم کار چریکها نیز نمی‌شود و از این راه اعصاب پلیس را خرد کرد میتوان به خائنین شناخته شده کوچک و بزرگ و همکاری کنندگان با پلیس ناه نوشت، خیانت آنها را محکوم کرد، انزجار خود را نشان داد و عواقب خیانت و همکاریشان را به آنها گوشزد نمود. هرکسی با حداقل امکان و ارتباط

می تواند همه این کارها را و دهها فعالیت دیگر از این نوع را انجام دهد و باین
 وسیله در مبارزه مسلحانه رهائی بخش شرکت نماید .
 ننگ بر شاهی که پایه حکومت خود را بر قتل و شکنجه عزیزترین فرزندان
 ما گذاشته است . افتادار بر کسانی که در حد خود به مبارزه مسلحانه رهائی بخش
 کمک می کنند .

دانشجویان و روشنفکران مبارز

تقریباً یکماه از تیرباران شدن سیزدمنفر از پارتیزانهای رزنده سیاهکل ، لاهیجان و تهران میگذرد . حکومت شاه امروز درمی یابد که مرگ آنها نیز باندازه زندگی‌شان برای او خطرناک است درمی یابد که مبارزه مسلحانه ، نه تنها خاموش نشده ، بلکه اکنون رزندگان با عزمی راسختر و تجربه‌های بیشتر پا به میدان گذاشته‌اند تا راه ما را روشن‌تر کنند و اراده ما را در نابود کردن سلطه امپریالیستی آمریکا و انگلیس که توسط حکومت شاه نمایندگی میشود ، استوارتر سازند .

جنبش چریکی سیاهکل در تسریع مبارزه انقلابی ، اکنون چنان نقشی را ایفا می‌کند که یک دهه مبارزه غیر مسلحانه نمی‌توانست ایفا کند . اکنون دهها دست دراز شده تا سلاح این رزندگان را بگیرد و بجنگ ادامه دهد . شکست تاکتیکی سیاهکل در رابطه با کل جنبش انقلابی خلق ما یک شکست استراتژیک برای حکومت شاه و یا نقطه عطف تاریخی در مبارزه خلق ما خواهد بود .

همانطور که شکست تاکتیکی " جگوارا "ی کبیر اوج‌گیری مبارزه مسلحانه‌ما در سراسر قاره آمریکای لاتین در پی داشت ، همان طور که شکست فیدل در " مونگادا " انقلاب کوبا را بدنبال آورد سیاهکل " مونگادا "ی ایران است ، با این تفاوت که مبارزه مسلحانه در اینجا بدون وقفه ، با نیرو و تجربه بیشتر ادامه می‌یابد . بگذارید شاه از خشم فریاد بکشد و اپورتونیست‌های ورشکسته با استفاده از این شکست گذرا و تاکتیکی رجالهوار بر طبل‌های تسلیم‌طلبی خود بکوبد . اینها در عزم انقلابی چریک‌های فدائی خلق که باصطلاح مبارزه مسالمت‌آمیز را در

شرایط دیکتاتوری سفاکانه شاه چیزی جز کمک به ادامه اسارت خلق نهدیدانند ،
هیچگونه تأثیری ندارد .

چریک‌های فدائی خلق با حمله به پاسگاه کلانتری قلهک و تصرف مسلسل
نگهبان پاسگاه و آتش‌زدن سردر و اتومبیل‌های کلانتری (شنبه ۱۵ فروردین) و
اعدام انقلابی فرسیوی خون آشام (چهارشنبه ۱۸ فروردین) نشان دادند که
مبارزه قهرآمیز تنها راه است و مبارزه مسلحانه ادامه خواهد داشت .

عزیز و جاودان باد خاطره انقلابی رزمندگان سیاه‌کَل
نابود باد سلطه آمریکا و انگلیس و سگ‌های ایرانی‌ش
ظفرنمون باد همبستگی روشنفکران انقلابی و خلق
ه‌فوق باد جنبش‌های انقلابی همه خلق‌های رزمنده

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران